



انقلاب

پس بنی ایران
انقلابی ایران
iranisc

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال نهم ★ ارکان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: شماره ۴۸ ۸۰ ریال

اعلام مواضع

«منشعبین از حزب توده»

و اطلاعاته درجانه سازمان در اساطیر
در صفحه ۵

ترمیم چند شعار

در صفحه ۱۶

اعلامیه کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
به مناسبت

۸ مارس

(۱۷ اسفند)

روز جهانی زن

در صفحه ۲

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

جنگ موشکی و بمباران شهرهای
ایران و عراق را محکوم می کنیم!

در صفحه ۳

جنگ شهرها

و بن بست فاجعه بار جنگ هشت ساله

جنگ شهرها یکبار دیگر جمعیت غیر نظامی
و مناطق مسکونی هر دو کشور را به آتش می کشد ،
و این بار خونین تر ، فجع تر ، و وحشیانه تر
از دفعات پیش . موشکباران و بمباران مناطقی
مسکونی دو کشور از طرف هر دو رژیم متخاصم رسماً
جزو هدفهای نظامی اعلام می گردد . و این یعنی
برپا شدی جهنم در پر جمعیت ترین شهرها و مناطقی
مسکونی دو کشور ! یعنی به انتظار نشست
شبانه روزی میلیونها انسان در فضائی شکنجه بار
تا غریب مرگ که را انتخاب کند ! یعنی با مرگ
ریستن میلیونها انسانی که در جنگ شرکتی
ندارند و از آن می گریزند . و با این ترتیب جنگ
شهرها حمله ارتجاعی و فدا نسانی جنگ هشت ساله
ایران و عراق را مریح تر و کویا ترا زهر چیز
دیگر بیان می کند و لزوم مبارزه علیه این
جنگ اهریمنی را که هشت سال است مردم و شروت و
امکانات مادی دو کشور همسایه را به نابودی
می کشاند ، همچون یک وظیفه عاجل و تخطی ناپذیر
در برابر تونده های زحمتکش دو کشور قرار می دهد .
بقیه در صفحه ۲

جنگ و بن بست استراتژی ما

در صفحه ۷

اخباری از زندانها

در صفحه ۴

تظاهرات مردم بندر انزلی

در اعتراض به جنایت تازه پاسداران

در صفحه ۲۲

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

در صفحه ۱۳

«سمتگیری سوسیالیستی»

یا مبارزه برای ایجاد یک جمهوری پلورالیستی!

(قسمت آخر) در صفحه ۱۰

زهیانه های عمومی جنبش دمکراتیک زنان ایران

۸ مارس امسال در شرایطی فرامی رسد که
زنان همه در ایران و هم در کشورهای پیشرفته
سرمایه داری ، در موقعیت حساسی قرار گرفته اند .
بررسی وضعیت زنان راه کشورهای پیشرفته
سرمایه داری به مقاله انجدا گانه و انگیزه
می کنیم و در اینجا به شرایط کنونی جنبش
دمکراتیک زنان کشورمان می پردازیم .
در ایران ، تعمیق بحران و شدت نارضایتی
توده ها ، رژیم فئودالی را به تکان داده است .
رژیم که هیچ چشم انداز روشنی برای غلبه بر
بحران ندارد مشغول تدارک وسایل مبارزتی
توده ای در مهم ترین گروه های آن است و چه
کسی است که نداند که فئودالی عدالت طلبی
اعمال شده در حق زنان ، در سایه این حکومت
فزون ، جنبش زنان کشور ما را ، به یکی از تکیه
گاه های عمده مبارزه علیه رژیم تبدیل کرده است ؟
بنا بر این مبارزتی زنان و جلوگیری
از برآمدن آن نیز به یکی از برنامه های اصلی
بقیه در صفحه ۸



جاودان باد یادرهقیق
لطیفه زهیمی

خیزش توده ای در فلسطین

از ماه دسامبر با بنسوا ، اسرائیل با
خیزش توده ای فلسطینی ها در سرزمین های
اشغالی روبروست ، خیزشی که تا راجتماعی
آن ، ارتشهای جنگی اعراب و اسرائیلی
در گذشته ، بیاعتنا بیختر است . قیام توده ای
فلسطینی ها ، مانند هر قیام واقعات توده ای ،
حکمت خودجوشی دارد و اینک تمام فلسطینی ها
را در هر کجای و خیابان از سرزمین های اشغالی ،
در برابر رژیم نژادپرست اسرائیل قرار داده است .
مکانسیم های عادی سرکوب ، ناتوان از مبارز
چنین جنبشی است و دولت صهیونیستی به آخرین
بقیه در صفحه ۲۸

پاسخ

در باره مناسبات

حزب کارگران با هنرمندان

در صفحه ۲۳

(قسمت اول)

پاسخ به نامه ها

در صفحه ۲۸



اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت ۸ مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر"، هشتم مارس - ۱۷ اسفند را به زنان ستمدیده ایران و به عموم مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم شریک می گوید.

۷۸ سال پیش کنگره سنا بندگان زنان زحمتکش جهان، هشتم مارس را به پاس مبارزات قهرمانانه زنان کارمنا یح پارچه ای نیویورک در هشتم مارس ۱۸۷۵ بعنوان روز جهانی زن به رسمیت شناخت. بیش از یک قرن مبارزه زنان ستمدیده جهان، علیه غم مقامت دولتهای ارتجاعی، به ثمر نرفته است. بطوریکه امروز حتی در عقب مانده ترین کشورهای سرمایه داری جهان، برابری حقوقی همه شهروندان، حداقل از نظر قانونی برسمیت شناخته شده است. اما در کشور ما ۹ سال است، رژیم منطقی حکومت می کند که یکی از ناخوشترین وجوه آن، فدیت بازن به یک شخصیت اجتماعی است. این رژیم، زن را رسانه یک شخصیت مستقل اجتماعی بلکه بعنوان موجودی ناتوان و فاقد عقل، شور و شخصیت طبیعی یک انسان، جزئی از مایملک مرد، وسیله ای برای ارزانی ثبوت و کنیز خانگی بشمار می آورد و در همین رابطه است که اوج انحطاط و وحشیگری خود را به سی برده ترین و جیی نشان میدهد. در چنین شرایطی پیداست که هرگونه پیشروی جنبش آزادیخواهان زنان، با سرنگونی این رژیم قرون وسطایی بیبندمی خورد و از این روست که مبارزه زنان ستمدیده کشور ما برای آزادی و برابری یکی از مهمترین تکیه گاههای مبارزه عمومی مردم ما برای دیکراسی است.

اما رژیم ولایت فقیه که برای درهم شکستن مقاومت زنان و بازگرداندن آنها به پستوهای خانه ها و پشت دیوار حرم سراها، حتی دست به اعمال نفرت انگیزی از قبیل بسیج اوباش حزب اللهی و با شانیدن اسید به چهره زنان زده است، از بهره کشی هر چه فزاینده تر از آنان در سطح تولید چشم پوشی نمی کند. بسیج زنان برای خدمات پشت جبهه و سواستفاده از میلیونها ساعت بیگاری، اعمال فشار به کارگران زن برای تولید بیشتر در برابر مزد هر چه کمتر، تعیین معیارهای فضاخت باری از قبیل "صرفه جویی در مصرف مواد اولیه"، "تربیت فرزندان شایسته"، "ظهور و خدمت در پشت جبهه های نبرد حق علیه باطل برای انتخاب کارگر نمونه زن"، مواردی جزئی از اینگونه اعمال فشار رفقای جنایتکار برای این بهره کشی فزاینده است و درست زنان طبقات محروم و استعمار شده اند که آماج این سیاستهای

سودجویانه رژیم قرار می گیرند و نیز همین زنان طبقات محروم هستند که شدیدترین لطافات را از نقض حقوق زن، از انظار حق طلاق به مردان، از ایجاد تفاوت در حقوق زن و مرد، از انحراف از اصول اسلامی، از محرومیت مادر در حق ولایت بر فرزندان، از تقلیل سن ازدواج دختران، از لایحه قصاص و رواج آدمکشی به شیوه عید جلی و غیره متحمل می شوند. بنابراین نه زنان طبقات زحمتکش کمتر از سایر اقشار بر حقوق خود آگاهی دارند. همین امر موجب شده است که اگرچه زنان زحمتکش تحت فشار و شرایط واقعی در محله مبارزه علیه ستمگری فقیه شدت تمام بوده و در مرکز تزلزل مبارزه زنان قرار گرفته اند، اما جنبش زنان تاکنون نتوانسته است مقاومت متشکل، مستقل و سازمان یافته ای را در برابر برتجواوات وحشیانه فقیه به حقوق زنان شکل بدهد. جنبش آزادی و برابری زنان بدون اشکاء بر این با به محکم، مقاوم و سرسخت، فاقد درجه ایجاد دشمنی نیرومند و مبارزه ای پیگیر در برابر برتجواوات رژیم و این مانده به حقوق زنان نخواهد بود. جنبش آزادی و برابری زنان در کشور ما، اگر نتواند در سازماندهی این نیروی عظیم و توفیق یابد، به مجامع کوچک و محدودی تبدیل خواهد شد که در نبرد سهمگین جاساری در

کشور ما، همچون حیاتی زودگذر و بی اثر خواهد بود. سازماندهی زنان محروم که اکثریت قاطع زنان کشور ما را تشکیل می دهند، در شکل های مستقل زنان از یک طرف سطح آگاهی آنها را نسبت به حقوق برای آزادی و برابری بالایی برد و از طرف دیگر جنبش دیکراتیک زنان را با جنبش ستمدیدگان و استعمار شدگان علیه نظام سرمایه داری در پیوند قرار می دهد و همین است کلید بر موقدرت یابی جنبش زنان برای آزادی و برابری در کشور ما، چرا که جنبش زنان تکیه واقعی خود را برای محو مارت زن، با بدر جنبش طبقه کارگر علیه سرمایه داری جستجو کند. زیرا بورژوازی همچون سایر طبقات بهره کش نشان داده است که برای تضعیف بهره کشی خود، دست به ماش با همه سنتها و عناصر ارتجاعی میزند و تاریخ قرن اخیر نیز ثابت می کند که در جریان تثبیت سرمایه داری در کشورهای غربی، تا برابری زن و مرد علیه غم لغو قانونی، در ساخت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تثبیت شده است. بورژوازی جیب کشور ما که از ترس جنبش نیرومند طبقه کارگر ناگزیر است خود را در پناه یکی از انواع اسلام قرار دهد، حتی قادر به تصدیق همان آزادی و برابری موری کشورهای غرب نخواهد بود. برعکس، بدون آزادی کامل نسبی از جمعیت کشور از اسارت و بندگی، سوسیالیسم در کشور ما پیروز نخواهد شد. جنبش واقعا دیکراتیک و انقلابی زنان در کشور ما بشدت با جنبش مبارزه برای سوسیالیسم گره خورده است. این دو جنبش ناگزیرند یکدیگر را تقویت کنند، زیرا هم سر نوشت اند.

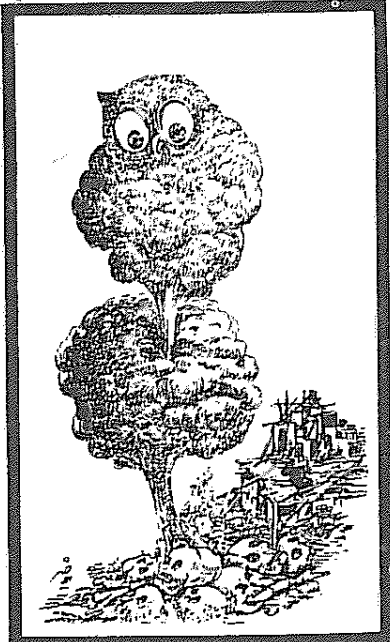
زنده باد جنبش زنان برای آزادی و برابری!
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!
مرگ سر رژیم خمپوری اسلامی ایران!

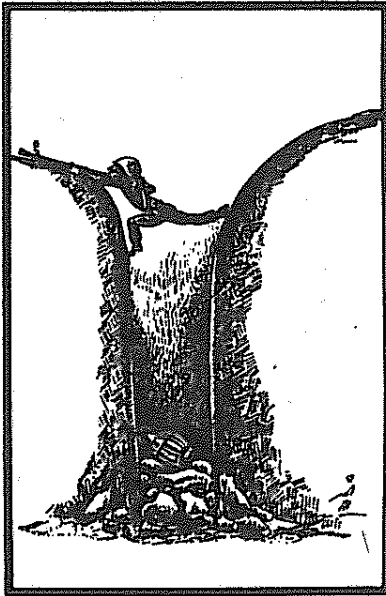
کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

جنگ شهرها و ...

تنباله از صفحه ۱
جنگ شهرها به مردم هردو کشور با آوری می کند که برای این جنگ ارتجاعی هیچ حربه میسازد و در او کراتش آن خاموش نشود، "جبهه" و "پشت جبهه" معنایی نخواهد داشت و یک تک امر در مردم دو کشور با تمام هسی و موجودیشان به وسط جبهه جنگ برناب خواهد شد. جنگ شهرها می خواهد خصوصیت میان دور زمین را به خصوصیت میان خلفهای دو کشور تبدیل کند؛ می خواهد در دوسوی جبهه های جنگ، ساکنان بی دفاع شهرها و اهالی غیرنظامی دو کشور را به آتش بکشد، زخمی سازد و به واکنس حصارها و ادارات را بشمار "موتک در مقابل موتک" برادری دیرینه خلفهای دو کشور همسایه را هم بیاشد. و به همین دلیل در کرمان کرم جنگ شهرها بیش از هر وقت دیگر این سوال دهس تک کارگران و زحمتکشان هردو کشور را اشغال می کند و یاد اشغال کند که "این جنگ برای چیست، و من چه دشمنی با آنها دارم؟" در کرمان کرم جنگ شهرها، هسکا میکه چهره جایبکارانه جنگ پهنرا زهرمان دیکر عریان می کرده، کارگران و زحمتکشان دو کشور در پاسخ به این سئوال، روشنرا زهمیشه در میا بند که آنها هیچ خصوصیتی با همدیکر ندارند؛ در میا بند که آنها تقریباً ناطلی ایس جنگ در دوسوی جبهه ها هستند؛ در میا با بند که برای نجات رسد کی و رسدگان هردو کشور، با بدیه مبارزه علیه این جنگ زندگی سسوز بر خیرید.

جنگ شهرها نه تنها چهره صدا سانسسی جنگ ایران و عراق را به عربی بترین نحو ممکن به سانس می گذارد، بلکه بین بست فطعی و فاجعه با راین جنگ و همچنین در مانندی کامل رژیم ولایت فقیه را نیز بیا می کند. بین بست جنگ چیز سازه ای نیست. بعد از رغب را نده شدن نیروهای رژیم عراق از خرمشهر این بین بست آغاز شد و نتیجه حملات مکرر نیروهای رژیم ایران در چند سال گذشته در جبهه های مختلف و بخصوص در جبهه های





مدعا ست .
در چنین شرایطی که جنگ همه چیز را زخمه
حق حیات مردم ما را می بلعد و پاهایان بافتن
آن بنحوی هر چه مشخص تر به پاهایان کار رژیم
ولایت فقیه بستگی می یابد ، مبارزه برای هر چیز
دموکراتیک و هر چیز مترقی در کشور ما از مجسرای
مبارزه با جنگ و برای صلح می گذرد و این مبارزه
بنحوی گریزنا پذیر مبارزه ای است بسررای
سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ، اکنون بیش از
هر وقت دیگر مردم ما در می یابند که این جنگ
متعلق به آنها نیست ؛ که آنها قربانیان اصلی
آن هستند ؛ که ادا می جنگ همه چیز آنها را بیه
نا بودی می کشاند ، در چنین شرایطی سازمان -
دادن مبارزه علیه جنگ و علیه رژیم جنگ امروز
ولایت فقیه ، وظیفه مقدم و تخطی نا پذیر هر کمونیست ،
هرا انقلابی و هر کارگر آگاه است ، برای آزمانده ای
این مبارزه هیچ فرصتی را نباید از دست داد ،
بیا عتنائی به این وظیفه اساسی و فکری در قبال
آن ، نتیجه ای جز طولانی تر شدن جنگ و بنا بر این
طولانی تر شدن و سیه روزی و خانه خرابی مردم
در برنخواهد داشت .

جنوب نشان دهنده این بن بست بوده است .
شکست تقریبی تمام این حملات نشان داده است که
هیچ یک از دو طرف متخاصم نمی توانند دیگری را به
شکست قطعی بکشاند ، قطعی شدن این بن بست
در جبهه های زمینی - که هر نوع دگرگونی
در شوازن قوا و تحول در جنگ بناچار در آنجا باید
خود را نشان دهد - دور رژیم متخاصم را و داشته گه
بهر چه دستشان می رسد جنگ بزند تا راهی برای
بیرون آمدن از این بن بست بکشند ، با پس
ترتیب است که سراسر آبهای خلیج فارس
و تمام شهرها و مناطق مسکونی دو کشور ، مدتهاست
که مرا حنا و رسما از طرف دور رژیم متخاصم منطقه
جنگی تلقی می شود و هیچ یک از دو طرف متخاصم از
کشاندن جنگ به پشت جبهه ها با شکی ندارد و برای
عملیات نظامی خود در مناطق غیر نظامی
محدودیتی قائل نمی شوند ، اما هیچ یک از این
تقلیهای ناشی از درماندگی ، نه تنها بن بست
جنگ را نمی کشاند ، بلکه خصلت کاملاً فاجعه بار
و ویرانگری به آن می بخشند ، این بن بست
فاجعه بار به روشن ترین و فاجعه ترین نحو ممکن ،
درماندگی رژیم ولایت فقیه را نشان می دهد ،
رهبران رژیم که مدعی بودند تا پان سال ۶۵
جنگ را با سرنگونی رژیم عراق ، پیروز مندانده به
پاهایان خواهند رساند ، اکنون درست یکسال
بعدها از تاریخ ، و بعد از ادعاهای سفیهانه
دیگری در باره اصطلاح " استراتژی حملات
پی در پی " ، درماندگی کامل خود را بنما پیش
گذاشته اند ، جمهوری اسلامی در یکسال گذشته نه
تنها در عرصه نظامی کاملاً به درماندگی کشیده
شده ، بلکه در عرصه سیاسی و دیپلماتیک نیز به
انزوای مطلق رانده شده است ، درماندگی
رژیم در حدی است که حتی در دستگاه تبلیغاتی
سراپا دروغ پرداز خود را و نیز اشکاس می یابد ،
با این همه ، رهبران جنابتکار رژیم ولایت فقیه ،
از پاهایان بافتن جنگ وحشت دارند ، زیرا عدم
موفقیت در این جنگ را آغازی برای پاهایان
کار خود می دانند و تنها راهی که در برابر خسود
می بینند ادا می فرسایشی جنگ است ، آنها از این
طریق می خواهند تحریف را فرسوده کنند و هدفهای
توسعه طلبی پاهایان اسلامیتی خود را پیش ببرند ،
با این ترتیب جنگ همچنان ادامه می یابد و هنوز
هم از فقهی صلح خبری نیست .
بن بست فاجعه بار و ویران کننده جنگ
بروشنی اثبات می کند که اولاً رژیم ولایت فقیه
تا توان دارد با خاتمه جنگ و برقراری صلح
- صلحی برپا به حق تعیین سرنوشت خلقهای
دو کشور ، بدون الحاق طلبی و بدون غرامت -
مخالفت خواهد ورزید ؛ ثانیاً آنها هر چه عمر جنگ
طولانی تر بشود خصلت جنابتکارانه و فدا ناسی
آن تقویت خواهد شد و هم اکنون جنگ شهرها نشان
می دهد که برای دور رژیم متخاصم هیچ مرز انسانی
و اخلاقی معنائی ندارد ؛ ثانیاً بنا به طولانی تر شدن
جنگ و کاهش منابع و امکانات رژیم جمهوری
اسلامی و تشدید انزوای بین المللی آن ، این
رژیم برای بسیج نیرو و تشویق روبرگ نظامی
جهت ادا می جنگ ، به شیوه های بسیار وحشیانه تری
متوسل خواهد شد ؛ اقدامات بسیجی و تدارکاتی
رژیم در چهار پنج ماه گذشته بهترین شاهدی است



اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

جنگ موشکی و بمباران شهرهای ایران و عراق را محکوم می کنیم !

جنگ ارتجاعی ایران و عراق در هشتمین سال تداوم خود با دنا بتکارانه و
فدا ناسی غیر قابل توصیف را هر چه بیشتر پاهایان می زند ، با آغاز جنگ موشکی علیه شهرها و
مناطق مسکونی هر دو کشور ، جنگ ایران و عراق وارد مرحله جدیدی شده است که در آن رسماً
سکنه غیر نظامی دو کشور هدف حملات موشکی و بمبارانها قرار گرفته و بطور وحشیانه ای قتل عام
می شوند .

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) جنگ موشکی و بمباران شهرهای ایران
و عراق توسط رژیمهای هر دو کشور را توپا محکوم نموده و فقهی جنابتکار جمهوری اسلامی
را که برای تحکیم سلطه ارتجاعی خود در داخل کشور و صدور انقلاب اسلامی در منطقه برادامه
جنگ اصرار می ورزند مسئول مستقیم عواقب ناشی از تشدید جنگ در مرحله کنونی میدانند .
جنگ موشکی و بمبارانها علیه مناطق مسکونی توسط هر دو کشور با بدفورا قطع گردد ،
صلحی بدون غرامت و الحاق طلبی و مبتنی بر حق تعیین سرنوشت خلقهای هر دو کشور درخواست
فوری ، بیواسطه و می مردم ایران و عراق است .

کارگران ، زحمتکشان ، سربازان ، جوانان !
تبلیغات گسترده بر ضد جنگ شهرها را در همه جا دامن زبند ، هسته های مقاومت ضد جنگ را
در جبهه ها و پشت جبهه ها برپا کنید و با همه قوا ما شین جنگی رژیم را فلج سازید ، راه صلح
بلادرنگ از مسیر سرنگونی رژیم جنگ افروز و آزادی کش جمهوری اسلامی گذر میکنند ،
ما از همه سازمانهای انقلابی و دموکراتیک ایرانی و از همه احزاب ، سازمانها ، مجامع
و محافل آزادیخواه جهان می خواهم تا با ننگ اعتراض خود را علیه جنگ موشکی و بمباران شهرهای
ایران و عراق رسماً ترسانه و از هر طریق ممکن در راه قطع فوری آن توسط هر دو رژیم متخاصم
تلاش ورزند .

- مرگ بر جنگ ! زنده با صلح ! زنده با انقلاب !
- سرنگون با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی !
- برقرار با جمهوری دموکراتیک خلق !

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۱۵ اسفند ۱۳۶۶

سرنگون باد جمهوری اسلامی !
برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق !

جاودان باد یاد رفیق لطیفه نیمی

یکی از مشخصات و ویژگی‌های انقلاب بهمن، سیاسی شدن زبان کشور و کشیده شدن خیل عظیم آزانان به عرصه مبارزه فعال سیاسی بود. آگاه‌ترین این زبان که دریا فتند منشا استبداد، عامل بازنولید آن، وریشه کلیه ستم‌های اجتماعی که بر مردم ایران اعمال می‌شود در نظر تمام سرمایه‌داری است، به مبارزه سوسیالیستی روی آوردند. رفیق لطیفه نیمی یکی از این مبارزان راه سوسیالیسم بود.

لطیفه که در سال ۱۳۲۷ در یک خانواده متوسط در شیراز متولد شده بود و هنگام وقوع انقلاب در پللی تکنیک تهران درس می‌خواند، فعالانسه در انقلاب ۵۷ شرکت کرد و پس از قیام بهمن به سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران پیوست و در بخش "پینگام" این سازمان در پللی تکنیک به فعالیت سیاسی خود ادامه داد. با تولد راه‌کارگر افق روشنتری برای مبارزه سیاسی انقلابی در برابر جرم‌های لطفه‌گشوده شد و وی به مصوف

پویندگان راه‌کارگر ملحق شد و سرانجام نیز در همین راه جان باخت.

رفیق لطیفه در ۱۳۵۹ به شیراز منتقل شد و فعالیت تبلیغی خود را در محلات آغاز نمود و در برخی از مناطق، مسئولیت بخش را به عهده گرفت. لطیفه در همین مأموریت چابکی و تحرک کمونیستی خود را نشان داد و تا قبل از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، با همکاری دیگر رفقای پرکار و پیرشور، تمام شهر شیراز را زیر چتر تبلیغی سازمان گرفت. صداقت و صفائی که در دروی خوش و همیشه خندان لطیفه و در رفتار انسانی و مملو از عاطفه او آشکار بود هم چشمگیری در جلب اعتماد همسایگان و آشنایان داشت که از طریق او به راه‌کارگر کمسک می‌کردند و امکان‌های شان را در اختیار زمان می‌گذاشتند. قدرت امکان سازی لطیفه، از خصائص انسانی و انقلابی او برمی‌خاست.

رفیق لطیفه در عین عظوفت و مهربانسی و آفری که در قبال مردم زحماتش دور و بر خود و رفقای هم‌زمین داشت، رفیقی منضبط و بی‌کسیر بود و بر سهول انگاری، بتن آسانی، الیرالیسم و انفعال لطنی اغماض نمی‌کرد و با تمام قدرت در برابر تحلیات آن قدر است می‌کرد، او همیشه سادگی از خود می‌گذاشت و لزوم از خودگذشتگی در مبارزه برای اوبق‌داری محرز بود که انتظا ر

داشت همه را مثل خود از خود گذشته ببینند. فداکاری انقلابی او زمانی در محک آزمون قرار گرفت که در بحبوحه بی‌گردد و سرگوب تاستان و پیا شیزمال ۱۰۶۰، ودا وطلب گردید تا می‌قرارهای خیا بائی خطرناک یکی از رفقا را که بدلیل مشکلات امنیتی ویژه، خود مجاز به اجرای آنها نبود، ضمیمه قرارهای خیا بائی خود ساخته و خطری دوچندان را بجان‌خرد. لطیفه بی باکی خود را نیز با اجرای منظم و منضبط کلیه قرارهای تشکیلاتی اش در شرایطی که تمام شهر زیر کنترل و جب به وجب او با شان حزب الله بود به ظهور رسانید، او در اوج مخاطره نسبت به هر نوع خطر شخصی بی‌اعتنا بود، او یک مبارز با اراده بود و محرک او در این مبارزه، ایمان راسخ او بسسه بیروزی حتمی سوسیالیسم و تنفرسی کسبران او از نظام بهره‌کشی سرمایه‌داری بود. رفیق لطیفه در اراده انقلابی اش استوار بود، و این استواری را زمانی از خود بروز داد که مبارزه از شرایط علنی و نیمه علنی به مبارزه زیرزمینی مبدل شد، او در این دوره انتقال در صف رفقای قرار گرفت که هیچ‌گونه ترنزل و تردیدی به خود راه ندادند و با گرایشات راست و انفعال ظلمی قاطعانه مبارزه کردند. لطیفه هم مبارزه بقیه در صفحه ۳۶

وصیتنامه رفیق لطیفه نیمی

لطیفه نیمی فرزند؟ شماره شناسنامه؟ متولد

۱۳۲۷

پدر و مادر در عزیزم سلام

امیدوارم که حالتان خوب باشد از اینکه باعث ناراحتی شما شدم متاسفم و امیدوارم که مرا ببخشید. من در تاریخ ۲۶ فروردین دستگیر شدم و هفته بعد در ۱۱ اردیبهشت به اوین منتقل شدم و در روز ۹ مهر اعدام می‌شوم از اینکه نتوانستم بهتر از این باشم متاسفم از قبول من به خواهر و برادرانم سلام برسانید امیدوارم که همه آنها موفق و خوشبخت باشند و گروزی ... را دیدید سلام مرا به او برسانید و بگوئید امیدوارم که مرا ببخشند

میباشد.

..... (قسمت های نقطه چین توسط زندانبانان قلم خورده است.)
زندگی خوبی را برای آنان که میمانند آرزو میکنم از قول من به همه سلام برسانید بخصوص عمه سرور و دانی جان و دختر عمه ام و از اینکه باعث ناراحتی شما شدم معذرت بخواهید از خانوادها ... از قول من تشکر کنید از همه کسانی که بنحو بی‌اعتنا از ارثان شدم معذرت میخواهم و امیدوارم که مرا ببخشند. در صورتیکه

به امید موفقیت همه عزیزانم و پیروزی لطیفه نیمی

هر چند که خودم هرگز نتوانستم به پدر و مادر ... سلام برسانم و دیدم که طرز حاحاتیکه به آنها دادم معذرت بخواهید، از قول من کردن بند را به مادرش بدهید و بگوئید که حفظی کردم و با یادبیش خودش باشد. هر چه که دارم متعلق به ... است اگر نتوانستید به او بدهید و بگوئید که خوشحالم که با او زندگی کردم هر چند خیلی کوتاه بود. و ما تلیمیک کیف سفید است برای نیمه دوخته ام. یک پارچه رودری کردم که تمام نشده است مال ما مان است برای با میخواستیم تسبیح هسته خرما درست کنیم موفق نشدیم متاسفانه برای بقیه هم نتوانستیم چیزی درست کنیم. مبلغ ۱۲۰۰ تومان و حلقه و ساعت دروسا تلیم

اخباری از زندانبانها

شکنجه و کتک زدن زندانبانان گوهر دشت

شکنجه و کتک زدن بطور مرتب در زندانبان گوهر دشت همچنان رواج دارد. زندانبانان از کمبود غذا و آب آشامیدنی، کمبود کتیکه و ضعف و رنگ بریده اند. جیره غذایی زندانبانان با کمبود غذای زندانبانان را نمیکند. زندانبانان تا گرسند با بولی که از خانواده‌ها بیرون دریاقت میکنند، شکم خود را سیر کنند. این بول هم که جدا کرده ۵۰ تومان در فاصله دو هفته است با توجه به گرانی مواد در زندانبان کفاف هزینه زندانبانی را نمیدهد. برخی از زندانبانان بدلیل نداشتن ملاقاتی و یا اینکه خانواده‌ها بیرون در شهرستان زندگی می‌کنند، بولی دریاقت نمیکند. با این دلیل بول دریاقت شده از جانب زندانبانان بین همه آنها تقسیم شده و صرف خرید غذا میشود.

خانواده‌ها اعتراضات پراکنده‌ای نسبت به این وضعیت کرده‌اند و ندولی تاکنون پاسخی دریاقت نکرده‌اند. در گذشته کودکان زیر ۷ سال اجناسه ملاقات حضوری با زندانبانان را داشتند و دلالتها فرزند زندانبانی نمیتوانند با پدر و پدرو ملاقات حضوری داشته باشند. سخت‌گیری برای ملاقات اعضا خانواده، بی‌چیدروم در فرزندانبان زندانبانی نیز افزایش پیدا کرده است.

نمونه‌هایی از بازاروشیوه‌های شکنجه در زندانبانهای جمهوری اسلامی

از ۱۵ مورد تیریه‌های شکنجه‌گزارش شده در زندانبانهای جمهوری اسلامی به ذکر چند نمونه اشاره میشود.

– در زندانبان قزل حصار کرخ رحمانی مزدور چند نفس ساخته زندانبانی را به مدت چند ماه در آن نگاه میداشتند. در نتیجه این شکنجه وحشیانه یکی از زندانبان (یک رفیق زن کمونیست) پس از خارج شدن از قفس خودکشی نمود. دیگری از زندانبانان دچار بیماری روانی گردید. جدیداً این قفس را در اوین هم بکار می‌برند.

– نگاهداشتن زندانبانی به مدت چند هفته در داخل تابوت.
– سی‌خوابی دادن به زندانبانی به مدت طولانی – سرونه آویزان کردن – دست‌بند طبیعی به گونه‌ای که پاها و زندانبانی را با میگذارد و دست‌بندش به شکل طیب به دیوار بسته است.

– شکنستن انگشتان دست توسط بازجوها
– با زجوشی‌های مقدما تی زندانبانی به اوین منتقل می‌شود.
– با زجوشی در خانه‌های من خارج از زندانبان که دارای تخت‌های کثوشی شکنجه‌زده با کابل – بعد از زجوشی‌های مقدما تی زندانبانی به اوین منتقل می‌شود.

اطلاعیه

گروه منشعین از حزب توده که مدتها قبل با کسب هم‌جانیه و فطی از تفکر و خط مشی رفرمیستی و خیانتکارانه حزب توده، فعالیت مستقلی را آغاز کرده بود، بعد از مطالعات و بررسی‌های دربار مسائل حیاتی انقلاب ایران، اینک به ما را با پیوسته است. این رفتار در مورد جدائی از حزب توده به تنها کوشیده اند از تفکر و خط مشی توده‌ای بنحوی ریشخنده‌ای بکسند، بلکه تا کزیر بوده اند با انواع واقسام دیدگاه‌های اپورتونیستی و رفرمیستی که ظاهر است استنادا از حزب توده خود را پنهان می‌کنند ولی در حقیقت به مخالفت با اصول انقلابی مارکسیسم-لنینیسم پرداخته‌اند، تیرمرز بندی کنند، اینها وفاداری به پرچم انقلابی مارکسیسم-لنینیسم را برگزیده اند و خطوط کلی دیدگاه‌های خود را در پهنای که در زیر می‌آید، بیان کرده‌اند. ما که ضمن تماس‌های بسینا طولانی با این رفتارها، شاهد تلاش‌های مادی و بی‌شائبه آنها در مرز بندی قاطع با انواع دیدگاه‌های رفرمیستی و اپورتونیستی بوده‌ایم، اکنون از اقدام قاطع و سنجیده آنها در پیوستن به صفوف سازمان ما استقبال می‌کنیم و امیدواریم حرکت اصولی و فارغ از هر نوع تشنگ نظری و حسابگری این رفتارها، سر مشق همه عناصر صادق در سازمان‌های طیف توده‌ای باشد که برای درهم شکستن رفرمیسم خیانتکار مبارزه می‌کنند.

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اسفند ماه ۱۳۶۶

اعلام مواضع

«منشعین از حزب توده»

حزب توده می‌آموخت با ز کردیم، برای وصول به این خط اصلی انقلابی، تلاش کردیم، بدون اینکه حتی یک لحظه وظایف عملی خود در طرد مشی خیانت‌بار گذشته را فروگذاریم، مبنای مارکسیسم-لنینیسم را در پرتو ۱۵ سال تجربه انقلابی از نوسا موزیم، دشواری این راه سهمگین را تجربیات پر بسار و ارزشمند انقلاب بزرگ خودمان آسان می‌کرد. انقلابی‌مان برای صحنه آزمون تئوری‌ها و خط مشی‌های گوناگون بود و اگر چه همه خط مشی‌های درگیر در صحنه شکست خوردند، اما مارکسیسم-لنینیسم انقلابی اثبات شد. ما از تجربیات ارزشمند همه سازمان‌های انقلابی و رزمنده کشورمان و نیز از شکست رسوای خط خیانت‌بار طریف توده‌ای بسیار آموختیم و در این میان نقش سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر" در نقد و ریشه‌یابی علل خطاها و وصول به درک روشن از تئوری و استراتژی انقلاب پرولتری برجسته بود. بر مبنای این با ز آموزی بود که ما تلاش کردیم:

۱- حزب توده را در تمام وجوه تئوری، بر مبنای و تا کسبک نفی و طرد کرده و با فرهنگ و اخلاق توده‌ای بطور همه‌جانبه و داغ کنیم.

۲- به اصول و مبنای تئوری و استراتژی انقلاب پرولتری دست یابیم.

۳- جهت حرکت آتی خود را مشخص کرده و جایگاه خود را در جنبش چپ ایران با ز یابیم.

ذیل به شرح دیدگاه خود حول محورهای سه‌گانه فوق، که عملی‌بر سه بهم پیوسته و غیر قابل تفکیکی را تشکیل می‌داد، می‌پردازیم.

در باره ماهیت و سیاست حزب توده

دیدگاه ما در باره ماهیت حزب توده و سیاست‌های آن، بر اساس همان مواضعی قرار داد که در بیانیه "خطاب به کارکنان، اعضا، و هواداران صادق و انقلابی" حزب توده ایران "تیر ماه ۶۵" تشریح شد. در اینجا تنها به ذکر مهمترین محورهای آن می‌پردازیم.

۴۶ سال حیات حزب توده شامل دوره‌های متفاوتی است که علیرغم مشابهت و پیوند در وجوه مختلف تئوری و پراتیک، از نظر نقش سیاسی در مجموعه حرکت جنبش انقلابی ایران، کاملاً از یکدیگر متمایز است.

دوره اول از زمان تأسیس تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲: شبهه تشکیل این حزب بمثل به یک جبهه فدائیست و به متابعت از ائتلاف اتحاد شوروی بسا دول متفق علیه فاشیسم، در حالی که رهبران این حزب خود را کمونیست می‌خواندند، تا تئوریات مشخصی در تمام حیات آینده این حزب ابلاغ کرد، با وجود این، حزب نفوذ گسترده‌ای در میان کارگران، دهقانان و اقشار مبنای جامعه و بویژه روشنفکران انقلابی داشت و از این پایه اجتماع

شکست فضای تحت بار خط مشی اپورتونیستی و رفرمیستی حزب توده در جریان انقلاب ایران، ضربه‌تکان دهنده‌ای بود که ما "گروه منشعین حزب توده" را به ریشه‌یابی علل این شکست و نهایتاً نقد و طرد مواضع سازشکارانه و منحرف این حزب وادار نمود. طی چندین سال، ما تمام انرژی و توان خود را در تطبیق اخلاقی نهادیم، اما ناگهان بی‌می‌بردیم که هر آنچه کردیم، در قریب نگاه انقلاب، شمشیر جلاد را سیقل می‌داد، این ضربه‌ای نبود که هر وجدان بی‌ریا، هر قدر ساده اندیش باشد در مقابل آن بی‌واکنش بماند، اما چگونه واکنشی؟ در پاسخ به این سؤال بود که مسیر پر در دورنما در نفی و طرد همه جانیه تفکر و مشی توده‌ای و وصول به مبنای تئوری و تاکتیک پرولتری و سرانجام انتخاب مسیر حرکت آینده آغاز شد.

نخستین واکنش ما طرد رهبری حزب بود، امروز که به گذشته می‌نگریم می‌بینیم، اگر چه طرد رهبری برای مرز بندی با خط اپورتونیستی و خیانت‌بار توده‌ای کافی نبود، اما شرط لازم بود، چرا که برای اینکار، نیاز به بررسی ۴۶ سال اپورتونیسم، ۴۶ سال فرقه‌بازی ریاکارانه بجای رهبری و هدایت حزبی یا مثلاً اثبات سوء نیست رهبران نبود. همینکه آنها در سرنوشت سارترین لحظات زندگی یک کشور، حزب را به سنگر ضد انقلاب بردند و امید و تلاش یک نسل انقلابی را به زیر پای ارتجاع قرون وسطایی قربانی کردند، برای اثبات بی‌لیاقتی شان کافی بود. مطلقاً غیر ممکن است که یک انقلابی صریح، سرنوشت آینده را به دست‌های آلوده چنین رهبران بی‌لیاقتی بسپارد، بسه دید ما تمام رهبران طیف توده‌ای، با اقدامات بی‌شکانه و خیانت‌بارشان در تسلیم سنگر انقلاب به رژیم جنایتکار خمینی، سرنوشت خویش را نیز برای همیشه رقم زده بودند.

اما چنانکه گفتیم این کافی نبود، ما نیز بویژه خود مسئول اقدامات خود بودیم و اگر هر کمونیستی، بنا بر درک انقلابی خویش، خود را موظف میدانند در بیکار خلق خویش برای نفی جامعه کهنه و پبی ریزی جامعه نویسن و والای انسانی شرکت کند، ما علاوه بر این، اثرات خطای گذشته بر آینده و برای شستن لکه‌تنگ توده‌ای از دامانمان، مدتی در بار مسئولیت بسردوش داشتیم. ما به بیان می‌دیدیم که چگونه در مسیر فریب‌های حزب، سودا‌های روشنفکرانه، آثار تربیت و رسوبات تفکر توده‌ای، عوارض شکست خط مشی اپورتونیستی و تا تئوریات فریب‌های بی‌بویلیسم چپ سر بر می‌آورد، دسته به دسته از طرد کنندگان حزب توده را به حزب سازی‌های حقیرانه و فرقه‌گرایی‌ها، انحلال طلبی، انفعال سیاسی، آویختن به گرایش‌های ضد حزبی و عقاید بسا سوسیال دمکراتیک و حتی به با ز سازی و نجات مشی و تفکر توده‌ای میکشاند، بنا بر این به جستجو و تلاش سنگینی روی آوردیم تا برای پرهیز از انحرافات که با ز گشت از یک اپورتونیسم مزمن و ریشه‌دار بر سر راه دارد، برای مرز بندی مطمئن و برای انتخاب یک مشی تا به آخر انقلابی، به مارکسیسم-لنینیسم انقلابی، به مبنای استراتژی کمونیستی، آنچنانکه هست، نه آنچنانکه

نا سرمی بدیرت، حتی نا حدودی سیاست خارجی و وضعیت آن از دیپلماسی اتحاد شوروی از یکطرف درجا رچوب غلابی لابه های نا سونالیست ماسنی فرارداست که از داخلتهای روسه نزاری و امیراطوری اسکلی درسا است ایران سیرا رسود و از طرف دیگر با علاقه عمیق کارگران و زمینگان ایران به تحولات انقلابی در اتحاد شوروی منطبق بود. از اینرو حزب علیرغم سیاست انحرافات و وسع خود، در مجموع از لایه های اجتماعی با بکاه خودنا سرسر می پذیرفت و بقش قابل توجهی در زمانه های جنبش دمکراتیک و جنبش اتحادیه ای کارگران و ترویج فرهنگ و هنر مترقی بعهده داشت.

دوره دوم، با "دوره مها جرت سوسالیستی"، دوران محرت و بیگانگی با هر آنچه سو د که در داخل کشور میگذشت، سرآغاز این دوره را همکاری خائسانه با فرمانداری نظامی برای میلانی کردن تشکیلات حزب، تشویب فعالین و زندانیان به تسلیم و ابراز ندامت، انتشار ندامتنامه شرم آور "عبرت" توسط نادمین نوده ای، تشکیل میده و ضمنا این آخرین رشته های ارتباطی این حزب با حوادث داخل کشور بود. همین اعمال ننگین بعلاوه انحرافات بزرگ در جریان ملی کردن نفت و احتیاجات و اهمال کاری ها شیکه زمینه تقویت کودتای ۲۸ مرداد را تقویت کرد، موجب شد که حزب تمامی نفوذ خود را در میان نوده های با بکاه خود از دست بدهد. با فراغت از وظایف مربوط به جنبش داخل کشور و رودسته رهبری با خیالی آسوده به انجام یک "وظیفه" پرداختند؛ تبلیغ و ترویج سیاست خارجی اتحاد شوروی. این "وظیفه" است که هویت حزب را در دوره مزبور تشکیل میدهد و حزب برای حفظ این هویت تعمیر بر حمایت مادی و معنوی اتحاد شوروی متکی بود. به این ترتیب حزب بطور کامل به یک دفتر تبلیغاتی، به با زوی، "ایرانی" دیپلماسی دولت اتحاد شوروی در ایران تبدیل شد.

حزب با ارائه یک برنا مه و استراتژی رفرمیستی بر مبنای دیدگاهی که تمامایرتزهای انحرافی کنفرانس های ۱۹۵۷، ۱۹۶۰، استوار بود، در واقع ادای یک حزب سیاسی را در میآورد. محورهای تئوری و استراتژی مزبور از اینهاست:

۱- نفی تشدید تضادهای طبقاتی در دوران کنونی برپا به ارزیابی نادرست از تعادل قوای دوا ردوگاه، در این رابطه مبارزه برای ملسیح و دموکراسی و رقابت اقتصادی بین دوا ردوگاه، در سراسر جهان و نه مبارزات دمکراتیک پرولتاریا محورا استراتژی. ا و محسوب میشود. بر این پایه بورژوازی باسیفیت در کشورهای پیشرفته، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی در جهان زیر سلطه متحد استراتژیک پرولتاریا محسوب میشود، چرا که برپا یسه تنبیر شوازن قوای بین المللی بفتح اردوگاه سوسالیسم، همزونی پرولتاریا در سطح جهانی تکوین یافته و جاذبه سوسالیسم، دمکراسی پارلمانی در کشورهای پیشرفته و دولتهای مستقل بورژوازی و خرده بورژوازی در کشورهای زیر سلطه را بتدریج از مدار سرمایه داری خارج و به سمت سوسالیسم هدایت میکند.

۲- برنا مه حزب در داخل برپا به تئوری فوق تنظیم میشد. طبیعتا، در این برنا مه "راه رشد غیر سرمایه داری"، نفی ضرورت همزونی پرولتاریا را شلیخ میکرد، چرا که همزونی پرولتاریا در سطح جهانی جایگزین شده بود؛ لزوم دنباله روی از دول مستقل ملی را تبلیغ میکرد، چرا که بورژوازی و خرده بورژوازی مستقل ملی با جذب خود بخودی بطرف سوسالیسم جنبش پرولتاریا را در داخل ایفا میکرد.

۳- برپا به دیدگاه حاکم بر محورا اول، انترناسیونالیسم پرولتاریا عبارت بود از تطبیق نا کتیک مبارزه طبقاتی بر دیپلماسی شوروی. چرا که هر نوع فاصله بین ایندو، در جهت مخالف همزونی جهانی پرولتاریا و بسه مفهوم تضعیف آن تعبیر میشد.

چنانکه می بینیم این محورها با کارکرد حزب بمناسبت یک دفتر تبلیغاتی نیز کاملاً تطبیق داشت، چرا که در آن رفرمیسم سیاسی با دفاع از سیاست خارجی اتحاد شوروی درهم آمیخته بود. این تئوری و استراتژی برپا به دو محورا اصلی قائم بود: حمایت از دیپلماسی شوروی و دنباله روی از دولت مستقل در سیاست داخلی و بنا بر این میتوانست همکار با یک نهاد تبلیغ دیپلماسی شوروی قرار گیرد، همکار با یک حزب رفرمیست، ما بر این ملقمه یعنی اقدام دنباله روی در سیاست خارجی و در سیاست داخلی بمناسبت ویژگی حزب طیف راست تا کید میکنیم، زیرا هر حزب رفرمیست یا رویزیونیست ضرورتاً به نا کتیکها و سیاستهای فاجعه بار غربی نوع "نوده ای" متوسسل

نمیشود، آنچه طیف نوده ای را مشخص میکند نه رفرمیسم برنا مه ای، نه بسه رویزیونیسم کلی در تئوری، بلکه ویژگی این ملقمه است. بر مبنای این ویژگی است که نمیتوان پیش بینی کرد از حزب طیف نوده ای، چه نقشی را در این با آن مقطع از زمان بازی خواهد کرد، رفرمیستی یا ارتجاعی. این کا ملایستی به شانس احزاب مزبور، یعنی به شرایط ویژه در هر مقطع دارد. اگر "دولت مستقل ملی"، دولتی مترقی باشد، حزب به نوه ای رفرمیستی به دنبال آن خواهد رفت اگر این دولت ارتجاعی شاه باشد که "سیاست مستقل ملی" را اتخاذ کند، حزب مبلغ آشتی پرولتاریا با او خواهد بود. اگر ارتجاع قرون وسطائی خمینی باشد که با دول امپریالیستی شراخ شده باشد، حزب بسا لگد به بسه آن انقلابی خواهد گرفت که جنبش انقلابی را خنده دار کند. حزب صاحب اختیار اعمال خود نیست، سلوب الاراده ای است که بسبب استراتژی دوگانه خویش است: حمایت از دیپلماسی شوروی و دنباله روی از حکومت مستقل ملی. در واقع این حکومت های مستقل ملی هستند که در هر زمان اراده و عملکرد حزب را مشخص میکنند و اگر دولت مستقردر ایران "مستقل" نبوده حزب به کارکرد دیگری، "نهاده تبلیغاتی" بازمیگردد.

دوره سوم، با زکشت به ایران پس از انقلاب بیمن؛ این بار یک حکومت وحشی مذهبی در مقابل حزب قرار داشت و حزب برای نجات "استقلال ملی" اهم قدرتمندی در دست داشت: یوپولیسم ضد امپریالیستی چپ انقلابی، حزب نوده تمام تلاش خود را برای جذب یوپولیسم جوان و با زاری با بکاه از دست رفته بعمل آورد و با لایحه بخت بزرگی از آنرا به خبانت کشتاید و بسه سنگر ضد انقلاب برد. اکنون حزب نوده کارکردیک حزب سیاسی را با زیا فتنه بود، و شما متوان خود و ملحقان را در خدمت تشبیت رژیم ولایت فقیه و سازماندهی نیروهای آن برای سرکوب دمکراسی و انقلاب بکار گرفت. پس از دستگیری اکثریت قریب به اتفاق رهبری حزب نوده و شکست خط مشی فاجعبار آن، حزب نوده به تدریج به کارکرد دیگری عقب می نشیند. حزب با همکاری رهبران خائن اکثریتی میکوشد، سازمان بحران زده اکثریت را نیز طای این عقب نشینی بدنبال خود بکشد، ایزار مناسب برای این عقب نشینی کسه هم اکنون به انحاء اکثریت تزریق شده و میشود، همان اکسیر "انترناسیونالیسم پرولتاری" به تعبیر حزب نوده است. این رهبران خائن به مناسبت پرولتاریا اعضاء سازمان بحران زده اکثریت را متقا عدمیکند که چه بکاه اگر خبانت فاجعه بار دوران انقلاب، طیف نوده ای را متفور و منزوی کسره است، متحر حزب نوده طی سی سال بمناسبت یک حزب طاعونی، ویک ضد ارزش منفور تمام مردم ایران و همین فداشایان خلق نبود و با وجود این پس از انقلاب بیمن اکثریت همین فداشایان را بدنبال خود نکشد؟ رهبران خبانت پیشه حزب نوده و اکثریت بدون هیچ شرمندگی و بزرده پوئی اعلام میکنند که اساس هویت آنها بر تعبیرشان از انترناسیونالیسم پرولتاری نوده شده است، نه بر نقششان و استراتژی شان در جنبش انقلابی داخل کشور. آنها بسدون برده پوئی اعلام میکنند که تا این اکسیر حیات بخش یعنی تعبیرشان از "انترناسیونالیسم پرولتاری" را حفظ کنند، بمناسبت یک حزب کمونیست بسه رسمیت شناخته میشوند، و خبانت های فاجعه بار ی چون متلاشی کردن جنبش انقلابی کشور در جهت تشبیت یک رژیم شوکراتیک، تنها یک "اشتباه" نا کتیک محسوب میشود. با این ترتیب با زکشت به کارکرد "نهاده تبلیغاتی" با ایزار مناسب خود هماهنگ میشود. حمایت از احزاب کمونیست رسمی بحای نفوذ در طبقات اجتماعی، شرکت در کنفرانسها و تشریک فرستادن و گرفتن بحای سازماندهی و ترویج و تبلیغ در داخل کشور، با دنباله روی و تصفیه حساب و جیدن مبره ها برای قلع و قمع این گروه و آن گروه و بکرمی نشانندن "انترناسیونالیست ها" بحای کنفرانسها و پلنومها که با بدبا بسزار اعمال هدایت جمعی در یک تشکیلات کمونیستی باشد، و البته با بدبا دآوری کرد خود حزب متلاشی ترازان است که قادر به استفاده از جتنی اینسزای باشد. بقایای این لاشه متلاشی شده، اکنون مشغول سازماندهی "دفتر تبلیغاتی" در سازمان اکثریت هستند!

با توجه به این حقایق روشن، ما منشعبین از این "حزب" را اعلام می کنیم که "حزب نوده ایران"، یک حزب سیاسی نیست، بلکه تشکیلاتی انگلی است که با بددرهم شکسته شود، ما مبارزه برای درهم شکستن این تشکیلات متعفن، طاعونی و ضد ارزش همراه با خط و برنا مه اش را از دو جهت ملسی و انترناسیونالیستی وظیفه خود میدانیم.

جنبه ملی آن متضمن با لودن جنبش کمونیستی ایران از انحرافات

اهداف ضد امپریالیستی عموم خلقی و نامن دمکراسی سوسی را مبارزه ای سوسیالیستی می خواند و مردمکراتیسم و سوسیالیسم را در تمام وجود اهداف، نیروها، و وسایل و شیوه های مبارزه در هم می ریزد بنحوی که مل مرتزبندی می کنیم.

انترناسیونالیسم پرولتری :

به اعتقاد ما مبارزه کارگران جهان برای براندازی قدرت سرمایه و درهم شکستن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم مبارزه ای است همبسته. برای تحکیم همبستگی بین المللی کارگران در این بیکار، مبارز اصول زیرتاکید می کنیم :

— نخستین وظیفه پرولتاریای هر کشور، انقلاب در همان کشور و سرنگونی بورژوازی خودی است.

پرولتاریای کشورها برای انجام این وظیفه و نیز برای درهم شکستن کامل نظام سرمایه داری در ایران و گذار رسی وقفه به سوسیالیسم مبارزه ای در کشورهای اردوگاه سوسیالیست، کارگران کشورهای پیشرو سرمایه داری و جنبش طبقه کارگر در اتحادیه های دموکراسی در کشورهای زیر سلطه منگسی است. ما بر آنیم که انقلابیان بر پایه وضعیت توازن قوای این نیروی متحد با نیروهای ارتجاع جهانی است که میتواند گذار رسی وقفه بسوی سوسیالیسم را آغاز کند و استقرار مادی سوسیالیسم را عملی سازد.

— استراتژی انقلاب در کشورها، همچون هر کشور دیگری نمیتواند بر دیپلماسی پرولتاریای در قدرت انطباق داشته باشد. چرا که مضمون استراتژی انقلابی سرنگونی بورژوازی خود و مضمون دیپلماسی اردوگاه سوسیالیستی همزیستی با دول بورژوازی بر پایه حقوق برابر است.

— تاکید بر استقلال کامل احزاب کمونیست و برابری حقوق آنها از هم وظایف کمونیستهای سراسر جهان است.

— همبستگی بین المللی کارگران در بیکار علیه سرمایه داری جهانی متضمن انتقاد از انحرافات احزاب کمونیست است نه تأیید آن انحرافات. در راه مبارزه با این انحرافات است که ما محورها را زیر را مورد تاکید قرار میدهیم :

— تسخیر قدرت از توازن بین المللی قوا که در کنفرانسهای ۵۷، ۶۰، ۶۹، ۷۱ راه شد و حاکمی از تسلط قطعی نیروی مادی اردوگاه سوسیالیست بر اردوگاه امپریالیسم است، از پایه های انحرافات موجود در سوسیالیست داخلی و بین المللی برخی از کشورهای سوسیالیست بنام میروونس و کمونیستها موظفند با حفظ موضع اشتغالی نسبت به این انحراف، برابری

پیشبرد تحلیل واقعی مبتنی بر منطق مارکسیستی کوشا باشند. ما عموماً کوشی را از آنرو عصر گذار سرمایه داری به سوسیالیسم و عصر انقلاب پرولتاری می دانیم که مجموعه شرایط تولیدی و اجتماعی، موجب شده است سرمایه داری در هیچ نقطه ای از جهان نتواند بطور منطقی و موزون، نظام تولیدی را به سمت تکامل و پیشرفت ببرد. در نتیجه بورژوازی در همه جا به ارتجاع گرا شده است، در مقابل، امکان مادی استقرار سوسیالیسم فراهم آمده و پرولتاریا در راه حرکت تکاملی جامعه بشری قرار گرفته است. پس ما برتری قسوی پرولتاریا را از برتری نیروی مبارزاتی پرولتاریا بر نیروی ارتجاع و فراهم آمدن امکانات مادی برای اعمال هژمونی در مبارزات ترقیخواهان

عصر حاضر و امکان استقرار سوسیالیسم در این آن کشور نتیجه می گیریم. نه صرفاً از تعادل و تقابل نیروی اردوگاه سوسیالیست و اردوگاه امپریالیسم.

— درک انحرافی از تئورهای لنینی همزیستی مسالمت آمیز، رقابت اقتصادی، گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم، راه رشد غیر سرمایه داری، گسسته در کنفرانس های مزبور ارائه شده، بر ما تسخیر فوق قرار داشته و کمونیستها موظفند انتقاد از این تئورها را با تاکید بر درک لنینی از تئورهای مزبور به پیش ببرند.

— تئورهای انحرافی دولت و حزب تمام خلقی و امکان پیروزی کمونیسم در یک کشور، با این اصل مارکسیستی در تناقض است که سرمایه داری نظامی است بین المللی و لاجرم سقوط کامل آن و محتوای طبقاتی و استقراری کمونیسم امری است بین المللی و نمیتواند در محدوده یک کشور صورت گیرد.

ما بر لزوم مرتزبندی با این تئورهای انحرافی و انتقاد از آن تاکید می کنیم.

— اعمال رهبری بین المللی برجسته پرولتری جهانی، چه از طرف یک حزب مشخص و چه از طرف مجموعه ای از چند حزب کمونیست کشورهای مختلف، بی هیچ تردیدی در هدایت مستقل جنبش پرولتری و انقلابی در هر کشور، اختلال ایجاد خواهد کرد. تنوع شرایط از یک طرف و وجود اختلاف نظرهای

بقیه در صفحه ۳۴

ایور تونستی است. حتی اگر این حزب کارگرد سوسی در جنبش کشورمان را در دوره آتی از دست بدهد، احتیاطی که با توجه به نفرت عمومی مردم از اعمال خائنانه آن کمونیست، با زما و وظیفه خود میدانیم چنین لگای را از نسام کمونیسم در ذهن توده های زحمتکش کشورمان بزدانیم و از این طریق سوسیالیستها بورژوازی و امپریالیسم که میکوشند تا سوسیالیسم را به اعمال سنگین و تاریخچه رسوایی این حزب، کمونیسم را در دهان توده های محروم و طبقه کارگر کشورمان لکه دار کنند، مقابله کنیم.

جنبه انترناسیونالیستی آن، علاوه بر بلودن جنبش بین المللی کمونیستی از انحرافات روبرو تونستی نوع توده ای، عبارتست از انتقاد عملی از انحرافات کشورهای سوسیالیست بویژه اتحاد شوروی در سوسیالیست انترناسیونالیستی که با حمایت بیدریغ از جنبش خط ویرانه و تشکیلات منگس و "حزب کمونیست" خواندن آن جنبش بین المللی کارگری و کمونیستی را در این جهت تصدیق میکنند. چرا که به اعتقاد ما اگر انترناسیونالیسم بین المللی پرولتری در وجه انبساطی خود عبارتست از جنبش پرولتاریا سوسیالیستی در کشور خود، انتقاد از انحرافات جنبش کمونیستی بین المللی نیز قبیل از هر چیز عبارتست از مبارزه عملی با این انحرافات در جنبش کشور خود. ما با بدینا نبود کردن این دستگا فکری و تشکیلاتی و پراستیک آن در جنبش کارگری کشورمان، این انحراف را عملاً ملاح کنیم و ما این سیاست را، یک وظیفه انترناسیونالیستی برای کمونیستهای کلسه کشورهای جهان میدانیم.

مواضع ما

محورهای اصلی مواضع ما از این قرار است :

استراتژی انقلاب در ایران : ایران کشوری است سرمایه داری و یک انقلاب پیروز در ایران انقلابی است اجتماعی که مناسبات سرمایه داری را که بر ساخت اقتصاد ایران مسلط است، درهم می شکند و بدون وقفه بسوی سوسیالیسم گذار میکند. عقب ماندگی ساخت تولید و نیز عدم تکامل دولتیست بورژوازی، وظایف دمکراتیک جهت احراز دمکراسی سیاسی و استقلال سیاسی و دمکراتیزه کردن ساخت اقتصادی را نیز در دستور این انقلاب قرار داده است. تنها پرولتاریاست که با در دست گرفتن رهبری مبارزه در جهت کسب این مطالبات، قادر است این وظایف را از طریق پیوند دادن آن با مبارزه برای استقرار دمکراسی کامل اجتماعی به انجام رساند. پس انقلاب ایران انقلابی است مادی و موی و موی و موی که از احراز دمکراسی سیاسی به استقرار دولت انتقال به سوسیالیسم گذر میکند.

پرولتاریا برای مبارزه در راه مطالبات فوق و انجام وظایف خود در این مرحله، با تشکیل یک بلوک انقلابی با خرده بورژوازی شهروروستها مبارزه متحد برای احراز دمکراسی سیاسی را هدایت کرده و از طریق مبارزه برای تأمین خواسته های اجتماعی کارگران و اکثریت زحمتکش، برابری استقرار دولت اکثریت استمنا روشندگان بر اقلیت استمنا رکنندگان خواهد کوشید.

منشی پرولتاریا برای تأمین استقلال و هژمونی خود : برای تأمین هژمونی پرولتاریا در مبارزه برای احراز اهداف استراتژیک شرط نخست ایجاد صف مستقل پیشروان پرولتری در حزب طبقه کارگر و صف مستقل پرولتاریا در تشکیلات های طبقاتی مستقل خویش است. حزب طبقه کارگر سر او را با سازمان ندهی، زحمتکش و نیروهای ترقیخواه و دمکرات در شکل های توده ای، و تنها با سازمان ندهی طبقه کارگر در تشکیلات های خاص طبقاتی خود ستون محکمی برای دفاع از دمکراسی انقلابی و تأمین عدالت اجتماعی ایجاد کرده و وسایل پیوند بین مبارزات را در راه تأمین دمکراسی سیاسی فراهم می آورد.

حزب طبقه کارگر با سازمان ندهی مبارزه مستقل طبقه کارگر و کسول خواسته های اجتماعی خویش، اکثریت زحمتکش را به خود ملحق کرده و در جهت تصرف قدرت و سازمان ندادن قدرت دولتی پیش میرود.

بر مبنای این اصول استراتژیک ما :

— با سوسیالیسم دمکراسی رفرمیست که بیپایان مبارزه برای دمکراسی، اهداف سوسیالیستی پرولتاریا را به آینده ای غیر قابل پیش بینی واگذار میکند بنحوی که مل مرتزبندی می کنیم.

— با پوپولیسم انقلابی و پوپولیسم رفرمیستی که مبارزه عمومی در راه

زمینه‌های عمومی جنبش دمکراتیک زنان ایران

د ناله از صفحه ۱

رژیم برای سرکوب جنبش توده‌ای تبدیل شده است. رژیم در این رابطه به ظاهر به عقب‌نشینی‌های بسیار جزئی تن در داده است. بدیهی است رژیم بنا به ماهیت مذهبی خود ظرفیت عقب‌نشینی و رفعم واقعی در رابطه با جنبش زنان را مطلقاً ندارد و عقب‌نشینی جزئی کنونی نیز فقط در اشکال تجاویز به حقوق زنان و اشکال سرکوب آن صورت گرفته است. جناح مسلط رژیم وانمود می‌کند که با هجوم فاشیستی و حملات مغول وار به زنان در سطح خیابانها موافق نیست. اکنون زمره برجیدن برخی از کشت‌های نجسی فذرن از سطح خیابانها در میان است. در تلویزیون گاهی تصاویر زنان بدون حجاب در فیلمهای خارجی سانسور نمی‌شود. یکی از فتوای اعلی خمینی در جریان کشمکش‌های اخیر دو جناح رژیم در رابطه با رایو و تلویزیون در همین مورد بوده است. چرا که تمسک به با زکشت طایف النعل بالنعل به فقه سنتی، ابزار اصلی جناح با زا در تعرض به جناح حاکم است. دولت و جناح مسلط در حکومت از این عقب‌نشینی جزئی در اشکال تجاویز به حقوق زنان، برای عقب‌راندن با زا ریان سود می‌جویند و با یک تیر دو نشان می‌زنند.

اما در ورای این بازی، رژیم بطور سیستماتیک و برنامه‌ریزی شده سیاست عقب‌راندن زنان از تولید و بازگرداندن آنها به خانه را ادامه می‌دهد و در آستانه بحران جدید به تحکیم "شورای فرهنگی و اجتماعی زنان" برای عمقی کردن این برنامه اقدام کرده است. در واقع همانطور که ما قبلاً در مقالات راه‌کارگر نشان داده بودیم (۱)، جناح مسلط رژیم برخلاف جناح مقابل از مدت‌ها پیش با شیوه‌های شورشی در سرکوب زنان مخالفت می‌نمود و هر چند خود گاه‌بگاه از این شیوه‌ها در جهت مطامع سیاسی خویش سود جستگه است، اما روش خود را عمدتاً بر سیستم برنامه‌ریزی شده سرکوب حقوق زنان مبتنی کرده که خودم شامل برد و بخش است؛ با اول عقب‌راندن زنان از حوزه تولید و دوم کاهش سطح آموزش زنان و هداست. آموزش در جهت رشته‌های غیراقتصادی و غیرتکنیکی، "شورای فرهنگی و اجتماعی زنان" ارگان سازمان دهنده این برنامه است که رژیم در شرایط گسترش جنبش اعتراضی پی‌ریزی میکند. طبق آئین نامه این "شورا"، مهمترین مراجع ایدئولوژیک و سیاسی رژیم فقها - یعنی "ماحب نظران علوم و معارف اسلامی"، یعنی خودآوندها، "حوزه علمیه قم"، نمایندگان سازمان تبلیغات اسلامی، نمایندگان وزارت ارشاد اسلامی، نمایندگان شورای عالی فرهنگی و رئیس مجلس و امثالهم هستند که برنامه با زرداری

زنان از فعالیت اجتماعی را از مراحل تحقیق تا ارائه برنامه تنظیم کرده و آنرا کمیت نمایندگان زن مجلس شورا، نمایندگان شورای عالی قضایی و وزرای فرهنگ، ارشاد، بهداشت و آموزش عالی، بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، آموزش و پرورش و کار و امور اجتماعی به مرحله اجرایی آورند. بدیهی است تشکیل این ارگان آنهم تحت عنوان "شورا" به مفهوم اعلام رسمی مخالفت رژیم با هر نوع تشکل مستقل واقعی زنان است.

از طرف دیگر، اگر رژیم از رشد سیاسی زنان چنین هراسناک است، بورژوازی برزمیه گسترش بحد مستمری فقها علیه زنان، تلاش گسترده‌ای را برای سوار شدن بر موج نه‌رفایی زنان رنج‌کشیده کشور با عمل می‌آورد. تجاوز گرفتن همان حقوق و آزادیهای زن و با زیرس معدوم، زمینه مناسبی را برای بورژوازی مخالف رژیم فراهم آورده است که به تبلیغ حول برتری نظام گذشته بپردازد و تقاضای زنان را بهمان حدود مجاز دوران شاهنشاهی محدود کند. البته این بدیهی است که زنان ما تحت ولایت مستکبران فقها از دوره شاه معدوم هم عقب‌نمی‌افتند، اما هیچ‌چیز، مگر حق و دمکراتی کسیه خواهان آزادی و برابری واقعی زن و احراز منزلت واقعی انسانی و اجتماعی زن در جامعه باشد، نمیتواند منکر شود که محدوده مزبور و آزادیهای برسمیت شناخته‌شده و حتی معمول شده دوره شاه نتوانسته بودن را در موقعیت برابری با مرد قرار دهد. نه در جامعه شهری، نه در جامعه روستایی و نه در هیچ محدوده خصوصی از جامعه ایران در دوره شاه زنان نتوانسته بودند به موقعیتی قابل قیاس با مردان دست یابند و این درست به آن علت بود که رژیم شاه با گسترش یک نظام اجتماعی جا بر مستمگر، ناگزیر بود همچون سایر کشورهای سرمایه‌داری از موقعیت نابرابر اجتماعی زنان و مردان بنبفیع سرمایه و سرمایه‌داران استفاده کند. گذشته از اکثریت عظیم اتشار فرودست در روستا و حاشیه شهرها کیه با زتاب "انقلاب سفید" در میان آنها، تنها دامن زدن به فقر و فلاکت و عقب‌ماندگی فرهنگی بود، حتی در آن بخش از جامعه بویژه در شهرها - که زیرنا تیر مستقیم برنامه "انقلاب سفید" بود، موقعیت اجتماعی زنان دستخوش دگرگونی عمیقی نشد. بررسی وضعیت جامعه نشان میدهد که بخش وسیع زنان در این دوره، علی‌رغم دستیابی به آزادی پوشش و برخی حقوق مشابه همچنان در موقعیت "برده خانگی" قرار داشتند و هیچ نقش مهم اجتماعی ایفا نمی‌کردند. طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۵۵، از

۹۷۹۶۰۰۰ جمعیت فعال کشور تنها ۱/۲۱۲۰۰۰ زن شاغل بوده اند که از این تعداد تنها ۴۶۰/۰۰۰ - در شهرها و ۷۵۲/۰۰۰ تن در روستاها شاغل بوده اند (۲). اگر در سطر داده شده با شماری کلی چون کلفتی و نظافت و بسته‌بندی و امثالهم نسبت مهمی از اشتغال زنان ساکن شهرها را تشکیل میداد و سایر شاغل نیز عمدتاً در پایین ترین سطوح همچون منشی‌گری و ماشین‌نویسی قرار داشت، آنگاه نقش اجتماعی زنان در جامعه در این دوره روشن‌تر می‌شود. طبق همین سرشماری در سال مزبور نسبت زنان با سواد به کل جمعیت زنان بالاتر از ۲۳٪ بوده است. با توجه به اینکه همین نسبت در ۱۳۴۵ حدود ۱۷/۹٪ بود و این افزایش عمدتاً ناشی از ورود کودکان به مدارس ابتدایی است و نیز با توجه به اینکه بخش وسیعی از این نسبت را زنانی تشکیل میدهند که تنها خواندن و نوشتن را چه در مدارس ابتدایی و چه در کلاسهای مبارزه با بیسوادی آموخته اند وضعیت فرهنگی زنان در جامعه دوران شاه مشخص‌تر می‌شود. بر چنین زمینه‌ای بود که خمینی توانست در آستانه انقلاب ایران رضایت بخش وسیعی از زنان را با تکیه بر عقاید مذهبی آنان بدست آورد. این مسأله مهمی است که چگونه در سالهای پایانی قرن بیستم، رژیم قرون وسطایی توانست سیاست فضاخت با ری همچون سلب حقوق آزادی پوشش و حجاب اجباری و لواطی چون قصاص یا قوانین ازدواج و طلاق اسلامی را آنهم با آن روشهای وحشیانه در ایران اعمال کند و در حقیقت جامعه زنان ایرانی حتی در شهرها نیم قرن پس از مسأله کشف حجاب (هرچند که اجباری بود) و برسمیت شناخته شدن عملی آزادی پوشش، نتوانست مقاومت سازمان یافته‌ای را در برابر آن صورت دهد. پاسخ این مسأله را باید عمدتاً در عقب‌ماندگی زن ایرانی در دوران شاه پیدا کرد. زن امروز در ایران وارث همان عقب‌ماندگی‌هاست که از دوران شاه به ارث برده است و در حقیقت رژیم مرتجع کنونی برای پیشبرد برنامه‌های فذرن از این میراث به بهترین نحو استفاده میکند. برای اینکه تصویر روشن‌تری از وضعیت اجتماعی زنان در ایران امروز داشته‌باشیم بر موقعیت ثقلی و تحصیلی زنان شاغل و فعال جامعه مان مختصراً ملی می‌کنیم. نتایج طرح آمارگیری از هزینه و درآمد خانوار در نقاط شهری و روستایی ایران در سال ۶۳ نشان میدهد که در گروههای سنی ۴۰-۲۰ سال، اکثریت قاطع زنان خانه‌نشینند و تنها حدود ۱۵-۱۰٪ آنان شاغل هستند و در واقع فعالیت موقت دختران پائین ۲۰ سال در شهرها و کسار

جدانی دین از دولت نخستین اصل دمکراسی است!

در مزارع قبل از ازدواج در روستاهاست که آمار زنان شاغل را بالای برد، در جداول زیرگروههای سنی مزبور هم در مجموع و هم به تفکیک در شهر و روستا مشاهده می کنیم.

وضع فعالیت زنان کشاورهای نمونه شهری و روستایی بر حسب فعالیت و به تفکیک سن، مجموع افراد نمونه برداری شده، ۱۶۶۸۶ نفر می باشد. سال ۱۳۶۳

سن (سال)	جمع	شاغل	سیکار فصلی	با درآمد بدون کار	سیکار در جستجوی کار	محمل	خانه دار	سیکار غیرجویی کار
۲۰-۲۴	۵۳۲۵	۸۲۰	۳	۲۹	۲۲۹	۲۰۵	۲۰۲۵	۲۴
۲۵-۲۹	۴۴۷۵	۸۲۴	۱	۲۲	۲۷۰	۲۲	۳۵۳۴	۵
۳۰-۳۴	۳۷۷۵	۷۴۰	۰	۲۲	۷	۱۸	۲۹۶۷	۱
۳۵-۳۹	۳۰۹۱	۲۲۷	۰	۵۳	۱	۱۲	۲۵۹۴	۲

چنانکه جدول فوق نشان میدهد، در گروههای سنی مزبور که به بهترین نحو وضعیت ثبات یافته زن ایرانی را نشان میدهد، اکثریت قاطع زنان خانه نشینند. در این نمونه ها آمارگیری، در گروه سنی ۲۴-۲۰ سال ۷۵ درصد؛ در گروه سنی ۲۹-۲۵ سال ۷۹ درصد؛ در گروه ۳۴-۳۰ سال ۷۸ درصد، در گروه ۳۹-۳۵ سال ۸۲ درصد از مجموع زنان در همان گروه سنی خانه دارند. در حالیکه شاغلین نسبتی بیسی ۱۴-۱۳ درصد را تشکیل میدهند. همین جدول را به تفکیک در شهر و روستا مشاهده کنیم.

وضع فعالیت زنان در خانوارهای شهری - سال ۱۳۶۳

سن (سال)	جمع	شاغل	سیکار فصلی	با درآمد بدون کار	سیکار در جستجوی کار	محمل	خانه دار	سیکار غیرجویی کار
۲۰-۲۴	۳۱۰۵	۳۸۶	۲	۲۰	۲۰۵	۱۷۶	۲۲۹۹	۱۷
۲۵-۲۹	۲۵۰۷	۴۵۹	۱	۲۳	۲۵	۳۳	۱۹۵۲	۳
۳۰-۳۴	۲۰۵۱	۳۹۲	۰	۳۱	۷	۱۴	۱۶۰۶	۱
۳۵-۳۹	۱۶۵۰	۱۸۴	۰	۴۲	۱	۸	۱۲۱۳	۲

جدول فوق نشان میدهد در شهرها ۷۲٪ از گروه سنی ۲۴-۲۰ سال ۷۷٪ از گروه سنی ۲۹-۲۵ سال ۷۸٪ از گروه ۳۴-۳۰ سال ۸۵٪ از گروه ۳۹-۳۵ سال خانه نشینند. در حالیکه شاغلین نسبتی بین ۱۹-۱۱ درصد را تشکیل میدهند. این وضع کاملاً مشابه موقعیت زنان در روستاهاست که نمونه آنرا در جدول زیر میتوانیم مشاهده کنیم

وضع فعالیت زنان در خانوارهای نمونه روستایی سال ۱۳۶۳

سن (سال)	جمع	شاغل	سیکار فصلی	با درآمد بدون کار	سیکار در جستجوی کار	محمل	خانه دار	سیکار غیرجویی کار
۲۰-۲۴	۲۲۰	۴۴۴	۱	۹	۲۴	۲۹	۱۷۲۴	۷
۲۵-۲۹	۱۹۶۸	۳۶۲	۰	۹	۲	۹	۱۵۸۲	۲
۳۰-۳۴	۱۷۲۴	۲۴۸	۰	۱۱	۰	۴	۱۳۶۱	۰
۳۵-۳۹	۱۴۴۱	۲۴۴	۰	۱۱	۰	۴	۱۱۸۲	۰

طبق این نمونه آمارگیری در روستاها ۷۷٪ از گروه ۲۴-۲۰ سال ۸۰٪ درصد از گروه ۲۹-۲۵ سال ۷۸٪ از گروه ۳۴-۳۰ سال ۸۲٪ درصد از گروه ۳۹-۳۵ سال خانه نشینند. همین آمارگیری نشان میدهد که مردان در گروههای سنی مزبور ترتیب ۷۲٪، ۷۵٪، ۷۸٪ و ۸۰٪ شاغلند و در میان آنها حتی یک خانوار وجود ندارد. اگر این حقیقت را بپذیریم که این نقش انسان در تولید است که موقعیت اجتماعی او را تعیین می کند، آنگاه واضح است در شرایطی که بیش از ۷۵٪ زنان در سنین حساس، یعنی سنی که انسان به موقعیت مشخص اجتماعی خود دست می یابد، محروم از داشتن هرگونه نقشی در تولید جامعه هستند، نمیتوانند به احراز هویت

ثابتی در اجتماع دست یابند، همین دلیل است که زنان مادر تعیین موقعیت و موضع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود عمدتاً از مواضع و عقاید مردان خانواده تبعیت می کنند و آنچه مهم است این است که این وضعیت تنها خاص و تعیین کننده شرایط زنان در روستاها نیست، بلکه زنان

در شهرها هم، چنانکه تا ره شد، علیرغم دست یابی

به برخی از حقوق طی رشد سرمایه داری در کشور ما، در وضعیت مشابهی سر می برند. در حقیقت رژیم شاه، آزادیهای مزبور را در جهت تثبیت نابرابری اجتماعی زنان در شهرها هدایت میکرد. این حقیقتی است که بسیاری از دختران خانواده های شهری به مدرسه می رفتند تا از طریق ازدواج با مردانی که موقعیت اجتماعی بهتری داشتند، به شرایط اجتماعی بهتری دست یابند و اکثریت عظیمی از دخترانی که به فکر دست یابی به مشاغل اجتماعی بودند، چشم اندازی بالاتر از

ماشین نویسی، تلفن چی گری و امثالهم در برنامها ننهادند و بسیاری از آنها پس از ازدواج، از مشاغل خود استعفا کرده و در خانه می نشستند. سقوط درمذرتانی که تا غلند در جدول فوق الذکر و افزایش درمذرتانی که تا غلند در جدول فوق الذکر سنی خود بیانگر همین وضعیت است. باز ماندن زنان از فعالیت اجتماعی و خانه نشینی آنها یکی از عوامل مهمی است که

مقاومت متشکل زنان را در برابر ترجیسات و زوات و حیا نه رژیم به حقوق و آزادیهای زن دشوار کرده است. بویژه که رژیم خمینی با اتکال به مذهب و عقاید بخش سنتی جمعیت، زنان آزاداندیش و جنبش آزادیخواهان زنان، را در محاصره و تحت فشار قرار میدهد. البته در جریان انقلاب ایران بخش وسیعی از زنان به مبارزه علیه رژیم شاه و چه علیه رژیم خمینی کشیده شدند. زنان هم در جنبش اجتماعی و توده ای شرکت چشمگیری داشتند و هم در فعالیت های سازمان یافته در گروههای دمکرات و سوسیالیست به مبارزات قهرمانانای دست زدند که در تاریخ ایران بی سابقه بوده است. اما نمیتوان انکار کرد این مبارزات که عمدتاً جزئی از جنبش اجتماعی

علیه بی عدالتیهای اقتصادی بود، نتوانست در عین حال جنبش اخلاص دمکراتیک زنان را شکل دهد. البته عوامل عمومی چون غوا مفریسی ضد میریالیستی خمینی و توهم به او، سطره مذهب که موجب شد حتی بخش وسیعی از زنان روشنفکر بویژه در زمان مجاهدین خود را سا علیه برخی حقوق و آزادیهای زنان موانع گیری کنند، بی توجهی یا کم توجهی سازمانهای سیاسی به ارزش دفاع از دمکراسی و آزادی در این امر نقش داشت، اما در سایر حوزه های دمکراسی



از آهنگر در تصویر

از قبیل جنبش ملی، جنبش دانشجویی، درمادین، ادارات و حتی روستاها مقاومت وسیعی صورت گرفت و نهاد های دمکراتیک بشکلی گسترده با گرفت، اما زنان آزادیخواه نتوانستند، متناسب با انرژی خود و به تناسب نفوس و سرتو بیزاری از استعگری رژیم، جنبش زنان علیه اقدامات ضد زن را سازمان دهند و این عمدتاً ناشی از پراکندگی زنان، کناره رزده شدن آنها از فعالیت اجتماعی و خانه نشینی است.

البته بدیهی است که نمیتوان و نباید از این وضعیت بدین نتیجه رسید که جنبش مستقل زنان با توجه به محرومیت اکثریت زنان از کار اجتماعی در کشور ما نمیتواند بگردد. درست برعکس، استمگری ویژه رژیم ضد زن اکنون چنان انرژی عظیمی را در زنان ما ذخیره کرده است و چنان ماده قابل اشتعالی فراهم آورده است، که چنانکه در ابتدای مقاله ذکر شد، رژیم مرتجع را به دست و پا و وحشت افکنده است. اکنون زنان ما از همه اقشار در صف مقدم استمگری فقها قرار دارند. انبوه زنان خانه داری که ساعتها و روزهای بیایی را پشت درماجد، کفیتها، بانکها و فروشگاههای دولتی برای بدست آوردن کوبین ارزاق و مهربزدن اسناد و تهیه ما یحتاج زندگی تلف میکنند و هر دقیقه و هر ساعت با بیحرمتی ما موران رژیم و اقدامات و حنیایه مزدوران پاسدا رو کیمت های و "گشت های رنگارنگ و جاسوسان روسرو میشوند، انبوه زنانی که در ادارات با انواع شوهین ها و تحقیرها و سرکوبها و اخراجها روبرویند، دانش آموزان و دانشجویان و دختران بیکاری که از تحصیل و کار در رشته های متعدد محروم میشوند، مادران زندانیان سیاسی که مستقیماً پشت دیوارهای اوین و قزل حصار رو گهر دشت سیاست را تجربه میکنند، مادران شهیدان و سربازان و مضمولین، میلیونها مادری که نگران آتیه فرزندان

”سمتگیری سوسیالیستی، یا مبارزه برای ایجاد یک جمهوری پلورالیستی!“

(قسمت آخر)

۳) هژمونی پرولتاریا یا اتحاد عمل با خرده بورژوازی بر مبنای ”منافع و نظرات خاص و مستقل خرده بورژوازی؟“

همانطور که در قسمت اول مقاله کنونی به تفصیل تشریح نمودیم، حزب پرولتری برای انجام رساندن اصلاحات دمکراتیک با خرده بورژوازی دمکرات دارای اراده و احادیات؛ اما حزب پرولتری نباید در صورتی عمل مشترک با احزاب خرده بورژوازی را می پذیرد که این احزاب سیاست حزب پرولتری (برنامه حداقلی) را بپذیرند. در غیر این صورت، صحت از استقلال مبارزه طبقاتی پرولتاریا و هژمونی پرولتری حزب مفت باقی خواهد ماند. زیرا خرده بورژوازی حتی در مبارزه بورژوادمکراتیک به ناگزیر نوسان خواهد کرد، آنها مدام بین لیبرالیزم و تعادلات مائل سرمایه دارانه از یک سو و دمکراتیزم آزادی دگرگذاشته و نوسان و تزلزل خواهند شد. پرولتاریا با بد زاین نوسانات برخورد نماید و از ”منزوی شدن“ خود از احزاب خرده بورژوازی، زمانی که آنها به دنبال روی از لیبرالها گرایش پیدا می کنند، بپرهیزد. حزب پرولتری موظف است هنگامی که احزاب خرده بورژوازی از اتحاد موضع بگیرند دمکراتیهای انقلابی تصور می ورزند، بپرهیزد و آنها را افشا کند. در این مورد ما پیشتر به مجادله نین با لیبرال سرخوردیده احزاب ترودویک به سال ۱۹۵۷ رجوع نمودیم. در آنجا چنین آمده است: ”رفیق لیبرال حرات تمام مرا به کتا رک گذاشتن حتی ترودویکها از صف متحدین بورژوا دمکرات پرولتاریا منبهم کرده است. لیبرال زهم محذوب حملات شده و به اصل مطلب مورد بحث توجه کافی نکرده است. من از کتا رک گذاشتن عمل مشترک با ترودویکها حرفی نزدیم، بلکه لزوم برخوردماندنمان از نوسان گردنیای ترودویکها را مطرح کسردیم. مانمی با ست از ”منزوی شدن“ خود از ترودویکها، زمانی که آنها به دنبال روی از کتا دتها گرایش پیدا می کنند، تری به دل راه دهیم، ما با ترودویکها و ترودویکها را وقتی از اتحاد موضع بگیرند دمکراتیهای انقلابی تصور می ورزند سر همان افشا کنیم. یکی از این دو چیز است، رفیق لیبرال یا اینکه حزب کتا رگران یک سیاست مستقل اصل پرولتری را دنبال خواهد کرد. کتا در آن صورت ما عمل مشترک با بخشی از بورژوازی را صرفا وقتی که آن بخش سیاست ما را بپذیرد، و نه برعکس مجاز می دانیم؛ و یا اینکه صحبتمان در مبارزه استقلال مبارزه طبقاتی پرولتاریا صرفا حرف مفت باقی خواهد ماند.“ (۱)

حال آنکه نویسندگان ناسیونال - رفرمیست تشریح فداشی به ما چنین - ایدر می دهند که این ”ذهنگری“ و ”جیروی“ محض است پرولتاریا با بسند مقدمنا متحد خلقی را منحص کند و سپس با تصدیق ”منافع و نظرات خصاص و مستقل“ این متحد خلقی بر سر سرنا مه ای مشترک که ناظر بر رسمیت شناسی متقابل با گذشتهای متقابل است. با آن به توافق رسد، آن هم به نحوی که سرنا مه ارائه شده از جانب حزب پرولتری به قول نویسندگان تشریح فداشی ”به مانمی در برابر مباحث و توافقها تبدیل نشود.“ (۲)

اوج این بی برسیبی را می توان در پاسخ نویسندگان تشریح مذکور به معضل اصطلاح ”سرو“ یا ”برنامه“ در تشکیل جنبه ملاحظه کرد که سر انجام به نحوه اصطلاح ”دبالتکسی“ بر آن فائق می آیند: ”در جریان مباحث جنبه، ساله“ ”منای تشکیل جنبه“ مطرح شد، یعنی این سؤال مطرح گردید که: آیا حیدرآباد بدیراس برنا مه تشکیل داد و هر نیروی را که برنا مه می گسند قبول نمود در جنبه پذیرفت یا اینکه با بدابتدا نیروهای جنبه را تعیین کرد و تیمیدی برنا مه را بد توافق آنها واگذار نمود. کمتت مسرکزی سا زمان در این رابطه از این نظر دفاع کرده است که ساله جنبه، مسالیدی همکار و اشتلاف نیروهای معین براس برنا مه ای معین در یک شرایط مشخص است. بنا بر این، ماننده هر ساله ای منحص در اینجا منباید انتظارسار داست که پاسخ آن از فرمولهای عام میرون آید، بنا بد دو منمای ”برنا مه“ و ”سرو“ را در مقابل هم قرار داد، بلکه با بدیراس برنا مه ای منباید اشتلاف مشخص تعیین نمود که اشتلاف کتا دها برنا مه برنا مه به اهداف استراتژیک و مقطعی جنبش خدمت می کند.“ (۳)

خلاصه کلام آن که هم ”نیرو“ مطرح است و هم ”برنا مه“؛ منتبمی ”برنا مه“ با بد خود را با ترکیب نیروهای مؤتلف تطبیق دهد، چرا که: ”ارائه برنا مه پیشنها دی منطقا با بدگام آخر مباحث و تسادل نظرهای دوجانبه و چند جانبه با تدو آنها واقعا بیانگر کار مشترک نیروهای درگیر باشد، بگونه ای که پس از مدتی بحث با تغییرات و اصلاحات مورد نظر

طرحی به تصویب رسد. بد غیرا بصورت این خطره وجود دارد که برنا مه های ارائه تدرویی کا غذیما تدویا حتی به مانمی در برابر مباحث و توافق ها تبدیل شوند. ”به این ترتیب، تحلیل منحص از شرایط منحص“ ”احساس می کنند که ”برنامه“ خود را با ترکیب نیروهای مؤتلف تطبیق دهد و به مانمی در برابر مباحث و توافق ها تبدیل نشود!! در این متدابور توستی البتسه حاشی برای سیاست مستقل پرولتاریا شی و بنا بر این هژمونی پرولتری باقی می ماند. زیرا عمل مشترک با ”متحد خلقی“ به پذیرش سیاست حزب پرولتری از جانب احزاب بورژوازی مشروط شده است.

گرایش به اشتلاف و توافق غیر مشروط با احزاب ”خلقی“ و ”سپهمن“ برست ”تبدیل“ ”نیرو“ و امکانات عمقی این احزاب، منای سیاستهای عملی رهبری ابورتونیسیت سازمان مذکور است. بی تردید، ساجن منبستد ابورتونیسیتی تکرار قید ”هژمونی پرولتاریا“ اهمیتی بنش از ذکر بکرشته او را در برای درامان ماندن از تراجه و شطابین نخواهد داشت! و با سابه گفته نویسندگان تشریح فداشی: ”برای ما اصولیت شرکت در هر اشتلاف و ورود در هر جنبه ای در گرو آنست که اگر کمیتش رهبری طبقه کارگر و کموسنبا بطور بلاواسطه قابل تأمین نیست، بدلیل نود که چنین فعالیتی در تضاد با اهداف استراتژیک جنبش کمونیستی که در بالا مورد اشاره قرار گرفت نیست، بلکه در خدمت تحقق آنهاست.“ (۴)

هنگامی که اشتلاف و عمل مشترک با سرروهای بورژوا دمکرات از مسئله پذیرش برنا مه حداقل پرولتاریا سباز جانب آنان تفکیک شود، ضرورتا عبارات کندار برای گرساز طرح هرگونه برنسب استوار ضروری می گردد. عبارات کندار وی محتوای مذکور نیست برنا نگره من فقدان برنسب تا کتکی در سیاست سازمان فداشان است. در اینجا کا نیست این برنسب مطرح نود که آیا بدون تأمین استقلال مسارزه طبقاتی پرولتاریا، می توان هرگونه اتحاد حبه ای با نیروهای ”خلقی“ (بورژوا دمکرات) را متصور شد که متوا بد در خدمت تحقق ”اهداف استراتژیک جنبش کمونیستی“ تفرار کرد؟؟ و یا ما منای استقلال مبارزه طبقاتی پرولتاریا کدام است؟؟ این همان پرسشی است که در عبارات کندار ابورتونیسیتی حاشی برای پاسخگویی بدان نمی توان یافت.

۴) لیبرال رفرمیسم و مسئله انحلال ارتش ثابت و جایگزینی آن با تسلیح همگانی و نابودی بوروکراسی و تعویض آن با انتخابی کردن مقامات!

همانطور که بکرات خاطرنشان شده ایم، صفت میزه هرا انقلاب خلقی عبارت است از درهم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی دولت. این اقدام همواره یکی از نکات اصلی (و شاید اصلی ترین) وجه تمایز جناح انقلابی - دمکراتیک از جناح لیبرال - رفرمیست در جنبش ”همگانی“ بوده، و می بایند، بدون درهم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی دولت، هیچ صحبتی از تأمین هژمونی پرولتاریا نمی توان در در میان با بدو حال آنکه درامسان نگهباشتن این دستگاه از زیر ضربات یک انقلاب خلقی و یا اکتفابه ترمیم و ”اصلاح“ آن به معنای هموار کردن راه بازگشت آتی ارتجاع و شکست انقلاب است. طبقتوده ای در قبال این مسئله اساسی نیز موضع لیبرال رفرمیستها را اتخاذ نموده است.

نا مه مردم ارگان حزب توده ایران شماره ۱۷۷ به تاریخ ۲۸ مهر ماه ۶۶ عطفی مقاله ای به انتقاد از طرح جنبه واحد دمکراتیک - فدا میریالیستی سا زمان ما بسرداخته است و در آنجا بویژه ایی نکته را قابل توجه یافته است: ”جالب توجه نرا همه برخی از مواد ”برنا مه حداقل“ سازمان است. ”راه کارگر“ خواهان ”انحلال کلیه ارگانهای مسلح و سرکوبگر رژیم، اعم از بیابا ساداران، ارتش، کمتت ها، شهربانی، ژاندارمری و سپح، پلیس و سازمانهای اطلاعاتی و غیره و جایگزینی تسلیح عمومی مردم بجای آنهاست. انحلال کلیه ارگانهای مسلح و سرکوبگر و غیره و جایگزین کردن ارتش مردمی و ارگانهای انتظامی برخاسته از مردم خواست همه نیروهای انقلابی و مترقی است. اما پیشنها د ”راه کارگر“ در باره تسلیح عمومی مردم بجای آنها ”تجلی تا رژیم نه در حرف، بلکه در عمل است. راه کارگر با طرح این ”اندیشه بکر“ و بی مایقه



سالم فاضل عنوان نمود که از دیدگاه حزب توده اگر ارتش زده‌ای و حفظ صلح جهانی با وقوع انقلاب در ایران تاسین باید بی تردید بایزاد و ملی به منع اولی عدول کرد. این نکته البته تا ظریح طرح یک سیاست عمومی صرف نیست، بلکه نتایج عملی بی واسطه‌ای برای ایران بعنوان همسایه جنوبی اتحاد شوروی دارد. برطبق این نگرش بویژه ما باینده امیریا لیزم‌ها نسبی اطمینان خاطر داده‌اند که اتحاد شوروی علیرغم مرزهای طولانی با ایران — به‌جوجه قصد "برانگیزش انقلاب" در ایران راندا رد و علاوه با هرگونه اقدامی که موجبات تشنج بین المللی و "برهم خوردن" صلح جهانی را فراهم آورد، مخالف است. از اینرو "تسلیم عمومی مردم" که زمینه یک "تشنج بین المللی" را فراهم می‌آورد، باید بعنوان یک اقدام "آنا ریشستی" تخطئه گردید و مواظف بر این باید از پیش از هرگونه پذیرش مسئولیت در قبال چنین اعمالی تبری جست. بدین لحاظ سبزیما بدرگونه درگیری قهرآ میز توده‌ای رایسه ساواک نیست داد!

دوم آن که، تخطئه "تسلیم عمومی مردم" لازمه پیشبرد سیاست جبهه متحد با بورژوازی "ملی و میهن پرست" یعنی لیبرالهای محترم است. برای آن که بورژوازی لیبرال از انقلاب شرمند و برای آنکه بتوان با آن به توافق رسید، لازم است تا از هرگونه اندیشه "آنا ریشستی" تا ظریح انحلال ارتش ناست و تمویض آن تا تسلیم عمومی مردم دست نهد، از اینرو حزب توده از فرمول "انحلال کلیه ارگانهای صلح و سرکوبگر و غیره و جایگزین کردن ارتش مودمی و ارگانهای انتظامی برخاسته از مردم" استفا ده می نماید، چرا که "ارتش مردمی" نه با تسلیم عمومی مردم، نه با ملیس خلقی بلکه با حفظ ارتش ثابت ضمن حذف نهادهای مسلط روحانیت در ارتش و تبرحذف وابستگیان نظامی آن رژیم ویرخی از امرای ارتش مترادف است. بدینسان ارتش "مطابق با قانون اساسی"، "ارتش میهن پرست و مردمی" یعنی ارتشی کسه پشتوانه یک جمهوری لیبرالی است، بعنوان هدف اعلام می شود. لیبرالها نیز قطعاً از چنین "ارتش مردمی" برپایه "تسامیت ارضی" ایران جانبداری می کنند.

دیگرسازمانهای طب توده‌ای نیز از همین موضع حزب توده پیروی می کنند. در مورد موضع سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در این خصوص کافیت به برنا مه این سازمان و مصوبات بلنوم ۱۶۵ آن نگاه می کنیم. بنا به نظر ما مطمئن شویم که سازمان مذکور در این مورد نیز نظیر سایر مسائل اصولی به مزی خودتاسی حسته است. و اما موضع سازمان فدائیان خلق ایران (و در پی آن سازمان آزادی کار)!

این سازمان که همواره نگران خطر تبدیل شدن برنا مه به "مانعی در برابر مساحت و توافق های "جبهه‌ای است، در طرح پیشنهادی خود به حزب دمکرات کردستان ایران برای تشکیل جبهه در این مورد چنین اظهار داشته است: "انحلال ارگانهای سرکوب رژیم و ایجاد سیستم دفاع مردمی". در این بند، عا مداه از تصریح ارتش ثابت، ملیس و دیگر نهادهای سرکوب بورژوازی سخن نه میان نیامده است و صرفاً به مفهوم کلی انحلال ارگانهای سرکوب رژیم اکتفا شده است تا امکان توافق با لیبرالهای "ماز تکسار و خود غرض" که اساساً ارتش را برخلاف سیاه با سداران و کمیته‌ها جز ارگانهای سرکوب رژیم نمی شناسند، فراهم شود. علاوه تمویض ارگانهای سرکوب رژیم با "سیستم دفاع مردمی" به عنوان یک حواست عنوان شده است که همان فرمول کذائی حزب توده یعنی "ارتش مردمی" است. "سیستم دفاع مردمی" نه تسلیم عمومی مردم، نه ملیس خلقی بلکه ارتش میهن پرست و جمهوریخواه است که قسماً در نمونه "ارتش آزادیبخش مجاهدین" (نیروی عمده "ترقیخواه") بقدا جامعه عمل پوشیده است.

موضع لیبرال رفرمیستی سازمان فدائیان خلق ایران با موضوع حزب توده در قبال مسئله انحلال ارتش عیناً همانند است. منتهی تفاوت در این است که اگر در رودسته ضری ملاحظات مربوط به همسایگی ایران و شوروی و مقتضات سیاست "تنش زدائی" را مقدم می بندارند، سازمان فدائیان امر تشکیل جبهه با نیروهای "مترقی" (نظیر مجاهدین)، "خود غرضی و سازنگار" (لیبرالها) و متحدین خلقی — میهن پرست را در درجه اول اهمیت قرار می دهد. البته بنا بدراموشی کرد که فرق دیگری نیز بین این دو وجود دارد. حزب توده "مادقانه" اعلام می دارد که هر موزنی پرولتاریا در یک انقلاب دمکراتیک میسر نیست و سایر ره برای تأمین آن "چپروی" است؛ حال آنکه سازمان فدائیان خلق ایران از ضرورت همزونی طبقه برای پیروزی نهائی انقلاب دمکراتیک با "ستگیری سوسیالیستی" سخن می گوید و اما در عمل

در جهان جلب توجه کدام نیروهای سیاسی را هدف قرار داده است؟ سوسیالگامان اندکی "رودر ناسی" تخریح داده اند و حواست آنهاست — بصراحت نگویند که هدف از طرح این "اندیشه بگروبی" سابقه در جهان "کسه تخلی" آنا ریشتم در عمل است. جلب توجه نیروهای "سما حسته"، ما کوشست، چپرو و "حب" سما و مناظره گران امیریا لیزم، است. نروای... و غیره است! اما آنا ریشتی انده انحلال ارتش ناست و تمویض آن تا تسلیم عمومی مسردم، "اندیشه بگروبی" سابقه‌ای "در جهان" است که برای نخستین بار توسط راه کارگر عنوان می گردد؟ بی تردید، ما سود "نهمین های در زنجیر" و تسلط مرفوی ها در حزب مفرغی توده، محصور دانستن این "حزب" نسبت به منون مارکسستی نیز تهنه کشنده است. زیرا هر کسی که با برنا مه مصوب کنگره دوم حزب کارگر سوسال دمکرات روسه (۱۹۵۳) آشنا باشد، می داند که این "اندیشه بگروبی" سابقه در جهان "در آن سدبیزایست می شود و بطور کلی این "اندیشه بگروبی" مدناسی از نظریات انگلس در باره انحلال ارتش ناسست و تسلیم عمومی مردم، در کلیه برنامه‌های احزاب سوسال دمکرات انقلابی نیز قید شده بود. ملاحظه نما شد: "۱۲) تمویض ارتش ناست تا تسلیم عمومی مردم" (برنا مه مصوب کنگره دوم - ۱۹۵۳) و نیز: "۱۲) ملیس و ارتش ناست توسط تسلیم عمومی مردم تمویض می گردد؛ کارگران و دیگر حقوق بگیران، حقوق معمول خود را برای زمانی که در خدمت عمومی در میلهشهای خلقی اختصاص داده اند، از سرمایه داران خواهند گرفت". (طرح برنا مه دوم حزب کارگر سوسال دمکرات روسه - ۱۹۱۷). (۵) چا که می بینید، ملیس و کها و حتی منشیکیسا (محمدالله این دومی ها که از زیر چست "آنا ریشتم در عمل" مبری هستند!) این "اندیشه بگروبی" سابقه در جهان "را بیستتر عنوان کرده اند و گویا این "آنا ریشتم در عمل" موابقی هم دارده که باید در جستجوی این موابقی در نحوه تنظیم برنا مه حداقل مستقیماً سراغ مارکس، انگلس و لنین رفت. بنا بر این، از لحاظ موابقی تئوریک، این اندیشه "آنا ریشتی" راه کارگری تعیینر است! اما از لحاظ موابقی عملی مسئله از این هم روشنتر است.

آیا فرقیهای محترم به سرگردگی یا نهضتی - خاوری انقلاب بهین را خاطر نمی آورند؟ آیا اولین اقدام مردم در روزهای قیام، تسخیر پایگاهها و تسلیم عمومی نبود؟ آیا از نظرایین حضرات، این یک اقدام آنا ریشتی از جانب مردم نبود؟ و آیا به این تعبیر، انقلاب خودبیک عمل آنا ریشتی و ما جراجویا نه نیست؟! البته آقای مفری حق دارد اگر اقدامات "آنا ریشتی" مردم را خاطر نیماورد، اما قطعاً باید مواضع حزب توده را در باره این "اقدامات آنا ریشتی" در اوایل سال ۷۵ به یاد داشته باشند. فی الواقع حزب توده کلیه اقدامات قهرآ میز مردم را در این برهه — ساواک منسوب می کرد. احتمالاً تصرف پایگاهها و تسلیم عمومی مردم را نیز بزم آن حضرات بایزاد زحمله نقشه ها و دماش "امیریا لینی" دانست! بهر حال همان مدناستی را که در اظهارات بازرگان بیامون "تسلیم عمومی مردم" می شد ملاحظه کرد (به بیان خودش: "باران می خواستیم، سیل آمد"). در اظهارات نام مردم نیز تحت عنوان مرز بندی با "آنا ریشتم" می تروان یافت. البته بدین معا هرا انقلاب خلقی یک آنا ریشتی (هرج و مرج) کا مسل است و راه کارگران نیز این حیثیک آنا ریشتم تمام معیار است و هدفتش بیسراز طرح این "اندیشه های بگروبی" (هر چند سابقه دار) جلب توجه کلیه نیروهای آنا ریشتم یعنی عموم "خلق" (کارگران، زمینکشان و دهقانان) انقلابی است.

معهاذا سا بدجین پنداشت که ایده تسلیم عمومی مردم و برپائی نظام ملیس خلقی صرفاً متعلق به احزاب کمونسست است. اصلاح مذکور، یک اصلاح بورژوا دمکراتیک و جزئی از سرمایه معادقل کمونسست است که می توانسد در جها رجوب یک جمهوری بورژوازی نیز تحقق یابد. در این مورد کا فستت به نمونه سوئیس نگاه می سبکیم که در آن مدتها نظام ملیس خلقی جا بگزین ارتش ناست بوده است. یقیناً دستگاه دولتی سوئیس رانمی توان "آنا ریشتی" نامد؟؟!

اکنون پرسیدنی است که هدف حزب توده از تخطئه تسلیم عمومی مردم به عنوان یک اقدام "آنا ریشتی" و هراش از خطر تخطئه چنین "اندیشه بگروبی" کدام است؟ نخست آن که حزب توده بعنوان سما سیاست خارجی — اتحاد شوروی در ایران، می خواهد به امیریا لیزم جها سو بورژوازی ایران اطمینان خاطر دهد که به منظور حفظ صلح جهانی و جلوگیری از بروز تشنج ماده است تا از هرگونه سیاست تسلیم توده‌ای، مرنظر نما بد. چنانکه احسان طبری

مطالبات حداقل مای با شندکه در حکم املاحتی در چهار حوب مناسبات
سرما به داری هتند و از لحاظ سیاسی در محدوده یک جمهوری بورژوازی می
می گنجد .

نویسندگان نامه مردم ، اما بنحودیکری "سرنامه حداقل " را می فهمند .
برنامه حداقل از دیدگاه آنان ، برنامه ای است که می تواند مورد توافق
(پذیرش) بورژوازی میانی (ملی) و لیبرال نیز باشد . این برنامه سه
نمی تواند و نباید بورژوازی لیبرال را بر ما ندویه قول سازمان فدائیان
خلق ایران ، نباید مانع توافق ها گردد .

همین متدرا در برنامه پیشنهادهی سازمان فدائیان خلق ایران برای
تداوم کارجبه "در دوره استقرار دیمکراسی سیاسی و دعوت مجلس موسسان"
می توان ملاحظه کرد . در این برنامه مقدمتاً از تشکیل مجلس موسسان ، "جداشی
دین از سیاست" و "انحلال ارگانهای سرکوب رژیم و ایجاد سیستم دفاع مردمی"
صحت می شود . معنای ایجاد "سیستم دفاع مردمی" را پیشتر دیدیم ، بعلاوه
جداشی دین از سیاست یک شعار ارتجاعیست ؛ چرا که دین همواره به نحوی از
انحاء در سیاست مداخله می کند ، هر چند که این ، مداخلات نظیر مداخلات باب و
سایر احزاب کلریکال (کلیسائی) زیر پوشش "بی طرفی" در سیاست و "تفرق
سیاست صورت می گیرد و از اینرو افشای رابطه ارتجاعی دین با سیاست یکی از
وظائف مهم کمونیستها محسوب می شود . از نظر کمونیستها ، و نیز کلبه
دمکراتهای انقلابی ، جداشی دین از دولت و دستگاه آموزشی و نیز از دیسور
تسلویزیون ، یک اصلاح دمکراتیک قلمداد می گردد و این بمعنای نفسی
هرگونه حق ممتاز و انحسار هر مذهبی در دستگاه دولتی و آموزشی و سیاسی
رهائی سیاسی از قید مذهب است .

برنامه چنین ادامه می یابد : " ایجاد نظام اداری و قضائی مردمی ،
تامین حق سرنوشت خلق ها و بطور مشخص خود مختاری ، تامین آزادی احزاب
و مطبوعات و دیگر آزادی های اجتماعی و فردی ، حرکت در جهت استقلال و
رشد مستقل اقتصادی ، سیاست خارجی مستقل و مترقی ."

نویسندگان که همه جا مراقب بوده اند تا برنامه ، "توافق ها" را برهم
نزنند ، در نا بودی بوروکراسی و شعوبی آن با انتخابی کردن مقامات نیز
موضع لیبرال - فرمیستی اتخاذ نموده اند . بدین لحاظ بجای انتخابی
کردن کلیه مقامات اداری و قضات ، از ایجاد "نظام اداری و قضائی مردمی"
یا ذکر شده اند . آنان وعده می دهند که دستگاه اداری و قضائیشان در خدمت
مردم خواهد بود تا خصوصاً در امور دمکراتیک این دستگاه را مسکوت بگذارند .
براستی چگونه ممکن است در یک نظام سرما به داری ، دستگاه اداری و قضائی در
خدمت مردم بطور کلی قرار گیرد ؟؟ بهمان اندازه که این یک شعار عوام فریبانه
وریا کارانه است ، مبارزه برای دمکراتیزه کردن این دستگاه ، یک اقدام
ممکن و مطلقاً ضروری است . بهمین دلیل لیبرالها آماده اند تا یک خسروار
وعده عوام فریبانه در باره تاسیس نظام اداری و قضائی مردمی بدهند تا از
طرح انتخابی کردن قضات و مقامات اداری که متضمن از دست دادن پستهای
آب و نان داران است ، فرمانداری ، قضات و غیره است ، بظرفه روند .

نویسندگان از "تامین حق سرنوشت خلق ها و بطور مشخص خود مختاری"
صحت می کنند ، آیا منظور از "تامین حق سرنوشت خلقها" همان حق جداشی
ملل و تشکیل دولت جداگانه است ؟ اگر چنین است در آن صورت اولاً ، چرا این
امر صراحت نیافته و ثانیاً مگر این حق ، یک حق مجرد و غیر مشخص است کسه
بلافاصله با قید "بطور مشخص خود مختاری" تکمیل شده است ؟ بی تردید یک
سازمان سیاسی می تواند به نفع شکل معینی از "حق تعیین سرنوشت خلقها" ،
مغایر خود مختاری تبلیغ نماید ؛ اما برابری در مناسبات ملل اقتضا می کند
که تبلیغ به نفع این یا آن شکل معین از حق تعیین سرنوشت به ما به یگانگی
اقدام مشخص در مقابل "حق کلی" جداشی مطرح نگردد ، زیرا در آن صورت
اشا ر به حق تعیین سرنوشت بیشتر جنبه تشریفاتی و تفضی خاطر اخلاقی خواهد
داشت ؛ امری که می تواند موجبات ارضای وجدان کاذب "چپ" رهبری
سازمان فدائیان را فراهم آورد ، بی آنکه به امر "توافقات" با مدافعین
تما میت ارضی لطمه ای وارد نماید .

حال وضع ماده بعدی از ماده پیشین نیز وخیم تر است . مدافعین
"پلورالیزم سیاسی" به یگانگی در بند مربوط به آزادی های سیاسی چنین
اظها ر نظری نمایند : "تامین آزادی احزاب و مطبوعات و دیگر آزادی های
اجتماعی و فردی" . چنانکه ملاحظه می کنید ، در اینجا اولاً صحت بر سر تا مین
آزادی بی قید و شرط (یا کامل) احزاب و مطبوعات و غیره نیست . چرا که ذکر
صفت "بی قید و شرط" یا "کامل" می تواند "توافق" با احزاب بورژوازی را
بقیه در صفحه ۲۹

همان سیاست لیبرال فرمیستی حزب نو ده را تعجب می کند !

نویسندگان نامه مردم شماره ۱۷۷ ، همچنین به مطالبه ما منی سر
"خود حکومتی وسیع مردم در تمام سطوح" اشاره می کنند و می نویسند : "آیا
"خود حکومتی وسیع مردم در تمام سطوح" در قالب "انقلاب دمکراتیک" کسه
به شونه "راه کارگر" در "رای خصلت بورژوازی است ، قابل اجرا است ؟"
نویسندگان نامه مردم که هیچ تصویری از مطالبات بر ما به ای (اعم از حداقل ،
انتقالی یا حداکثر) ندارند ، تصور می کنند که یک مطالبه بورژوازی
این اعتبار بورژوازی است که بورژوازی آن را می پذیرد ؛ و از آنجا کسه
"خود حکومتی وسیع مردم" مورد پذیرش بورژوازی ایران (محموله بورژوازی
کوچک و متوسط "معنی مشخصی حبه ای حزب نو ده) نیست ، پس نمی تواند
یک مطالبه بورژوازی تلقی شود ؛ در پاسخ به این نویسندگان "داشمنند"
با سد کنیم که یک مطالبه بورژوازی از آن جهت بورژوازی جزئی از برنامه
حداقلی پرولتاریا محسوب می شود که املاحتی دمکراتیک در چهار رجسور
مناسبات سرما به داری روز لحاظ سیاسی در چهار حوب یک جمهوری بورژوازی
است ؛ بی آنکه لزوماً بورژوازی حاضر به قبول یا پشتیبانی از آن باشد .
بدین لحاظ نیز در برنامه حداقل (بورژوازمکراتیک) حزب کارگر بوسسال
دمکرات روسیه ، در باره خود حکومتی وسیع مردم چنین آمده است : "خود حکومتی
محلی در مقیاس وسیع ، خود حکومتی منطقه ای در مناطقی که ترکیب جمعیت
و شرایط اجتماعی و زندگی آنها طبیعت و سزه ای دارد" . (۶) خود حکومتی محلی
در مقیاس وسیع ، هم اکنون در اکثریت کشورهای اروپائی به صورت نظام
شوراهای شهرداری اجرا در آمده است . بی تردید ، در کشور ما که شهرداری غالباً
وظیفه خراب کردن آلونکهای شهیدستان حاشیه شهرها را بر سر شان داشته و
بواقع مجری ماده ۱۰۰ منقوشا هتضای ویا ولایت فقیه بوده است و بسیار
سرکوب دکه داران به اعمال قانون "جلوگیری از سدمعبر" و با اخذ مالیاتها
و غیره مشغول بوده است ، خود حکومتی محلی در مقیاس وسیع از طریق نظام
شوراهای شهرداری نا مفهوم بنظر می آید . استقرار نظام شوراهای شهرداری به
آزادی بی قید و شرط انتخابات ، اجتماعات ، مطبوعات ، تظاهرات و اجتماعات
و نیز انتخابی کردن کلیه مقامات اداری نیاز متمدنی باشد . این آزادیها ،
بهمراه خود حکومتی محلی در مقیاس وسیع مورد قبول بورژوازی کشور ما
نیست . اما این اسر زده ای از خصلت بورژوازمکراتیک این مطالبات
نمی گاهد ، تنها جزو نا توانی بورژوازی ما را در اجرای وظایف تاریخی
"خودش" بر ملا می کند . تا آنجا که به بورژوازی مربوط می شود ، وی آماده
تصدیق "خودگفائی" مالی شهرداریها از طریق اخذ عوارض و مالیاتها از
مردم برای سرکوب خود مردم است . آیا از اینجا می توان چنین نتیجه گرفت
که یگانگی شعار "بورژوازی" (مورد قبول بورژوازی) در حوزه خود حکومتی محلی
عبارتست از خودگفائی مالی شهرداریها ؟ شاید ؛ اما چنین شعاری با چیزی
بجز استبداد بورژوازی مترادف نیست و بدین لحاظ به کار ارتجاعی می آید و نه
حزب پرولتری .

نویسندگان نامه مردم فرستی از مطالبات پیشنهادهی حبه و احسد
دمکراتیک - فدا میریالیستی سازمان ما را بدین شرح نقل می نمایند :
"۱) برابری حقوقی زنان و مردان ؛ ۲) خود حکومتی وسیع مردم در تمام سطوح ؛
۳) انتخابی بودن قضات و همه مقامات نظامی و غیر نظامی بوسیله مردم ؛
۴) حق همه خلقهای ساکن ایران در تعیین سرنوشت خود ، از جمله در جداشی کامل
و تشکیل دولت مستقل ؛ ۵) کنترل کامل دمکراتیک مردم بر دیوتولویزیون
مرکزی کشور و کنترل کامل ارگانهای خود حکومتی و منطقه ای مردم بر دیو
وتلویزیون محلی و منطقه ای ؛ ۶) لغو اکیده دیلیما سی سری ؛ ۷) تامین هزینه
غذا ، پوشاک و وسایل تحصیل محملان از طرف دولت ؛ ۸) عدم مداخله حکومت
مرکزی در اداره آموزش عمومی یا انتخاب معلمان ، انتخابی بودن معلمان
مستقیماً از طرف مردم و حق مردم در تعیین معلمان نا مطلوب ؛ ۹) لغو شهریه
دانشگاه ها ، انتخابی بودن مقامات دانشگاهی ؛ ۱۰) لغای تما سیاسی
مالیتهای غیر مستقیم" . سپس چنین اظهار می دارد : "اگر همه آنچه کسه
ما از قطعنا به مربوط به تا کنونک حبه و احسد دمکراتیک و فدا میریالیستی نقل
کردیم ، "برنامه حداقل" و "تاکتیکی" است ، برنامه حداکثر و استراتژیک
سازمان چیست ؟"

برنامه حداکثر سازمان ما ، یعنی برنامه سوسیالیستی مادریک کلام
عبارتست از لغای مالکیت خصوصی بیرومال تولید ، اجتماعی کردن کلیه
وسائل تولید و هدایت یا برنامه اقتصاد ، اما تمام مطالبات مذکور

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

مبارزه کارگران پارس الکتریک برای حق بهره‌وری در مراسم دهه فجر

اعتراض کارگران پرسی کولا در کسر حقوقشان برای کمک به جبهه‌ها

چندی پیش فرمی به کارگران داده شده بود که هر قدر می‌توانستند به جبهه‌ها کمک نمایند. هر کارگری ۵۰ یا ۱۰ تومان و غیره نوشته بودند (البته بطور روزانه). در ماه اول از حقوق کارگران به مقدار کمی که خودشان نوشته بودند کم می‌شود. در ماه بعد وقتی با هم از حقوق کارگران کسر می‌شود، یعنی از کارگران به این مسئله اعتراض می‌شود و به کارگری می‌روند و به کسر کردن حقوقشان اعتراض می‌نمایند. مسئولان کارگری می‌گویند که این کار به خواست شما انجام شده و شما خودتان نوشته‌اید که تا پایان جنگ از حقوقتان کم شود. کارگران می‌گویند ما فکر کردیم که کمک فقط برای یکماه بوده و ما نمیتوانیم تا آخر جنگ این مقدار کم را بدهیم.

مقاومت کارگران پارس الکتریک

در برابر بسیج مالی برای کمک به جبهه‌ها

در ۱۲ بهمن ماه از جانب بسیج و انجمن اسلامی کارخانه فرمائی در زمینه جبهه مالی در اختیار کارگران گذاشته شده و از آنها خواسته می‌شود تا فرمها را پر کرده و مقدار کمک خود را برای چند ماه یا چند سال به جبهه‌ها بنویسند. اما اکثریت قریب به اتفاق کارگران این فرمها را پر نکرده و تعدادی نیز آنها را سفید برگردانده و تعدادی هم آنها را با ره کرده و دور ریخته بودند. کارگران با خشم و عصبانیت مطرح می‌کردند که "اینها حالت نسکند و با این گرانی و بی پولی ... عدم پرداخت حق بهره‌وری با زهم انتظار دارند که ما به جبهه کمک کنیم". فقط حدود ۵۰۰۰۰ درصد کارگران آنها از ترس اجراج و با ذکر مبلغ اندکی فرمها را پر می‌کنند.

خبری از کارخانه جنرال استیل (ایران پویا)

با وارد کردن ۹۰ هزار موتور بخار (موتورهای داموس)، قسمت بچال کارخانه مجدداً کار افتاد. روز سه‌شنبه ۱۰ آذر مسئولین کارخانه اعلام کردند که علت اینکه در طی این مدت قسمت بچال کارخانه به علت فقدان مواد اولیه تعطیل بود، این بود که هزار عدد از ترموستاتهای بچال توسط کارگران به سرقت رفته است. کارگران در مقابل این اتهام واکنشی نشان نمی‌دهند. از این روز مسئولین کارخانه دستور داده اند تا کارگران هنگام ورود و خروج به کارخانه تحت کنترل قرار گیرند.

باز هم شعار "حق بهره‌وری" را سر می‌دهند. بالاخره وی می‌گوید، چه کسی گفته که حق بهره‌وری نباید هندا دعا میکند که حق بهره‌وری بردا خست خواهد شد. کارگران همه با هم می‌پرسند چه مقدار؟ وی در پاسخ می‌گوید (۲۵۰۰ - ۳۰۰۰) تومان - که کارگران او را جو کرده و او برای قریب کارگران می‌گوید (۲۰۰۰ - ۴۰۰۰) تومان - در نتیجه کارگران به صحبتای وی اهمیتی نداده و با دادن شعار "بهره‌وری - بهره‌وری" مانع از صحبت کردن وی می‌شوند.

سپس نفر سوم شورا که او هم مثل دیگران می‌خواست تا کارگران را از حرکت اعتراضی شان منصرف نماید، نزد کارگران می‌آید و هم‌مسلمان صحبتی را تکرار می‌نماید. کارگران اعتنائی به حرفهای وی نگردند و می‌گویند که تو خا شستن هستی. همه کارگران با دست زدن و هورا کشیدن این گفته را تا شنیدن می‌نمایند. کارگران می‌گویند تو طرفدار مدیریت هستی و نه کارگران. این غوغو را برای اسلامی در حالیکه رنگ از رویش بریده بود در زدند تا عای برمی آید. کارگران وی راهب کرده و با شعار "کلاهدوز، کلاهدوز" خواهمان با سخگوشی مدیریتا عمل در مورد حق بهره‌وری می‌شود. بدشال او مدیریتا خلی بمیان کارگران می‌آید و با صدائی لرزان مطرح می‌کند که مگر در اطاقی من بر روی شما بسته است که نزد من نمی آید و مشکلاتتان را با من در میان نمی‌گذارید. کارگران به او هم اجازه صحبت کردن ندادند و مجدداً شعار "کلاهدوز - کلاهدوز" سر می‌دهند. کارگران همچنان به اجتماع خود ادامه دادند و منتظر می‌شوند تا کلاهدوز و همراها ن برای نماز به نمازخانه (که در قسمت تولید واقع است) بیایند. کارگران می‌خواهند در آنجا جلوسوی او را گرفته و خواستهایشان را مطرح نمایند. با این ترتیب مدیریتا عمل از ترس کارگران برنا می‌پوشد و بیستی شده یعنی (اجرای تمساز و باز دیدن از قسمت تولید) را اجرائی نماید.

در ضمن مسئولین شورا اسلامی در حین صحبت از کارگران می‌خواستند که نفر نما یسند ه انتخاب کرده و نزد مدیریت بفرستند که کارگران مخالفت کرده و وعده ای نیز می‌گویند "مگر می‌خواهید سر آنها را زیر آب کنید".

افزایش خطر بیکاری کارگران در کارخانه قرقره زیبا

همچنین در این شرکت هر ماه مبلغ ۵۰۰۰۰ تومان از حقوق کارگران را برای کمک به جبهه کم می‌کنند. در کنار این اخذها، هر سال از انجمن اسلامی و با مدیریت کارخانه از کارگران می‌خواهند تا یک روز حقوق خود را هم به جبهه کمک نمایند. با این اخذها تنفر کارگران از جنگ و رژیم هر چه بیشتر افزایش یافته است.

در ۲ بهمن ماه یعنی سی دهه فجر ما شند هر سال مراسم در این کارخانه برگزار می‌گردد. این مراسم شامل سرود، سخنرانی مدیریتا عمل، سرگزار نماز جماعت به همراه میهمانان و نماز بود. که فستی از این مراسم علت اعتراض کارگران اجرا نمی‌شود.

در این روز حدود ۳۰۰ نفر از کارگران این کارخانه مراسم را تحریم کرده و در آن شرکت نمی‌کنند و در سالن محل کار اجتماع می‌نمایند. آنها خواهان آمدن کلاهدوز (مدیرا عمل کارخانه) به آنجا و با سخگوشی به سئوالا نشان در مورد حق بهره‌وری، پول نیاز و طبقه بندی مشاغل می‌شوند. در این خواستها مسئله اصلی، مسئله حق بهره‌وری بود.

بدشال این اجتماع اعتراضی، یکی از نمایندگان شورا اسلامی بمیان کارگران آمده و از آنها می‌خواهد تا در مراسم شرکت نمایند. وی مطرح می‌نماید که این جشن متعلق به همه است و همه از بهودی و کار گرفته تا مسلمان در آن شرکت می‌کنند و اینکه این جشن ربطی به اعتراض در مورد حق بهره‌وری ندارد. وی می‌گوید، کلی تدارک دیده ایم و میهمانان آمده اند (گویا میهمانان از صنایع دفاع بودند) و اعتراض شما در این شرایط اثرات بدی دارد. کارگران می‌گویند که وقتی ما پول نداریم که برای فرزندانمان در عید چیزی بخریم چسب هم نداریم. کارگران از وی می‌خواهند که در مورد حق بهره‌وری و مقدار آن صحبت نماید. وقتی که فرد مزبور صحبت کردن در این مورد امتناع می‌کند، کارگران نیز او را جو کرده و شعار "حق بهره‌وری" را می‌دهند. نما بنده شورا اسلامی کارخانه قبلا گفته بود که حق بهره‌وری حق قانونی شما نیست و اگر مدیریتا عمل نخواهد در این مورد اقدام کند، هیچکس نمیتواند وی را مجبور به اینکار نماید و این امر با بدست توافقی مدیریت صورت گیرد. کارگران از اظهارات وی بشدت خشمگین می‌شوند.

بدشال این نماینده، فرد دیگری از اعضای شورا اسلامی بمیان کارگران آمده و همان مطالب را تکرار می‌نماید. که کارگران

در بهمن ماه امسال چند دستگسار از ماشینهای ریسندگی از آلمان خریداری شده و به کارخانه وارد گردید. این ماشینهای اتوماتیک که بیشتر کارها را خود انجام می‌دهد که کارگریا دی احتیاج ندارد. کارگران می‌گویند "با آمدن ماشینهای جدید خطر اجراج تعداد بیشتر کارگران را تهدید میکند.

محکوم شدن شورای اسلامی در مجمع عمومی کارگران ایران یا سا

شورای اسلامی شرکت ایران با ساطی اطلاعیه ای از کارگران خواست تا در مورخه ۱۱/۱۱/۶۶ راس ساعت ۱۳/۳۰ دقیقه در مسجد کا رخانه حضور یابند. این کوردهائی که در اسمبل مجمع عمومی شورای بود، در تاراج نوعی برکنار کردید. کارگران بعد از اطلاع از برگزاری مجمع عمومی در تاراج فوق درشتیائی حـصول خواستیای خود به تبادل نظر پرداختند و قرار بر آن شد تا در روز تعیین شده هر یک از کارگران خواستیای را مطرح کنند و حتی احتمال آن را دادند که اگر شرایط طوری شده که نتوانستند نفاها خواستیها را مطرح کنند شکل کتبی بده طرح خواستیها بپردازند. در روز تعیین شده راس ساعت ۱۳/۳۰ دقیقه مجمع عمومی سرگزار شد. استاد رئیس انجمن اسلامی و عضو شورای اسلام برنا آمد کرد. قرار شد یکی از اعضای شورا مقاله ای بمناسبت دهد و نخر تراش کند. سپس مدیرنا مسل شرکت صحبت کند و بعد رئیس شورا بیلان کارشورا را ارائه دهد. اکثر کارگران برای استفاده از مجمع عمومی جهت طرح خواستیها در این مجمع عمومی شرکت کردند. همانطور که اعلام شده بود یکی از اعضای شورا مقاله ای را قرائت نمود که در طول قرائت مقاله عده ای از کارگران خسته در خواب بودند. تعداد زیادی بی تفاوتی با همکاران نشان میگردیدند. کارگران میگفتند: "مقاله دهه نجر در ربطی به مجمع عمومی شورا ندارد". این جالبیها برای نشان دادن خود چه کارها که نمیکنند". این برنا مدها برای کستن وقت است تا فرصتی برای پاسخ دادن به سئوالات کارگران نماند". سپس قرار بود مدیر عامل سخنرانی کند که خبری از مدیرعامل مسل شرکت نتوانست رئیس شورا اینت ترسیمون قرار گرفت و گزارش کارشورا را ارائه داد که کوشه ای از آن چنین بود: قبیل از هر چیزی کارگران عزیزا کرسئوالی دارند میتوانند کتبا بفرستند تا به آنها پاسخ داده شود. ما ناچارا کمیته هائشی را تشکیل دادیم، از جمله کمیته سسند و نتوسسق براساس آئین نامه انجمناطی کارخانه که ما طبق آن کار میکنیم. و ناچارا لاجند موردی نظمیی داشتیم که البته به خارج ختم نگردید، که ما با بررسی وصحت با متخلفین و تنبیه کردنتشان مسئله را حل کردیم. این اقدام ما برخلاف کارخانجات دیگر که جدیدن موردا خـسـراج داشته اند، خوب بود است. کمیته دیگری بنام کمیته بیداشت داریم که به مسائل بیداشتیی رسیدگی میکند و کمیته های دیگری که زیر نظر شورا و مدیریت تشکیل و انجام وظیفه میکنند.

در طی صحبت رئیس شورا کارگران زیسادی از گوشه و کناره محل مجمع عمومی بلند می شدند و خواستیای خود را که نوشته بودند به رئیس شورا میدادند. خواستیای کارگران در مجموع بدین قرار بود: مدت یکسال است که حق افزایش تولید پرداخت نشده است و فقط دردی ماه میلنسی بطور علی الحساب و آنیم مربوط به شش ماه اول سال را پرداخت کرده اند. حال خواسته ما اینست که شما می حق افزایش تولید یکسال پرداخت شود. بعد از آن هر سه ماه یکبار این حق پرداخت شود.

۲- به ما است که طرح طبقه بندی اجرا شده ولیسی تا کنون ما به التفاوت طرح تسویه حساب نشده است. محض کنید که این بول جز ما نی بردا حسب خواهد شد. ۳- سال نیل که شورا مجمع عمومی گذاشته بود قبول داد که کیفیت غذای نیست سدرای تغییر دهد. ولی تا کنون غذای این شفت نشد تنها بهتر نشده بلکه بدتر شده است. ۴- بکسی از بزرگترین مشکلات کارگران نداشتن مسکن است که تا حال شرکت هیچ اقدامی برای رفع این مشکل نکرده است. در این مورد تورا چه قدمیائی برداشته است. ۵- مبلغ بیش از ۱/۵ میلیون تومان در سال ۱۵۹۹ زشما و نی دزدی شده است و مدت نزدیک به هفت سال هر ماه مبلغ ۲۰ هزار تومان سودشما و نی را بابت دزدی پرداخت کردند. سئوال اینست که چرا دزدان را دستگیر نکردید و چرا تا حال سودشما و نی را بین اعضاء تقسیم نکرده اند؟ ۶- بانک ما در اوقات ترا بوده ۲۰ هزار تومان به هر کارگر که او دهد ولی کسانیکه وام گرفته اند سخته ۲۰ هزار تومانی را اعضاء کردند و بنا تمام آنها سی هزار تومان وام نخواستند ولی مبلغ ۲۱ هزار تومان به آنها دادند و مبلغ ۹ هزار تومان بده حساب کارخانه و او بر برگردند تا ما ن کارگر شود. مگر کارخانه پول ندارد که ما ن کارگر شود؟ مگر کارگری که ۱۰ سال در این کارخانه زحمت کشیده، اعتبار ۹ هزار تومان را ندارد که همه وام ۴۰ هزار تومانی بده او داده نمیشود؟ ۷- شورا یکسال سنی قول داده که برای رفع نیازنسان کارگران، بناوائی راه کارخانه احداث کند، چرا شورا به قول خود در این مورد وفا نکرد؟ ۸- طبق آئین نامه شورا های اسلامی کار، شورا سنی با بست هر شش ماه یکبار مجمع عمومی بگذارد، چرا شورای کارخانه سالی یکبار مجمع عمومی گذاشت؟ ۹- ورزشکاران شرکت مدتها است که درخواست سالن برای تمرین کرده اند، ولیسی شما هیچ اقدامی نکرده اید علت آن چیست؟ کارگران علاوه بر خواستیای فوق بده خواستیای دیگری که مطالبات فردی بود، اشاره کردند. شورا در جواب به خواستیای کارگران مطرح کردند که هر یک از ما اعضاء شورا به احتمال زیاد انگالائی داشته ایم که از شما میخواهیم کمیته انگالوات ما را بگوئید تا تکرار نشود. و اینکسسه شورا بدتجائی هیچکاره است و تا حال ما توانستیم با مدیریت کارخانه و کارکنان ما، که سازمان صنایع ملی است، توافق کرده ایم که مشکلات را حل کنیم، از آنجا بیکه بیشترین سئوالات در مورد حق افزایش تولید و مابه التفاوت طرح بود با بیدگوشیم که در تاریخ ۱۱/۱۱/۶۶ ما به التفاوت طرح را برداخت میکنیم. در مورد حق افزایش تولید ما بیدگوشیم که هر سال در نیمه دوم سال از سوی وزارت کار راجوبی به ما داده میشد، که امسال هم ما کمی تا خرابیسن راجوب را مشخص کرده اند و ما شروع به تنظیم امتیاز بندی کرده ایم. سپس جدول تنظیمیی خود را به سازمان صنایع ملی داده ایم که بعد از آن سیدان سازمان وزارت کار ما میتوانیم اقدام به پرداخت افزایش تولید کنیم. ولی بعللی موردنا شید ترا نگرقت و ما محسور

بدیم بعلنی را مسومان علی الحساب بردا حسب کسب، اشاء الله، السدقول نمدهیم، ولیسی نلای مسکیم که آنرا تا با ما سال بردا حسب کسب، در مورد غذای شفت ۲۳ در فکرتی هستم وسی می کنیم که مسئله را حل کنیم. در مورد مسئله مسکن هم اعضاء کمیته مسکن کا رخانه استعفیا دادند و قرار است انتخابات جدیدی صورت گیرد. اما در مورد سودشما و نی به ما ربطی نیست. ارد، چون شما و نی خودت مستقل است. و ایمی کسسه کارگران گرفته اندند مربوط به ما است و کسسه کارخانه. بلکه با تک اعلام کرده تا ما می ۱۰ نفر را بدهید و ما هم ا ما می ۹ نفر را طبق نویست و ۱۰ نفر را طبق ضرورت مشخص میکنیم و به بانک می دهیم. اما احداث بناوائی با مشکلاتی همراه است. از جمله گرفتن سهمیه آرد، که در صورت گرفتن سهمیه آرد در این مورد اقدام خواهیم کرد. در مورد تشکیل مجمع عمومی در هر شش ماه با بیدگوشیم که در طی سال گذشته این دومین مجمع عمومی شورا است که تشکیل شده است.

نظر کارگران در مورد پاسخ رئیس شورا به سئوالات این بود که: اولاً - همه سئوالات خوانده نشده و با سخی در یافت نگردید. ثانیا - شورا سنی کرد بطور مختصر و در موردی هم بی ربط به بعضی سئوالات پاسخ دهد. مثلاً در مورد پرداخت سه ماهه بکبار حق افزایش تولید و با ۹ هزار تومانی که از وام ۲۰ هزار تومانی کم میشود، و با در مورد حل مشکل مسکن کارگران و غیره با سخای بی ربط داده شد. در مورد مجمع عمومی با بیدگفت کسسه، اولین مجمع عمومی ای که شورا بعد از چند روز از انتخاب شدن برگزار کرد، جیت آشنائی با کارگران بود و در اصل مجمع عمومی برای راه گزارش کار شورا نبود. بنا بر این ادعای رئیس شورا در مورد برگزاری دومین مجمع عمومی در طی سسال نادرست بود. کارگران میگفتند که شورا قادر نبود تا پاسخ درستی به کارگران بدهد. بنا بر این بجز دروغ گفتن کار دیگری نمیتوانستند بکنند. کارشورا چیزی نیست مگر خوش خدمتی به مدیریت. رئیس شورا در آخر به مسئله حق عضویت کارگران اشاره کرده و گفت که ما تا کنون هزینه شورا را از گوشه و کناره ما مین میگردیم. ولیسی کارن شورا ها به ما فائرا آوردن مسئله حسب حق عضویت را با کارگران در میان بگذاریم. شما میتوانید و البته بطور دا وظایما نه هر ماه مبلغ ۱۵ الی ۱۵ تومان با حق عضویت بپردازید. از حق عضویت کارگران ۵٪ به هزینه جاری شورا اختصاص یافته و ۱۰٪ نیز به حساب خانه کارگر و راجوب خواهد شد. اعضاء شورا برای به کرسی نشاندن حرف خود از شما بینه ادا ره کارکنان گرفتند تا بلکه وی بتوانند رفایت کارکنان را برای پرداخت حق عضویت جلب نما یسند. کارکنان در این مورد میگفتند که حق عضویت دبکبریای چیست؟ و حق عضویت را با مدیریت کارخانه بدهد. آقا میگوید مبلغ ناچیز ۱۰ الی ۱۵ تومان. اهرما به بهانه های مختلف و بتقول خودشان مبالغ ناچیز برای جیه، بینه، مالیات و غیره کم میکنند. همین تا چیزهاست که باعث میشود تا هر ماه مبلغ زیادتی از حق سقوق ما کم شود.



گزارش مختصری از وضعیت صنایع چاپ در چند ماه اخیر

سعدا زسزکوب و انخلال سندیکای کارگران صنعت چاپ از جانب رژیم، که بعد از انقلاب از طرف کارگران ایجاد شده و فعالیتهای مختلفی را به پیش می برد، شکل تعاونی مصرف تقریباً تنها شکل عملی کارگران صنعت چاپ بود که بوسیله خود آنها اداره می شد. اما در اسامین شکل نیز جریانهای رفیعیست و راست غلبه داشتند که پس از سرکوب این جریان تعاونی مبرور نیز مورد یورش قرار گرفت. اتحاد انجمن اسلامی صنعت چاپ مستقر در خانه صنایع کارگر که در طول حیات خود حتی قادر شده بود تغییرات نیز بصورت نمایشی بسج کند و ارضه شده و توسط وزارت کار و رفاه اجتماعی بدون مشورت کارگران و برکنار و برکناری آنها تعدادی از عمال خود را که ظاهراً از کارگران صنعت بودند در اسامین تعاونی گمازده شد. این تغییر و تحولات باعث گردید تا حدود سه چهارم تعاونی مصرف تعطیل شود. هیئت مدیره انتصابی که خود را موقت مینمایاند، بهیچ وجه مورد تایید کارگران صنعت نبودند. از آنجا که کارگران نسبت به صداقت هیئت مدیره سابق نیز تردید داشتند، خواهان آن بودند که خود هیئت مدیره شرکت تعاونی را انتخاب نمایند. در طی سه سال گذشته این هیئت مدیره انتصابی جدید، از ترس اینکه از طرف کارگران مورد تایید قرار نگیرند از برگزاری حتی یک مجمع عمومی امتناع کرده اند. با این ترتیب آنها از برگزاری انتخابات مجدد نیز ظفره میروند. بیانه این هیئت مدیره آنست که مقدار زیادی از بدهی های هیئت مدیره سابق هنوز مشخص نشده و بدین ترتیب برگزاری مجمع عمومی و انتخابات به بعد از روشن شدن این مسئله موکول می شود.

وضعیت تعاونی مصرف هم که با اوضاع و احوال کنونی روشن است، از کالاهای درجه یک و گران قیمت خیری نیست و اگر هم باشد در بهترین شرایط معادل قیمت آنها در بازار آزاد است. از گزارش ریزبیلان مالی هیئت مدیره به اعضا شرکت هم خبری نیست. اگر در سالهای قبل هرگز با توزیع بعضی از کالاهای کمیاب رونقی در رفت و آمد به شرکت تعاونی بوجود می آمد، اکنون از آن رفت و آمدها، هم اثری برجای نمانده است.

دو خیرکوتاه از مجتمع شهید کلاهدوز

★ - اخیراً مسئولین مجتمع جهت فشار بیشتر بر کارگران و برای اینکه تمام مدت از آنها کسار بکشند، صدای آژیوری را ابداع نموده اند و از کارگران خواسته اند که طبق صدای آژیور سرکسار حاضر شده و دست از کار بکشند. قبل از این ابداع مسئولین کارخانه، کارگران ساعت یک ربع به ۱۲ ظهر برای صرف نهار میرفتند و ساعت ۲/۴ بعد از ظهر دست از کار میکشیدند. با این وجود عده ای از کارگران با زهم زودتر از موقع دست از کار کشیده و به نهار حوری میروند و توجیبی هم به صدای آژیور نمی نمایند. کارگران با توجه به سطح پایین حقوقشان، توجیبی به کیفیت کارشان نکرده و بطور سرسری کار خود را انجام داده و تولیدشان را تحویل میدهند.

بلاخره مجمع عمومی در ساعت ۱۵ بعد از ظهر با بیان یافت. پس از بیان صحبت نماینده اداره کار و نمایان مجمع عمومی، کارگران دوره ریک از اعضا شورا و نماینده اداره کار حلقه زده و راجع به مسائل خود به بحث پرداختند. اعضای شورا که تا در به با سخگوشی به اعتراضات کارگران نبودند، گفتند که ما سوالات شما را جمع بندی کرده و به مدیرعامل شرکت خواهیم داد تا در سخنرانی خود که در همین هفته خواهد بود، به آنها پاسخ دهد.

در این مجمع عمومی کارگران توانستند، اعضا شورا را محاکمه کرده و آنها را وادار به اعتراف به ناتوانی خود کنند.

نشریه "سیمای متغین" که از طرف همین دارو دسته چند نفری هرا زگاهی انتشار می یابد، همان عناوین نشریه "کانون هما هنگی انجمن های اسلامی کارگران صنعت چاپ" مستقر در خانه کارگران یکد میکشد و بی محتوا را از آنست که ارزش خواندن داشته باشد. نشریه دیگری بنام نشریه "انجمن اسلامی صنایع چاپ نیز از طرف کارفرمایان حزب اللیبه صنایع چاپ بطور ما هیانه انتشار می یابد. مخاطب این نشریه نیز برادران کارفرما و کارگروه هستند و بیشتر جنبه آموزشی یکی از حرفه های صنایع نظیر حروف چینی و چاپ سیلک و... همین طور اختراعات خود کفائی، آگاهی فروش چاپخانه و مسائل خدماتی مربوط و... را دارد. از هر شماره این نشریه دو عدد به چاپخانه ها ارسال میگردد. که یکی برای کارفرما و یکی هم برای کارگران است. مهمترین قسمت این نشریه قسمت کارهایی است که در شرایط بحرانی وضعیت شغلی کارگران صنایع مورد توجه کارگران قرار میگیرد. تمام شماره های که از طرف این نشریه با استفاده از سوره های قرآن در قسمت های باورنی میاید، شما رهائی است که کارگران را به سکون و آرامش و خوشنودی و با مصلح رعایت حق دیگران و بیگ کلام به سازش طبقاتی با کارفرمایان دعوت میکند. لازم بتوضیح است که ترتیب کمک به جیبه و چاپ با کتبا یا ما مه برای جیبه ها نیز از طرف همین انجمن سازماندهی میشود. اخیراً نیز صندوق قرض الحسنه ای از جانب این انجمن برای دادن وام به کارگران تاسیس گردیده است.

مشکلی که در طی دو سال اخیر کارگران با آن روبرو بوده اند، همان کمبود کالاهای ضروری و در نتیجه خطر بیکاری برای کارگران است. در نتیجه این وضعیت کارگران این صنایع شیدا تحت فشار قرار گرفته و حتی در بعضی موارد کارگران را وادار به عقب نشینی در مقابل کارگران برای حفظ شغل خود نموده است. تعداد کارگران اخراجی افزایش بسیار یافته است. بسیاری از کارگاهها بخصوص کارگاههای صافی و حروف چینی که عمدتاً برای ادا مه کار خود به کارخانه زدا رند بسته شده یا بحالت نیمه تعطیل در آمده اند.

نمیگردد و از جمله اینکه بطور روزمره همواره مقداری از وسایل تولید مواد اولیه از بیمن می رود و کسی نیست که به این مسائل توجه کند. اما وقتی کارگری ۵ دقیقه زودتر به نهار حوری میرود و یا چند دقیقه سرکارش برای استراحت می نشیند، همه دادشان در آمده و کارگر بیچاره را رسوا می کنند. و این در حالیست که هر روز هزاران تومان بحاطر بی توجیبی مسئولین به باد هوا میرود.

★ - در این مجتمع مدتی است که کیفیت غذا با رهم پائین آمده و عدم تمیزی و با کیفیت غذا خوری از جمله لیوانها و غیره نیز مزید بر علت شده است. از آنجا که نظارتی نیز در مورد تمیز نگه داشتن آشپزخانه و نحوه تهیه غذا انجام نمیگردد، بعضی مواقع چیزهای مختلفی در غذا پیدا میشود. چند روز پیش نیز کارگری درون غذایش سوگ دیده و حالش بهم میخورد.

نه تنها در آشپزخانه بلکه در قسمت های دیگر نیز هیچگونه کنترل درست و حسابی صورت

اعتراض کارگران ایران پوپلین رشت به قطع اضافه تولید

هم نیست. بنابراین مسئول این مشکلات کارگران نبوده و به کیفیت مواد اولیه مربوط است. با این وجود آنها حق تولید ما کارگران را قطع میکنند.

کارگران قسمت های مختلف کارخانه به اشکال گوناگون اعتراض خود را نسبت به قطع حق اضافه تولید از جانب مدیریت نشان میدهند. عده ای از کارگران با دادن نامه به مدیریت خواهان رسیدگی به این مسئله میشوند. اما مدیریت تنها با دادن وعده و وعده بیهوده کارگران را سر می داند. در نتیجه بدستمال اعتراضات کارگران نماینده ای از اداره کار به کارخانه آمده و قول رسیدگی میدهد. از طرف دیگر کارگران مطرح میکنند که ما خاکی که این بنه ها پس میدهند، سلامتی شما می کارگرانیکه در این قسمتها کار میکنند مورد تهدید قرار گرفته است و مراعاتی نظیر اسل و تنگی نفس گریبانگیر کارگران خواهد شد.

در این کارخانه مدت سه ماه است که حق اضافه تولید کارگران قطع شده است. کارگران به این مسئله اعتراض کرده و در مقابل از طرف مدیریت کارخانه مطرح میشود که "چون تولید با زدهی قبلی را ندارد و سطح آن پائین آمده و همچنین به این دلیل که میزان فروش هم کم شده و تا در به برداخت آن نیستیم". کارگران مطرح میکنند علت این اشکالات متوجه ما کارگران و مسزنان کارما نیست. بلکه علت آن اینست که قبلاً مواد اولیه از خارج وارد میشد و از مرغوبیت بیشتری برخوردار بود و کارهم بهتر پیش میرفت. ولی از وقتی که ما پنبه ایرانی را بهر چه درست میکنیم، هم خاک زیاد در هنگام تولید ایجاد میشود و هم اینکه مدام منخا یا ره میشود. مسئله دیگر اینکه برخلاف گذشته که ما مان هم بسیار بیشتر شده است و سطح تولید هم پائین آمده است. در نتیجه کارخانمان تولید در هشت ساعت ما نند گذشت

تزمیم چند شعار

۱- ضرورت آنکه در تبلیغات ما، شعار مربوط به حاکمیت جابگزین رژیم ولایت فقیه از صراحت و شفافیت لازم برخوردار گردد، ایجاب می کند که شعار رتاکبونی "حکومت شورائی" یا شعار "جمهوری دمکراتیک خلق" تکمیل شود.

۲- علاوه بر شعارهای دعوتی و تشییعی، نظیر "علیه شکنجه و اعدام و برای رهایی زندانیان سیاسی بپا خیزید"، شعاری در رابطه با زندانیان سیاسی لازم است که قابلیت تکرار توسط مردم و توده گیر شدن داشته باشد. این شعار جدید، که با توجه به تجربه انقلاب بهمین و با الهام از شعار توده گیران ایام ساخته شده است چنین است:

قطع شکنجه، اعدام، زندانی سیاسی آزاد بیدگرده!

۳- شعار "پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر" که شعار مشترک ما با چند سازمان انقلابی دیگر است، گویای دوجیز بوده است: یکی تاکید بر ضرورت تشکیل حزب طبقه کارگر؛ و دیگری اینکه احزاب و سازمانهایی را که خود را حزب طراز نوین طبقه کارگر، یا حزب کمونیست ایران معرفی می کنند، به این سمت به رسمیت نمی شناسیم.

۴- شعار رتاکبونی که دو وظیفه فوق را بر عهده داشته، کار خود را انجام داده است. اما این شعار در قبال تکانهها و تحولات جنبش کمونیستی و کارگری ایران، مدتی است که به یک شعار منفعل مبدل شده است و تکرار آن دیگر کارگردی ندارد. از اینرو جای شعار رمزبورا از این پس شعار زیرمی گیرد که پایه های یک حزب کمونیست حقیقی را بطور شباتی صراحت داده؛ بسا بورژوازمیسم (از هر نوع) و با فرقه گرائی خرده بورژوازی و روشنفکری مرزبندی کرده؛ و دعوت به یک اقدام کلی در شعار پیشین را، به دعوت برای اقدام های مشخص - که اساس موجودیت حزب کمونیست اند - تبدیل می کند:

برای تشکیل حزب طبقه کارگر، پیش به سوی برنا مه کمونیستی و سازماندهی توده های کارگران!

۵- بمنظور دعوت از کارگران برای وحدت عمل در مبارزه علیه سرمایه داران و دولت، شعار زیر مطرح می گردد:

کارگران، با هر عقیده و مرامی، درجه و احدا کارگری علیه استبداد و استثمار متحد شوید!

۶- شعار اصلی انترناسیونالیستی ما، عینا شعاری خواهد بود که در مانیفست حزب کمونیست، توسط مارکس و انگلس مطرح شده است:

کارگران همه کشورها، متحد شوید!

لازم به تذکر است که در دیگر شعارهای اصلی سازمان، نظیر "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا"؛ "جدائی دین از دولت، نخستین شرط دمکراسی است"؛ "حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست"؛ "خودمختاری حق مسلم خلق کرد است" و... تغییری صورت نگرفته است.

۷- اصل تمرکز و یگانگی تبلیغات سراسری، کلیه کمیته ها و واحدهای سازمان را به شعارهای اصلی سازمان که در نشریه ارگان مرکزی درج می - گردند مقید می سازد! اما این امر، با استکارهای جزئی و موردی توسط کمیته ها و واحدها - شعاری که در چارچوب برنامم و خط مشی سازمان بوده، به تناسب وضعیت و برای ارتقاء مبارزات بی واسطه کارگران و توده های مردم ساخته شوند - هیچگونه مغایرتی ندارد.

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اسفند ماه ۱۳۶۶

۱- ضرورت آنکه در تبلیغات ما، شعار مربوط به حاکمیت جابگزین رژیم ولایت فقیه از صراحت و شفافیت لازم برخوردار گردد، ایجاب می کند که شعار رتاکبونی "حکومت شورائی" یا شعار "جمهوری دمکراتیک خلق" تکمیل شود.

۲- علاوه بر شعارهای دعوتی و تشییعی، نظیر "علیه شکنجه و اعدام و برای رهایی زندانیان سیاسی بپا خیزید"، شعاری در رابطه با زندانیان سیاسی لازم است که قابلیت تکرار توسط مردم و توده گیر شدن داشته باشد. این شعار جدید، که با توجه به تجربه انقلاب بهمین و با الهام از شعار توده گیران ایام ساخته شده است چنین است:

قطع شکنجه، اعدام، زندانی سیاسی آزاد بیدگرده!

۳- شعار "پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر" که شعار مشترک ما با چند سازمان انقلابی دیگر است، گویای دوجیز بوده است: یکی تاکید بر ضرورت تشکیل حزب طبقه کارگر؛ و دیگری اینکه احزاب و سازمانهایی را که خود را حزب طراز نوین طبقه کارگر، یا حزب کمونیست ایران معرفی می کنند، به این سمت به رسمیت نمی شناسیم.

۴- شعار رتاکبونی که دو وظیفه فوق را بر عهده داشته، کار خود را انجام داده است. اما این شعار در قبال تکانهها و تحولات جنبش کمونیستی و کارگری ایران، مدتی است که به یک شعار منفعل مبدل شده است و تکرار آن دیگر کارگردی ندارد. از اینرو جای شعار رمزبورا از این پس شعار زیرمی گیرد که پایه های یک حزب کمونیست حقیقی را بطور شباتی صراحت داده؛ بسا بورژوازمیسم (از هر نوع) و با فرقه گرائی خرده بورژوازی و روشنفکری مرزبندی کرده؛ و دعوت به یک اقدام کلی در شعار پیشین را، به دعوت برای اقدام های مشخص - که اساس موجودیت حزب کمونیست اند - تبدیل می کند:

برای تشکیل حزب طبقه کارگر، پیش به سوی برنا مه کمونیستی و سازماندهی توده های کارگران!

۵- بمنظور دعوت از کارگران برای وحدت عمل در مبارزه علیه سرمایه داران و دولت، شعار زیر مطرح می گردد:

کارگران، با هر عقیده و مرامی، درجه و احدا کارگری علیه استبداد و استثمار متحد شوید!

۶- شعار اصلی انترناسیونالیستی ما، عینا شعاری خواهد بود که در مانیفست حزب کمونیست، توسط مارکس و انگلس مطرح شده است:

کارگران همه کشورها، متحد شوید!

لازم به تذکر است که در دیگر شعارهای اصلی سازمان، نظیر "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا"؛ "جدائی دین از دولت، نخستین شرط دمکراسی است"؛ "حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست"؛ "خودمختاری حق مسلم خلق کرد است" و... تغییری صورت نگرفته است.

۷- اصل تمرکز و یگانگی تبلیغات سراسری، کلیه کمیته ها و واحدهای سازمان را به شعارهای اصلی سازمان که در نشریه ارگان مرکزی درج می - گردند مقید می سازد! اما این امر، با استکارهای جزئی و موردی توسط کمیته ها و واحدها - شعاری که در چارچوب برنامم و خط مشی سازمان بوده، به تناسب وضعیت و برای ارتقاء مبارزات بی واسطه کارگران و توده های مردم ساخته شوند - هیچگونه مغایرتی ندارد.

۸- شعار رتاکبونی که دو وظیفه فوق را بر عهده داشته، کار خود را انجام داده است. اما این شعار در قبال تکانهها و تحولات جنبش کمونیستی و کارگری ایران، مدتی است که به یک شعار منفعل مبدل شده است و تکرار آن دیگر کارگردی ندارد. از اینرو جای شعار رمزبورا از این پس شعار زیرمی گیرد که پایه های یک حزب کمونیست حقیقی را بطور شباتی صراحت داده؛ بسا بورژوازمیسم (از هر نوع) و با فرقه گرائی خرده بورژوازی و روشنفکری مرزبندی کرده؛ و دعوت به یک اقدام کلی در شعار پیشین را، به دعوت برای اقدام های مشخص - که اساس موجودیت حزب کمونیست اند - تبدیل می کند:

برای تشکیل حزب طبقه کارگر، پیش به سوی برنا مه کمونیستی و سازماندهی توده های کارگران!

۹- بمنظور دعوت از کارگران برای وحدت عمل در مبارزه علیه سرمایه داران و دولت، شعار زیر مطرح می گردد:

کارگران، با هر عقیده و مرامی، درجه و احدا کارگری علیه استبداد و استثمار متحد شوید!

۱۰- شعار اصلی انترناسیونالیستی ما، عینا شعاری خواهد بود که در مانیفست حزب کمونیست، توسط مارکس و انگلس مطرح شده است:

کارگران همه کشورها، متحد شوید!

مرگ بر جنگ، زنده باد صلح، زنده باد انقلاب!

بعضوان شعار ضد جنگ ما تبلیغ می گردد.

جنگ: بن بست استراتژی ها

اعتراف به شکست

در تابستان سال ۶۵، جنگ افروزان جمهوری اسلامی وعده دادند که تا پایان سال دست به "حمله بزرگ" نخواهند زد؛ "بیروزی نداشتی" را بدست خواهند آورد و در سال ۶۶ دیگر جنگ نخواهند نمود. ما همان زمان گفتیم که "فتح نزدیکه سراب است" و رژیم اسلامی با این وعده های تو خالی میخواهد مردم جان به لب رسیده از جنگ را به امید بیا با قریب الوقوع آن، چند صبا حی دیگر آرام کرده و با یاس فزاینده در میان نیروهای رزمی و خشکین منبع داوطلبان "شهادت طلب" مقابله کند.

در سال ۶۶ که قرار بود "دیگر جنگی نباشد"، آنهم در شهریور ماه، یعنی یکسال پس از وعده فتح نزدیکه، هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس اسلامی و نماینده خمینی در شورای عالی دفاع در پاسخ به پرسش خبرنگار تلویزیون "ان بی.سی.سی" آمریکا که: "آیا معتقدید که جنگ برای مدتی طولانی ادامه خواهد یافت؟" می گوید: "البته خیلی خوشبین نیستیم که به آسودگی زودی تمام شود" (۱)

در نیمه دوم آذرماه، سران رژیم از "مرحله جدید جنگ" و "استراتژی جدید جنگ" سخن بمیان آوردند. رفسنجانی در تشریح این مرحله و استراتژی "جدید" گفت:

"استراتژی جدید این است که وقتی ملحد دیدیم و زمامت مناسب را بدست آوردیم حمله را شروع می کنیم و هنگامی که حمله را شروع کردیم بگونه ای خواهد بود که بتوانیم ملحدت را تمام کنیم و تا جرات را بدون اینکه قطع کنیم ادامه دهیم، سیاستی که در گذشته حاکم بود این بود که ما پس از هر ضربه محکمی که وارد می آوردیم، مهلتی به عراق می دادیم تا بی بیردگی با بد تسلیم حق و رزمندگان اسلام شود. این مسائل اخیر که در رابطه با آمریکا و اندک آن بود دیگران بیش آمد، ما مسائل کمه و ارتجاع عرب برای ما کار ملا روشن کرد که اینها بنایا روند تسلیم حقیق شوند، بلکه همواره در حال لشکرکشی بیشتر هستند و مکانات فراهم می کنند. ما هم سیاست جنگی خود را به این طرف آورده ایم که وقتی حملات را شروع کردیم در مقابل مناسبتی که آن راهم شراط زمان و مکانات تعیین می کند، این حملات تسدوم داشته باشد، از این راه میتوانیم به اهداف ما برسیم... آنچه که الان طرح ما است این است که عملیات متعدد در فاصله کمتری از آنچه که معمولاً عملیات می کردیم انجام دهیم، یعنی الان تعدد عملیات، استراتژی ما است."

هرسرا زساده می دانند که کم و زیاده کردن فاصله عملیات نظا... امریست تا کتکی و از تعدد عملیات، "استراتژی جدید" در نمی آید. ژنرال های عمامه در این بین را می دانند، اما بن بست جنگ به جایی رسیده است که هرگاه ما کتکی برای فرماندهان مستاصل "سپاه اسلام"، بگشایش "استراتژیک" می نمایم!

اما همین که به ضرورت "استراتژی جدید" اعتراف میشود، بنیادینک یکسال پس از وعده فتح نزدیکه و پایان جنگ، رفسنجانی می گوید:

"نتیجه مطالعات ما در باره وجود مکانات برای یک جنگ طولانی در کشور مثبت است" (۲)

چیزی جز اعتراف به شکست استراتژی های پیشین نیست. استراتژی های پیشین را (صرف نظر از اینکه مستقل از یکدیگر، موافق یا در پیوند با هم بوده اند) می توان در خطوط عمده زیر منحص ساخت: ۱- تعقیب ارتش عراق تا بغداد و اعلام جمهوری اسلامی در عراق؛ ۲- دعوت مردم عراق به قیام و مدخله و پشتیبانی نظا... "سپاه اسلام"؛ ۳- ایجاد منطقه آزاد شده در عراق از طریق اشغال نظا... و اعلام صره بعنوان پایتخت موقت "مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق"؛ ۴- همکاری با کردهای عراق بمنظور درگیر کردن هر چه بیشتر ارتش عراق در یک جبهه داخلی و تضعیف آن در جبهه های میانی و جنوبی. عنصر ثابت در همه این نقشه های استراتژیک، تکیه بر نیروی جنگی راه حل نظا... بود و هر تلاش سیاسی و دیپلماتیک تنها نقش کمکی و مکمل برای راه حل نظا... را داشت. اگر بتوان از یک استراتژی واقعا جدید در طمسول

مدت پس از جنگ خرمشهر سخن گفت، چرخش در ارتش عراق جنگ رژیم، سرپا نشسته دیپلماتی و راه حل سیاسی بوده است. شومیدی از تلاش چندین ساله برای سرنگون کردن رژیم عراق از طریق نظامی، استراتژی های رژیم اسلامی را بر آن داشت که خط شعوبی رژیم عراق توسط حاکمان سن المللی آن را در پیش گیرند. در این استراتژی جدید، هدف، ثابت بود: سرنگونی رژیم عراق؛ ولی شیوه و وسیله آن تغییر مسکرد. در این استراتژی جدید، اساس، تلاش های سیاسی و دیپلماتیک برای "متقاعد کردن" دولت های دیگر (اعم از غرب و شرق و نیز دول عرب منطقه) بود و لزوم "حذف" حزب بعثت از حکومت عراق؛ هرگونه تلاش نظامی بعنوان عاملی مکمل و کمکی در خدمت این راه حل سیاسی بکار می رفت. حداقل توقعی که از این استراتژی جدید وجود داشت این بود که دولت های حامی رژیم عراق با "بی بردن" به بی آندگی و بی ثمری کمک های خود، دست از حمایت و تقویت مالیاتی - لجستیکی عراق بردارند و به این ترتیب موازنه قوا به سود "ارتش اسلام" تغییر کند و بن بست بیروزی از طریق نظامی شکسته شود. رژیم اسلامی در تعقیب این استراتژی بوده که هر از چندگاه قوای خود را - هر آنچه در دسترس داشت - یکجا جمع می کرد و دست به تهاجم می زد. هدف از این عملیات نظامی متقاعد کردن "دنیا" به ضعف دولت عراق و واداشتن آن به قطع امید از دولت عراق بود، اما سرکه آخوندها شراب شد:

"ما البته معتقدیم که تا آنها از حیات مدام ما یوس نشوند زبیرا راه حل سیاسی نخواهند رفت و این مساله حتما برای ما روشن است. شما دیدید وقتی که در کربلای ۵ ضربه خوردند بجای اینکه بکندم بیا بند بظرف حقیقت قدم های بزرگی بظرف فشار روی ما برداشتند، یعنی رفتند سراغ همه برتا مه ها بی که در این چند ماه اتفاق افتاد. با مثلاً وقتی ما "فا" و "راگرفتم" انتظار داشتیم حالگه ما از روند عبور کردیم و اینها دیدند که ما قدرت جلورفتن را داریم بظرف تسلیم نسبت به حق حرکت کنند ولی ما چنین چیزی و از آنها ندیدیم." (۲)

درواقع، فشار نظامی بر عراق که بمنظور مجاب کردن "دنیا" به "حذف" سیاسی حزب بعثت و صدام، (و دست کم قطع حمایت از او) صورت میگرفت، برخلاف "انتظار" استراتژی های رژیم اسلامی، به "برنامه های این چند ماه اخیر" یعنی به اشتغال شوروی و آمریکا (شرق و غرب) برای پایان دادن به جنگ؛ به بکباری جنگی دنیا ی عرب در حمایت از عراق و دوری سوریه و لیبی، از ایران و ائتلاف شان با بلوک اعراب حامی عراق؛ به تقویت و تائید بیش از پیش ارتش عراق؛ و بالاخره، به لشکرکشی آمریکا و تائید خلیج فارس منحصر گشته است. شکست این استراتژی - که خود بخاطر شکست استراتژی نظامی، اتخاذ شده بود - و قرار گرفتن رژیم اسلامی، هم در بن بست راه حل نظامی و هم در انزوای بی سابقه سیاسی و بین المللی، این رژیم را در وضعیت نوبنی قرار داده است که با تعمق در آن می توان منظور سردمداران رژیم اسلامی را از "مرحله جدید در جنگ" فهمید. حیات رژیم به سر نوشت جنگ وابسته است و جنگ، هم در راه حل نظامی و هم در راه حل سیاسی به بن بست رسیده است.

آزیر قمر مز برای انقلاب اسلامی

هاشمی رفسنجانی: "... چون احساس کردند که رژیم صدام دیگر خیلی قدرت نقاء ندارد آمدند که هم تقویت روحی کردند و هم در صورت لزوم تقویت نظامی و اعلان جنگ به جمهوری اسلامی... به هر حال ما ملتمان را، نمایندگان مجلس را، بار دیگر هشدار می دهیم که ما در مرحله حساسی زندگی می کنیم... ما با یسند خیلی بیدار باشیم، انقلاب اسلامی، به مرزهای بسیار حساس رسیده..." (۳)

خامنه ای رئیس جمهور: "... وضع حقیقتا حساس است و ما بی از گذشت ۷ سال برای اولین بار شاهد آن هستیم که قدرت های بزرگ که قبلاً بصورت مستقیم و غیر مستقیم به دشمنان کمک میکردند، امروز احساس می کنند که کمک هایشان کافی

و بدون احتساب لوله نفتی جدیدی که برای صدور روزانه یک میلیون و پانصد هزار بشکه نفت عراق از طریق خاک عربستان به دریای سرخ در دست احداث است، با نصد هزار بشکه سشی از صادرات نفت جمهوری اسلامی است. در اسن شرایط جمهوری اسلامی ناگزیر است نفت خود را از آبراه‌های عبورده‌ده که خود در حال من گذاری آن و کثاندن نیروهای ناتویه آن بوده است. تسلای جمهوری اسلامی برای احداث خط لوله نفتی از راه شوروی و نیز از راه ترکیه برای صادرات نفتی خود، اگر به نتیجه برسد، تا رسیدن به مرحله سیره برداری، دست کم دو سال طول خواهد کشید؛ و برای رژیم که روزهای "حساس" و "استثنائی" را از سر می گذراند، دو سال صبر کردن و سرکردن در حکم خود کشی است. کما حق درآمدهای ارزی کشور مهمترین معضل رژیم اسلامی و مهمترین شاخص وضعیت بحرانی اخیر بوده است. رئیس کل بانک مرکزی در رابطه با تاثیرات بحران بورس و کاهش ارزش دلار اظهار داشت:

"بدلیل کاهش ارزش دلار در آمار ارزی ما در سال ۸۶ به مسلمان نصف سال ۸۱ کاهش یافت. ما تنها از ۱۴۴ کثرتا ۱۳۰ کثرتی معنی فقط در عرض ۱۷ روز بر اساس درآمدهای ارزی سال ۸۶ حدود ۱۲/۲ میلیون دلار فقط با کاهش ارزش دلار ضرر کردیم ۰۰۰ و این به شرطی است که درآمدهای نفتی را در این ۱۷ روز سه انداز در آمارهای حاصله در مدت مشابه سال قبل بگیریم."

در حالیکه اینطور نبوده است... ما توجه به کاهش ارزش دلار و کاهش بیای نفت، قدرت خرید ما در سال ۸۶ حدود ۱۲/۹ درصد در سال ۸۱ شده است... اگر سال با به، سالهای ۷۴ و ۷۵ گرفته شود این رقم به زبرده ویا کمتر خواهد شد. (۸)

والیته این ارزیابی ها به ما خذ سال ۸۶ میلادی، یعنی دو سال پیش صورت گرفته اند که بیای نفت و دلار وضعیت بورس، در مقابل به با سقوط و حثتناک سالهای ۸۷ و ۸۸، در موقعیت بسیار ریپتروما عدتری قرار داشتند! موسوی، نخست وزیر رژیم اسلامی دردی ماه سال جاری در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد:

"در آمار سه ارزی ما در سال ۸۶ از در آمدنفت ۴۶۰ دلار بود که در حال حاضر به ۱۱۰ دلار رسیده است و از یک چهارم کمتر شده است و در عرض یک سال دلار ۵۰ درصد نسبت به ارزهای مشابه دیگر کاهش یافته است... ما دلار کالاهای خودمان را از سایر کشورها به بین بانک، فرانک و سایر ارزهای معتبر دنیا وارد می کنیم و این نشان می دهد که قدرت خرید از حاصل از در آمدنفت بییرت سراسرانه قدری آئین آمده است." (۹)

هنوز در مپرها است که مطبوعات خبر می دهند:

"لایحه مبنی بر تحریم واردات کالا از ایران از جمله نفت، دیروز (چهارشنبه) از سوی ستاد "دال" یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری حزب جمهوریخواه به مجلس سنای آمریکا تقدیم شد و به اتفاق آراء تصویب شد. بر اساس این لایحه واردات کلیه کالاهای ایران از جمله نفت ممنوم اعلام گردیده است." (۱۰)

و دردی ما را اعلام می شود که:

"به بیروی از آمریکا، شرکت های ژاپنی واردات نفت از ایران را در سال ۱۹۸۸ به ۴۱ درصد کاهش می دهند." (۱۱)

و در این فاصله جنگ نفتکش ها با شدت تمام ادامه دارد و گوی رژیم اسلامی در تنگه هم رسیده، با ظنایی که خودیگردن انداخته مدام فشرده ترمی شود.

ج - در عرصه دیپلماتیک: در این عرصه تحولات بطور اساسی به زبان جمهوری اسلامی بوده اند. در این صحنه، تحركات چندین برابر شده و بسیار بنه شدن همه رشته های دیپلماتی جمهوری اسلامی در غرب و در منطقه، اوضاع کسبیت نویسی پیدا کرده است. جمهوری اسلامی در انزوائی بی سابقه قرار گرفته و ایجا ده های استوار تر و صریحتری در حمایت از عراق شکل گرفته است. رژیم اسلامی هر اندازه که بمنظور متقا عدکردن "دنیا" به "بی آئندگی رژیم عراق"، فشارهای نظامی خود را بر آن کشور افزوده (کسب باره ای بیروزی ها در "فنا" و "حواشی شلمجه و بصره و مناطق شمالی عراق)، نگرانی "دنیا" را نسبت به توانائی عراق برای مقابله با حملات و تهاجمات بعدی افزایش داده و باعث شکل گیری اتحادها و حمایت های مستحکم تر و تشری

نست و یا به صورت حدی تری وارد عمل شوند." (۴)

موسوی نخست وزیر: "انقلاب اسلامی با لحظات استثنائی را می گذراند و ما در موقعیت حساسی بسر می بریم و توافق و اتحادی علیه ما از سوی تمامی ابر قدرت ها احساس می شود. امروز نیروهای استکباری قدرت خود را برای مقابله با ما، انقلاب ما بسیج کرده اند تا زمینه را برای حضور نیروهای گسترده در خلیج فارس مهیا سازند. حضوری که تا ۴ ماه پیش بسیار نگردهنی به نظرمی رسید." (۵)

محسن رضائی فرمانده کل سپاه پاسداران: "مجموعه حسودات نشان می دهد، امسال از سالهای حساس و مهم جمهوری اسلامی است." (۶)

برای آنکه مفهوم این "موقعیت حساس" و "لحظات استثنائی" روشن شود، نگاهی گذرا به "مرحله جدید جنگ" از سه زاویه نظامی، اقتصادی، و دیپلماتیک می توان در روشنگر با شد.

الف - در عرصه نظامی: بنده دوم سال جاری شاهدانجماد عملیات وسیع و تهاجمات قابل توجه از جانب ایران بود. عملیات محدود و کم دامنه ایران در جبهه های شمالی و میانی صورت گرفته و جبهه جنوبی آرام بوده است. تسلیم رژیم اسلامی به موثک های ضدتاک "تا" و "در جریان معامله مسلح با آمریکا) و بعضی موثک های ضدتاک کشورهای اروپای شرقی، و استفسرار موثک های "گرم ایرسم" در جبهه های جنوبی و یویزه در "فنا" و در معرض خطر قرار دادن تا سیات نفتی و سنا در کویت، و با لآخره خرید تا سیات مدرن را دار، قطعات هواپیما های اف ۲ و اف ۵ و اف ۱۴، و دستیابی به موثک های ضد هوایی "استنگر" هیچیک مانع از آن نگشته اند که موازنه قوا در زمینه تسلیمات، کماکان به زیان ایران باشد و عراق - مرفظ از نیروی متحدینش در منطقه و نیروی نظامی ناتو در خلیج فارس - همچنان از برتری تسلیماتی برخوردار باشد. عراق در این مدت با بهره گیری از این برتری توانسته است نقاط ضعف حاکم جمهوری اسلامی (تا سیات بندری و نفتی، کشتی های حامل نفت ایران، شهرهای بزرگ و...) را مورد تهاجم متمرکز قرار داده، ضمن تحت الشعاع قرار دادن تهاجمات زمینی حکومت اسلامی - که بطور سیاقه ای از کاهش قدرت بسیجی حکومت رنج می برده است - صادرات نفتی و تا ساین ارز حنکی رژیم اسلامی را نیز بطور حدی مورد تهدید قرار دهد. حاصل اینکسه استراتژی جنگ فرسایشی و جنگ با هدف انهدام ماشین نظامی عراق که در سما از سوی جمهوری اسلامی از عملیات کربلای ۴ به بعد به عنوان استراتژی حنکی رژیم اعلام شده بود، با شکست مواجه شده و نیروی مسلح عراق با قدرت باز سازی بالایی خود توانسته است آسیب های وارده را حیران کند.

ب - در عرصه اقتصادی: در این عرصه نیز تحولات به زیان جمهوری اسلامی بوده است. درست است که اقتصاد عراق فارغ از تنگناها نیست و این کشور دهها میلیارد دلار بدهی دارد (حال آنکه ایران فاقد بدهی است) ولی اقتصاد عراق را با بدست توجده قدرت اقتصادی کشورهای عربی که در بقای رژیم عراق ذی نفعند مورد ارزیابی قرار داد. جمهوری اسلامی نه تنها فاقد چنین حامیان اقتصادی است، بلکه با بوس تحریم نظامی و حتی اقتصادی را نیز (در صورت نپذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد) در برابر خود دارد؛ و از این گذشته برخلاف عراق، برای آنکه از حمایت سیاسی تنها متحد (متزلزل) خود، یعنی سوریه برخوردار شود نیز خود مجبور به کمک اقتصادی به آن کشور بوده است! (اهدای یک میلیون تن نفت مجانی و یک میلیون تن به قسمت از آن). گذشته از عامل کمک های اقتصادی کشورهای دیگر، اگر تفت و میزان صادرات آن را برای یک کشور نفتی - که اقتصادش اساسا بر چنین ثابوده ای استوار است - ملاک قرار دهیم، در و خاست اوضاع اقتصادی ایران حای تردیدی باقی نخواهد ماند.

صادرات نفت عراق بعد از مسدود شدن لوله های نفتی از آلکسرو و الایمه با ظرفیت روزانه بیش از یک میلیون بشکه و از سوریه با ظرفیت بیش از روزانه هشتصد هزار بشکه، به کمتر از سصد هزار بشکه در روز رسیده بود. اما امروز عراق روزانه دو میلیون و سصد هزار بشکه نفت خود را از طریق خط لوله ترکیه به با زا راهی جهانی نفت می رساند (آخرین لوله نفتی با ظرفیت نزدیک به هشتصد هزار بشکه در آخرین روزهای شهریور در خاک ترکیه گشوده شد) این مقدار نفت بدون احتساب نفتی که سایر کشورهای عرب به حساب عراق می فروشند

بنا مدهای این تحولات و معنی "لحظات استثنائی" و "موقعیت حساس" را در سانات سران رژیم در یافت!

اختلافات بر سر خط مشی

چرا هم می‌تواند "جنگ حق علیه باطل" را ازین بست نظر سیاسی و دیپلماتیک بیرون آورد؟ همه با ساحتها ازین بست استراتژیک رژیم فقها، و از شش سردرگمی، هذیان و اختلافات بسیار عمیق و حاد در قبایل سیاست جنگی رژیم حکایت دارند:

روزنامه اطلاعات:

"یکی از راه‌ها، که حداقل از دیدگاه تئوریک (۱) راه عملی وجود ندارد، می‌تواند تبعه جنگ ایران و عراق باشد. در حالی که صحنه‌ای است که برخی از ابعاد آن را می‌توان دیپلماتیک کرد: - کودتا، بر علیه مدام حسین روی دهد، - رهبران کودتا، بشروط موفقیت خواستار ختم فوری جنگ و آغاز مذاکره میان طرفین درگیر شوند، - ایران با توجه به سقوط مدام، آتش بس را پذیرفته و مذاکره سیاسی را آغاز کند... به عقیده ما کودتا علیه حکومت مدام با توجه به کنترل مرکزی شدیدی که بر هسته فرماندهی ارتش عراق اعمال میشود، بدون یک حمایت موثر خارجی، به نسی حمایت از طریق کشوری که در عراق دارای نفوذ نظامی عمده است و سازمان ارتش آن کشور را تحت کنترل مستجابزی و عملیاتی دارد، موفق نخواهد بود. واضح است که آثار مدام بر کشوری که توان چنین حمایتی دارد، مستقیماً متوجه آن کشور می‌شود است که علی‌الاصول در این زمینه تجربه بسیار افغانستان، یمن جنوبی... داشته است. به عقیده ما شرایط سیاسی در منطقه خاور میانه به گونه‌ای است که کرملین با قربانی کردن مدام، منافعی را بدست خواهد آورد... بهر حال رهبران دیپلماتیک کشور می‌تواند خود را برای چنین مرحله‌ای آماده کنند." (۱۴)

این همان خط "حزب بیست بدون مدام" است که با حذف مدام، مذاکره را شروع می‌سازد. این خط در عین حال به بین بست راه حل نظامی، به نسی نتوانی سیاسیها در سرنگونی رژیم عراق و بر محور دیپلماتیک جبهائی تا کید دارد. این خط، با مقایسه آماری برتریهای نظامی و اقتصادی عراق بر ایران، یک تهاجم نظامی و مشروعیتی از سوی ایران را منوط به بسیج شما امکانات کشور و قمار روی هست و نسبت دانسته و رژیم را از دست زدن به چنین کاری بخطر خطرات سیاسی آن در داخل، بهر می‌دهد و با زهم بر راه حل سیاسی پای می‌نهد:

"... اصولاً توجه به ماهیت نظامی جنگ ایران و عراق، بسک بیرونی قاطع نظامی در درجه اول محتاج به بسیج عمومی است و چنین بسیجی الزاماً برقراری نوعی حالت مخصوص در کشور را طلب می‌کند که با توجه به آثار سیاسی آن، اتخاذ جنبش تصمیم بسیار دشوار خواهد بود." (۱۵)

این خط طالب تمرکز فتنه بر دیپلماتیک عراق و احتیاط در عرصه نظامی است و فشارهای نظامی "کنترل شده" را تجویز می‌کند:

"... ایران در وهله اول هم خود را باید معطوف جلوگیری از افزایش فشار سیاسی، کاهش آن، و در نهایت بی‌اثر ساختن تلاشهای دیپلماتیک عراق سازد... مهم‌ترین نتیجه چنین تحرکی، نتوان ساختن بنفاد و در نهایت، کاستن از فشار نظامی - سیاسی و خشکتن و متحدینش خواهد بود. البته باید روشن ساخت که در صورت عقیم ماندن تلاشهای سیاسی عراق و انجام سیاسی در شورای امنیت، بسک لزوماً به افزایش فشار نظامی خصوصاً در خلیج فارس و به احتمال زیاد در شهرها روی خواهد آورد و این موضوع سبب گسترش بی‌سابقه درگیری خواهد شد... ایران باید در این مرحله با استفاده از اسلحه دیپلماتیک و فشار نظامی کنترل شده، اما موثر... برای ممانعت از پیش آمدن حالتی که عراق را بلبل بدان است یعنی بین المللی شدن جنگ در خلیج فارس بکار بندد. به عبارتی روشن تر، سفند از بازگشت به شرایطی که قبل از ۲۴ ژوئن در منطقه حاکم بود

در برابر موانع عراق شده است. سیاست جمهوری اسلامی که تحت عنوان "استراتژی جدید جمهوری اسلامی در خلیج فارس" در صدر آئین نامه اقدامات تلافی جویانه در همه ابعاد علیه کشورهای کویت، عربستان و غیره (به این اشیاء که مکتوبی پرواز بسفادکن و امکانات نظامی در اختیار عراق قرار می‌دهند)، بسن گذاری در خلیج فارس، موثک اندازی بسواحل و تاسیسات بندری کویت و مقابله مثل در برابر تانک جنگ نفتکشها و تاسیسات نفتی که از سوی عراق برای کشتادن نبرد به نقاط ضعف جمهوری اسلامی اتخاذ شده بود، امنیت کشورهای عرب منطقه، امنیت کشتی رانی بین المللی (بازرگانی، سرما به داری جبهائی)، امنیت صادرات نفت و تاسیسات نسبی منطقه را دچار مخاطراتی کرد که از اندام بین المللی (امیرالینت آمریکا) برای تاسین امنیت متحدین خود، امنیت بازرگانی و تضمین منافع حاضی امیرالینت در منطقه، به لشکرکشی به خلیج فارس پرداخت. ایالات متحده آمریکا با اتخاذ تانکیتی که ظاهراً با استراتژی اعلام شده اش نسبت به ایران و رژیم فقها منافعت دارد، به ایفای نقش رهبری فتنه دیپلماتیک - سیاسی علیه جمهوری اسلامی در صحنه بین المللی، پرداخت و آشکارا در جهت حمایت از عراق، کویت، عربستان و... پایه میدان گذاشت و در این راه قدزت اقتصادی و نظامی خود را نیز به میزان کم سابقه ای به خدمت این دیپلماتیک گرفت.

تبعیت متحدان آمریکا در ناتو - با همه رنگارنگ بودن مواضع آنها - از اصول سیاست ریگان و سیردن تعهدات رسمی و غیر رسمی، علنی و غیر علنی در حمایت از اقدامات آمریکا در خلیج فارس، حتی متحدین پابرجای رژیم اسلامی و "بی طرف" در جنگ، مثل آلمان فدرال و ژاپن را (اولی بصورت تعهد به تامین نیروهای جاگزین برای برگردن خلاء ناشی از لشکرکشی ناتو در مدیترانه و مراکز حساس اروپا؛ و دومی بصورت تعهد مالی) به نحوی از انحاء در برابر جمهوری اسلامی قرار داد.

جنگ دیپلماتیک با انگلیس و جنگ سفارتخانه‌ها با قرائنه بر شدت تقابل اتحاد نظامی - سیاسی غرب علیه جمهوری اسلامی افزود. تغییرات حدی در مواضع سوریه و لیبی در قبال جمهوری اسلامی، بویژه بدنبال تهدیدات جمهوری اسلامی علیه کویت، برقراری تماسهای سیاسی میان مقامات عالی رتبه این کشورها با عراق؛ ملاقاتهای حافظ اسد با صدام حسین، و "بازگشائی مرزهای سوریه و عراق بدون انتشار رسیده رسمی" و تصمیم به برداشتن "گامهای بلندتری در جهت عادی سازی مناسبات" (۱۶) شرکت حافظ اسد در کنفرانس امان و همسویی با متحدین عراق در کنفرانس امان؛ اعلام رسمی حاشیداری سوئدان از عراق در جنگ (۱۷) و... ورق دیگری از دیپلماتیک است که به زبان جمهوری اسلامی چرخیده است. حادثه کشتار مکه و کشیده شدن کویت و عربستان سعودی از صف آرائی سیاسی به صف آرائی نظامی در جبهه مقابل رژیم جمهوری اسلامی، عنصر مهم دیگری به زبان رژیم فقها در معادلات سیاسی - دیپلماتیک بحساب می‌آید.

موضع کحدا رومرزا تها دشواری در قبایل رژیم فقها در جنگ، صرف نظر از دورنمای آتی آن، در این مدت واحد عنصری ثابتی بوده است و آن پذیرش فتنه دیپلماتیک بر جمهوری اسلامی در جهت واداشتن آن به قبول آتش بس است. گرچه تها دشواری تاکنون از اعمال فشار سنگین اقتصادی - نظامی و یا تسلیحاتی علیه جمهوری اسلامی در شورای امنیت حتی در اخلال سران کشورهای عرب (به این عنوان که هنوز راههای سیاسی تا به نهایت طی نشده) جلوگیری کرده است، اما همین که تها دشواری قطعیاً به ۹۹۸ شورای امنیت را اضا کرده و تحریم تسلیحاتی در صورت عدم قبول آتش بس را (حداقل در حرف) پذیرفته است، ضربه سنگین دیگری بر دیپلماتیک جمهوری اسلامی بوده است.

تصویب قطعیاً به ۹۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، آنهم به اتفاق آراء، که علاوه بر خط بطلان کشیدن بر "فشارهای سیاسی" و دعوت طرفین جنگ به عقب نشینی، به مرزهای قبیل از جنگ، دورنمای تحریم تسلیحاتی و اقتصادی را در برابر جمهوری اسلامی قرار می‌دهد، بزرگترین رویداد اسسال اخیر است که صحنه دیپلماتیک و سیاست جهانی را در مقیاس بین المللی و در منطقه به زبان جمهوری اسلامی و موقعیت جنگ، آن جرخانده است.

با توجه به این رویدادها و صف آرائیها، جمهوری اسلامی در عرصه دیپلماتیک در ماههای گذشته با سنگین ترین فشارهای بین المللی در تاریخ حیات خود روبرو شده است و با در نظر گرفتن این مساله که فشار سیاسی - دیپلماتیک در تها و مضمونی جز تحریم تسلیحاتی - اقتصادی و محاصره دریائی جمهوری اسلامی ندارد، می‌توان وحشت رژیم فقها از

باشد". (۱۹)

شاید سؤال و جواب فوق درواکنش به این هشدار روزنا همجهوری اسلامی بوده است که :

"تحركات سیاسى در جهان پیچیده کنونى به تنهاى مشکل گشا نبوده و نیست. تحركات سیاسى به تنهاى نى تواندگرهسى از کارها بگشاید و جایگزین اقدامات نظامى تلقیم شود. هرگونه تلاش در جهت مطلق کردن فعالیت های سیاسى بمعنی فساد افتادن در دام سیاست بازیهای استکبار رجحانی خواهد بود". (۲۰)

در هرحال منطق "سیاسی کاری" و "دیپلماسی" با این هشدارها کوتاه نمی آید. خرازی می گوید :

"... هدف اصلی ما تغییر رژیم عراق است که خود یک هدف سیاسى است. درست است که ما عملیاتی می کنیم، از طریق نظامى، می خواهیم به اهداف سیاسى برسیم ولی هدف اصلی، هدف سیاسى است. بنا بر این ... باید زمینه بین المللى را آماده کنیم". (۲۱) اما شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" با این استدلالات خاموشی نمی گذرد. قنبر کبیری نماینده سر دشت فریا دبر می دارد :

"... رها کردن مکتب در نیمه راه پیروزی، خیانت به آرمان بشریت و رسول خداست. لذا تب جنگ در کشور ما، جز به سقوط صدام فرو نخواهد نشست ... به فرموده امام اصرار ما در ادامه نبردنا رفتن صدام و حزب بعثت کشف عراق و رسیدن به شرایط برحق و عا دلانه دیگرمان بگ تکلیف شرعی و واجب الهی است و هرگز از آن نخطی نمی کنیم. با توجه به تعیین خط مشی جمهوری اسلامی در مورد جنگ توسط امام که فرمودند "تب جنگ جز به سقوط صدام در کشور ما فرو نخواهد نشست" لازم است که مسئولین محترم نظامى جمهوری اسلامی در مذاکرات خود با مقامات سا برکشورها و نمایندگان مجامع بین المللى بر این اصل روشن تاکید نموده و به همه دنیا نشان دهند که ما ملتى نیستیم که با افزایش فشارها و مشکلات دست از اصول برداریم ...". (۲۱)

اما "خط دیپلماسی" با تهدیدات طرفداران "ادامه نبرد" و توسل آتیها به "فرموده های امام"، جانمی خورد. محمدجواد دلا ریجانی توضیح می دهد که :

"... ما به دلایلی برای بازنگه داشتن راه تا مین نیازها یمان به یک تحرک بین المللى دست می زنیم که تمامی این تحولات نیز با نظرا ما بوده است". (۲۲)

فرماننده کل سپاه پاسداران، مرحله کنونی را "مرحله تعیینیسن آینده عراق" می نامد و استراتژی رادرا این رابطه به میان می کشد (که هر سه در میان سردمداران رژیم بدرجاتی طرفدارانی دارد). او می گوید :

"ما برای تعیین آینده عراق در مقابل سراه قرار داریم. با آینده عراق را ما وابرد قدرت ها تعیین می کنیم. ما با کودتا چیان داخل عراق میا و مردم عراق". (۲۳)

وی با افزودن اینکه :

"ما قتلانه این است که زمان را از دست ندهیم و منتظرا بر قدرت ها ننشینیم، و این راه و روش بنظر ما باطلی است و عملی نیست و قابل قبول هم نیست" (همانجا)

راه سیاسى و دیپلماسی را محکوم می کند. وی سپس تکیه کودتا بسسه شوروی یا آمریکا را مورد اشاره قرار داده، آن راه غیر قابل قبول اعلام می کند و سرا نجام نتیجه می گیرد که :

"تنها راه، راه سوم است". (همانجا)

یعنی راه جنگ ! این شعار، نه تنها در رابطه با "تعیین آینده عراق"، بلکه در قبسال سیاست "خویشن دارانه" در برابرا بر قدرت ها آمریکا در خلیج فارس نیز بسا طنین بیشتری بگوش می رسد و اختلاف نظرها در این زمینه به جنجال بزرگی تبدیل می گردد :

دفتر تحکیم وحدت، برای "مقابله با تهاجم احتمالی آمریکا در خلیج فارس" ۳ دسته اقدامات توصیه می کند که یکی "آغاز اشتقا ما با ضربه موثر بر آمریکا" است. این دفتر تاکید می کند :

در هزاس است، اما منفع ایران در اوضاع کنونی آن است گنسه شرایط سیاسى، و نظامى قبل از تصویب قطعنامه ۵۹۸ را محسودا احیا کند". (۱۶)

دفتر سیاسى سپاه پاسداران، بی آنکه در مقامها سخگوشی به خط فوق الذکر بیاشد، فرمول "حزب بعث بدون صدام"، میا و عملیات نظامى ایران و نومیدسازی رزمندگان از فتح نظامى، عراق را استراتژی "استکبار جهانی" می داند، و تضاف آشتی نا پذیر را زمره های مشابه در داخل نیمی امری بدیهی است :

"استکبار رجحانی ... تلاش های خود را با جمع کردن یمان در اصل زیر آغا زکرده است :

الف - بکارگیری فرمول حزب بعث بدون صدام می بایست منتهی به مسدودسازی روند فتح نظامى در جنگ شود.

ب - این فرمول حتما می بایست آینده سیاسى عراق را بسدودا اینکه پتانسیل جنبش اسلامى در آنجا رها کرده، تضمین کند". (۱۷)

شومیدی از راه حل نظامى و توسل به راه های "میان بر" آنچنان جدی می شود که اتاق تبلیغات جنگ ناگزیر از واکنش در برابرا آن می گردد :

روزنا مرسالت : "الان گزارش های مختلفی از ناتوانی رژیم عراق برای ادا مد جنگ به گوش می رسد" (بدیهی است که منظور اصلی "رسالت"، ناتوانی ایران در سرنگونی نظامى رژیم عراق است - ر.ک) "به نظر رجحانی ما اگر غرب اقدامی برای تمویض رژیم عراق قبل از اینکه ما از طریق نظامى به این هدف دست پیدا کنیم انجام بدهد، جمهوری اسلامی در برابر این تحركات چه عکس العملی نشان خواهد داد؟"

دکتر خرازی، سرپرست تبلیغات جنگ : "اینگونه حرف ها بیشتر شایعات است ... اینتها برای این است که در تصمیمات و اراده ما خلل ایجاد کنند و بیگونیها را لایبرکنند و بسیند غربی ها می خواهند چه کنند؟" (۱۸)

در مین حال به شکست فعالیت های دیپلماسی تیک رژیم اذعان می گردد و فکرتها جم بزرگ نظامى مجددا به میان کشیده می شود :

رسالت : "بنظرمی رسد که فعالیت های سیاسى در زمینه توسل جنگ و صلحی که سا زمان ملل بیگیری می کرد (یعنی رژیم ایران بیگیری می کرد). ر.ک) منجر به شکست شده است و لزوم یک عملیات بزرگ در رجحانه ها احساس می شود.

دکتر خرازی : البته از اول هم روشن بود که فعالیت های سیاسى نمی تواند مورد تکیا ما باشد و ما امیدى به این فعالیت ها ندا شتیم که جنگ را رها کنیم. همواره این مدنظر بوده است که با زور با زوی رزمندگان، حق خودمان را بگیریم ...". (۱۸)

روزنا مرسالت در ما حبه با رجحانی خراسانی نماینده سابق بران در سا زمان ملل می پرسد :

"راجع به تحركات سیاسى که الان در سطح شورای امنیت و سازمان ملل انجام می گیرد بنظرم طرح می شود که ما در یک مسازی سیاسى افتاده ایم و در واقع بازی خورده ایم و نتیجه آن بسن است که ما در رجحانه نظامى تضعیف خواهیم شد و نیروهای ما بسراى سبب، دل سرد خواهند شد. نظر شما چیست ؟"

جواب : "نظرمن کا ملاحظه نظر شماست. ما اکنون به مرحله ای رسیده ایم که می توانیم از بازارهای بین المللى برای اهداف سیاسى استفاده کنیم ... الان وقت آنست که ما محکم تر از همیشه با بستیم و کوچکترین ضعفی در این زمینه دقیقاً به معنی شکست است. شکست فرق نمی کند که در کجا انجام بگیرد و چطور انجام بگیرد و اگر خدای نکرده نیروهای نظامى ما متوجه این مساله نشوند خیلی با عت تا سفاست ... اگر ما بخواهیم صدام را بعنوان متجاوز ثبت کنیم و از همین سا زمانتها بین المللى بخواهیم که او را محاکمه و مجازات کنند، تکیه ما ن بر با زوی نظامى جمهوری اسلامی است ... اگر عمده ای تحلیل کنند که ما از نظر نظامى متوقف شدیم و داریم به کارهای سیاسى می پردازیم، بسن خیلی نادرست است ... یک انقلاب که نمی تواند تنها یک سلسله شعارهای سیاسى باشد، یک انقلاب نمی تواند صرفاً یک حرکت نظامى

طریق کار ساسی، صرف این مسأله حل می شود اشتباه می کنند. مواضع سیاسی مسئولان در این زمینه باید عین نظراستقامت و رزمندگان باشد. و در این زمینه وزارت خارجه در روشن کردن اذهان مردم جهان با یکدیگر تریا شد. (۳۱)

حجت الاسلام بطحی، مدیر را دیو:

"عکس العمل ما در موضع سیاسی باید اینطور باشد که وزارت خارجه بسیار فعالتر از وضع امروز تلاش کند" (۳۱)
علی اکبر عسائی دبیر کارخانن هماهنگی انجمن های اسلامی کارخانجات: "... مسئولین نظامی تا وگا نه ای جنگی آمریکا را بدون استشنا هدف قرار دهند". (۳۱)

دکتر خسروی استاد دانشگاه تهران و مسئول آموزش دانشگاه:

"عکس العمل این است که ما با نیروی مسلح آمادگی پیدا کنیم که ضربه خود را در جاهای مختلف به آمریکا بزنیم و دست از دیپلماسی و سازمان ملل برداریم و خودمان با استفاده از نیروی ایمان و بسج و اردجنگ تمام عیار با آمریکا بشویم". (۳۱)

حجت الاسلام علی اکبر آشتیانی نماینده خمینی در زاندارمری:

"... بطور کلی جمهوری اسلامی خواستار رگسترش جنگ در منطقه نیست... در خلیج فارس همساست ما بر این است که تنها و تنها دفاع کنیم... بنا بر این در رابطه با تحولات آمریکا، سیاست ضربه در مقابل ضربه را اتخاذ می کنیم". (۳۱)

کازم پور اردبیلی معاون بین المللی وزارت نفت:

"ما اعتقاد داریم آمریکا سیاست را اتخاذ خواهد کرد که از یکسو آنقدر خصمانه و تند نباشد که خودمان را انتقام جوئی شدیدتری را علیه منافق آمریکا در منطقه از سوی ایران برانگیزد... ما هم باید محتاطانه و مبتنی بر اقدامات تلافی جویانه آنجا اقدامات مبتنی بر انجام دهیم". (۳۲)

محمد سلیمانی معاون بارلمانی وزارت کار:

"از نظر نظامی بی هیچ وجه نباید کوتاه بیاییم و در هر حدی و هر مقداری و حسابی باید ضربه را به آمریکا بزنیم". (۳۲)

دکتر حسین رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران:

"ما باید ضربت خودمان را در همان روزی که آمریکا اولین کشتی کویت را اسکورت می کرد به آمریکا نشان می دادم". (۳۲)

دکتر رضا خانی:

"ما باید همان شیوه قهر آمیزمان را که در ماجرای لانه جاسوسی داشتیم داشته باشیم، پس بهترین برخورد با آمریکا در خلیج فارس تعرض و تنها هم نیست به او و منافعی نخواهد بود". (۳۳)

دکتر خرازی:

"سیاست ما همیشه بعد از بیروزی انقلاب یک سیاست دفاعی بوده است. ما هیچوقت نخواستیم به یک کشور و گروهی حمله بکنیم. این کار ما نیست". (۱۸)

محمد محمدی استاد دانشگاه علامه طباطبائی:

"ما رزه ما آمریکا تنها ما رزه با هلی کوپترها و ناوگان های آمریکا نیست... بلکه (ما رزه علیه) و استکبار، به نظام فاسد و مخرب و معنویت سوز سرمایه داری و ربا خواری جهانی است... اگر در کشوری حاکمیت سرمایه با شما شد مکان حضور آمریکا در آنجا بیشتر است. اگر چه بر جیش سوزاننده شود و اگر در کشوری راستای ما رزه خدا میر با بیستی اش حاکمیت سرمایه را بنا بود کرد، آنوقت در یک جنگ واقعی با آمریکا است حتی اگر هیچ گونه لعنتی به او نفرستند... دشمن علاوه بر هجوم نظامی از طریق حاکمیت سرمایه، ربا خواری، مصرف زدگی، واسطه گری و دلالی وارد میدان شده است و ناوگان واقعی و خطرناک در آنجا است". (۳۱)

خانی، رئیس جمهور ورئیس شورای عالی دفاع:

"در باب مسائل جنوب خلیج فارس ما با کمال دقت و درایت کوشش کرده و خواهیم کرد که در این منطقه آنچه را که قدرت سیاسی سلطه گرمی خواهد بود وجود آورند و اینجا دشمن دوسعی کردیم تا در این منطقه هیچ درگیری پیش نیاید... ما امروز خوشبختی

"آسب پذیری آمریکا در مقطع کنونی کمتر قابل تکرار است... اخراج نفت با آمریکا هم با سخ حنا با ت عربستان و جنابات کویت و هم کسب و تقیم بیروزی نهائی در جنگ تحلیلی است. هر ضربه انتقامی به عربستان، کویت و عراق با ضربه استثنائی به آمریکا با بد توام گردد... تنها یک سیج همگانی و همه جانبه علیه امپریالیسم آمریکا با هدف گیری با یکا هسائی داخلی، منطقه ای و بین المللی آن می تواند بیروزی را به ارمان آورد". (۲۴)

اما رفسنجانی معتقد است:

"با بودن آمریکا در خلیج فارس شدت مخالفتیم، البته اینطور نیست که اگر آمریکا اینجا با شما بخاطر بیودنش بکنیم. ما مخالفت سیاسی می کنیم و از هر میانی که در ریم فشار می آوریم... جنگیدن با آمریکا غیر منطقی است و ما اینجا را نخواهیم کرد". (۲۵)

موسوی خوئینی ها در استان کل کشور به خط سازش و مماشات اخطسار می دهد و با ران راه سرد با این خط فرامی خواند:

"... اگر ما مردم میدان نشایم، قطعاً خدا وند مردمانی دارد که از این انقلاب با ساری و حمایت می کنند و بگوید ما ما، ما ما که ملت ما و مردم ما و با ساری ما در حمایت از این انقلاب لحظه ای سستی و کوتاهی به خود راه دهند". (۲۶)

محسن رضائی فرمانده کل سپاه پاسداران نیز اعتقاد دارد:

"اگر ما در خلیج فارس به آمریکا حمله کنیم قطعاً بیروز خواهیم شد". (۲۷)

رجائی خراسانی سفیر سابق رژیم اسلامی در سازمان ملل نظردیگری دارد. او می گوید:

"جمهوری اسلامی به این برخورد (با آمریکا) علاقمند نیست. سنظر من هر چیزی که فعلاً را از منحنه رویا روئی با ما در منصرف گرداند و قوای ما را در جای دیگری صرف بکند و بعداً عت بشود که ما در محالی برای ادا مه جیات بیابید محالی برای امید بستن پیدا بکنند آن چیزی است که باید متوقف کنیم... با این درگیری بخصوص در این مرحله به صلحت هست یا نه؟ ما بیسی دلیل به استقبال درگیری و جنجالهای نظامی نمی رویم. باید برای ایجاد یک درگیری هدف داشته باشیم. ما بیسی دور اندیشی نیست به این مسأله برخورد می کنیم". (۲۸)

روزنامه اطلاعات: "عده ای از تحلیل گران سیاسی معتقدند که درگیری مستقیم ایران با آمریکا، تسلیم شدن در برابر استراتژی عراق است... طبق این عقیده ایران برای آنکه در دام استراتژی عراق گرفتار نشود باید از رویا روئی بسا آمریکا بپرهیزد. اشکال این نظریه در این است که تصور شده است که انقلاب اسلامی در منطقه و جهان رژیم عراق است". (۲۹)

مرتضی رضوی نماینده مجلس اسلامی:

"اینکه منتظر بشینیم تا دنیا بفهمد آمریکا شروع کننده ماجرا بوده است چندان موجه نظر نمی رسد زیرا فهمیده های دنیا فهمیده اند که نه تنها امروز بلکه سالها پیش جنگ، انقلاب را شروع کرده است. و نفهمیده ها هم تا قیامت نخواهند فهمید... روده درازی دیپلماسی هرگز به نفع ما و انقلاب ما نخواهد بود". (۳۰)

اطلاعات می نویسد:

"با توجه به اینکه نشات و اشنگتن از ابتدا روشن بود. اقدام صحیحتر آن بود که بمجرد ورود اولین ناو جنگی آمریکا به دهانه تنگ هرمز، آنرا هدف موشک قرار داد و به قهر دریا فرستیم، اما مسئولین جمهوری اسلامی در این راستا از خود خویشترن داری نشان دادند". (۲۹)

دکتر محمد تقی خانی معاون دانشگاه تهران:

"البته زدن کشتی ها با بیروزهای اول انجام می شد و بر خسورد نظامی با آمریکا بسیار مفید است. و این را با بد ما بدانیم که در ضربه زدن ما با بدیشگا ما بشیم... کسانیکه فکر می کنند از

متجا وزرا محاکمه کنند و هر چه هم که این دادگاه حکم داد اما اگر
دادگاه را قبول کردیم و اعضای دادگاه را پذیرفتیم، طبقاً حکم
آن راه می‌پذیریم... (۲)

گرچه هیچ قریبنه‌ای در دست نیست که سران رژیم از شرط برکناری صدام
حسین و حزب بعث برای صلح با عراق دست کشیده باشند، اما "شایعات" مبنی بر
اینکه آتش‌بس را دیگر موکول به "محاکمه" و برکناری صدام نمی‌کنند
("شایعاتی" که موج‌شوال، نگراتی، اعتراض و تکفیر را از جانب جناح‌های
تندرویرا نگیخته‌اند) خیلی هم بی‌زمینه نیست. رفسنجانی در مصاحبه‌ها
اطلاعات انگلیسی (تهران تایمز) گفته بود:

"سازمان ملل اول متجا وزرا معرفی کند، قدم بعدی این است
که با متجا و زوجه‌ها بی‌کنیم، این کار را یک دادگاه بکند...
حال این دادگاه بین المللی با شایعیه‌های اسلامی که
اعلام‌کننده شول جنگ کیست. وقتی این اعلام شد ما نیا ززیادی
به جنگ نداریم... می‌شود که جبهه‌ها را کدیا شدتا به این مرحله
برسیم..." (۲۴)

رفسنجانی این موضع را بدون اندک ابهام، بار دیگر در مصاحبه‌ها
خبرنگار مجله آلمانی "دی ولت" نیز بیان کرده است:

"اگر رسماً اعلام کنند که عراق متجا و زوجه‌ها را از جنگ است
بعد از آن ما می‌توانیم مذاکره بر سر کفیر متجا و زوجه‌ها را
خاتمه دهیم..." (۲۵)

همان‌طور که قبلاً یادآوری شد، نقش سران رژیم اسلام، برکناری صدام
حسین و حزب بعث، بدست "دنیا" و بانک که مجمع عمومی و اردو گود شده
است، بدست سازمان ملل و یک دادگاه بین المللی است؛ چرا که تا توانی
"سیاه اسلام" در دستیابی به این هدف، دیگر جای تردید باقی نگذاشته است؛
و دلیل اینکه رفسنجانی می‌گوید "ترجیح می‌دهیم اینها بیایند صدام را
متجا و زوجه‌ها را کدیا کنند و دادگاه را مشخص کنند"، همین تا توانی نظامی است.
اما ما نوره‌های از قبیل پذیرش آتش‌بس و "رکود" در جبهه‌ها در طول زمانی که
این دادگاه فرضی مشغول بررسی است؛ و با گفتن اینکه: "هر چه هم که این
دادگاه حکم داد... می‌پذیریم"، ابداً معنی کوتاه آمدن از حذف صدام حسین
و حزب بعث از حکومت عراق نیست. رفسنجانی ضمن اینکه پذیرش حکم دادگاه
را به "قبول دادگاه و اعضای آن" از جانب رژیم فقها منوط می‌داند، و توسع
رژیم را از این دادگاه نیز بیان می‌کند:

"ما الان در مقام دادگاه هستیم یعنی دادگاه کفیرا تعیین
می‌کند. ولی حزبی که اینهمه خسارت را به دولت وارد کرده،
اینهمه تلفات انسانی، مالی، اینهمه مسائل روانی،
اینهمه شهید و معلول از ما و کشته‌های آنها را به جا گذاشته معلوم
است که کفیرش چیست. به او که کسی نمی‌تواند جا بزه بدهد.
و بطور می‌تواند با این شرایط حاکم یک کشور باشد؟" (۲)

با وجود آنکه رژیم اسلامی دست از هدف پان اسلامستی خود در عراق
برنداشته و فقط قصد دارد "گربه را بدست مرتضی علی بگیرد"، یعنی بدست
مجامع بین المللی هدفش را به پیش ببرد، اما درست به همین منظور و بسرا
خام کردن "دنیا" و با اصطلاح "دیپلمات بازی" و "گوزک ندان بدست مجامع
بین المللی دست به ما نوره‌های می‌زند که در داخل، جز به عقب نشینی تعبیر
نمی‌شود و شمله اختلافات حاد درون حکومتی را هر چه تندتر و بلندتر می‌سازد.
این اختلافات در حدی است که نه تنها ما نورد چا رجوب دیپلماتی، بلکه خود
دیپلماتی را از بسبب وین قبول ندارد، مجامع بین المللی، سازمان ملل،
بازی روی بندهای قطعی ما سازمان ملل، دادگاه و حکم دادگاه و غیره را
اصولاً قبول ندارد؛ مزارع نما بنده مجلس اسلامی:

"بیگانگان بهیچ وجه حق تصمیم‌گیری در مورد وظائف دینسی
و شرعی ما ندارند... خون شهدای ما این اعتقاد را به اثبات
رسانیده‌اند که کسی حق ندارد در مورد جنگ و یا بیان آن اظهار
نظر کند و سخن بگوید، تنها ما موا امتا ما هستیم. این دو
ذبح‌عظیم‌الشان از همان ابتدا متجا وزرا معرفی و محاکمه
مجازا تیش را نیز تعیین نموده‌اند و وظیفه تنبیه متجا وزرا هم
رزمندگان شهادت طلب بعهده دارند... قطعاً اطاعت از این
قضاوت عادلانه ما را از قضاوت فلان مجمع یا شورای بین المللی
بی‌نیازی کند..." (۲۸)

یعنی سران مملکت و ادا رکنندگان جنگ، از "قضاوت امامت امام"

خود را تا حد امکان در مواجعه‌ها مسائل خلیج فارس حفظ
می‌کنیم..." (۲۵)

ها شمی رفسنجانی:

"... اما قضیه الان دروغی است که آمریکا فشار دیپلماتی را
می‌تواند تحمل کند. باید فشارهای دیگری روی آنها
آورد، یعنی از درون خودشان مشکلات را عمده کرد. من بهر حال
قبول دارم که کار سیاسی باید کرد..." (۲۶)

رجا رد مورفی:

"... کاخ سفید ما بیل به توسعه روابط با ایران است و توجه
دارد که ایران علیرغم تهدیدات تبلیغاتی خود در پی ستیز
حوشی با کشتی‌های جنگی آمریکا نیست..." (۲۴)
علاوه بر این اعتراضات شدید نسبت به سیاست "خوبشتر داری" و "ساز
خوردگی" مسئولین جنگ که بنحویه سابقه‌ای ابعاد گسترده و علنی یافت،
هتداهای و اعتراض‌های نیز در رابطه با پذیرش آتش‌بس تحمیلی، و "آتش
بس آمریکا" را "دام گرفت:

قنبر کسیری نما بنده مجلس اسلامی:

"در همین رابطه شایعاتی در سطح سازمان ملل و شورای امنیت
مبنی بر پذیرش آتش‌بس بصورت دوقطی از طرف ایران،
قبل از اعلام متجا و زوجه‌ها عراق و محاکمه و مجازات آن مطرح
است که لازم است مسئولین محترم کشور ضمن برخورد قاطع با
این شایعات بر مواضع برحق جمهوری اسلامی ایران مبنی بر
محاکمه و مجازات متجا و زوجه‌ها پافشاری کنند... مسئولین محترم
نظام جمهوری اسلامی نباید گذارند فرامین امامت در حسد
بخش از سانه‌های عمومی باقی بماند... وظیفه اساسی آنها
این است که با برنا هم‌ریزی‌های دقیق و همه‌جانبه اهداف و
نظرات حضرت امام را به مرحله عمل در آورند و فراموش نکنند که
فعالیت‌های دیپلماتیک وقتی نتیجه خواهد داد که با کسب
نگهداشتن جبهه‌ها و بسیج مردم برای یکسره نمودن کار صدام و
حزب کافر بعثت همراه باشد..." (۲۱)

سؤال خبرنگار رشیکه تلویزیونی "ان.بی.سی آمریکا:

"معاون وزارت امور خارجه ایران در نیویورک اعلام کرده است
که خلیج صدام، دیگر از شروط ایران برای خاتمه جنگ نیست.
نظر شما در این مورد چیست؟

موسوی نخست وزیر:

"من چنین صحبتی را شنیدم..." (۲۵)

سؤال خبرنگار ریپمای جمهوری اسلام:

"به تازگی از سوی محافل بین المللی اعلام می‌شود که مواضع
ایران پیرامون جنگ تحمیلی تعدیل شده است. نظر شما چیست؟

موسوی:

"... مواضع ما مواضع تغییر پذیر نیست، منتها در سطح
جهان در رابطه با تحولات سیاسی پیشنها دهائی را که مطرح
میشود از رویای مختلف بررسی می‌کنیم تا دیدگاه‌های خود را
در این مورد روشن‌تر بیان کنیم. و این مسأله بهیچوجه نباید
عنوان تعدیل در مواضع ما و خدشه‌ها اصول مطرح شود..." (۲۵)

رجائی خراسانی:

"روزنامه‌ها اعلام کرده‌اند که آقای لاریجانی گفته است ایران
برای صلح، خواستار سقوط صدام نیست. در حالی که این یک
شیطنان از سوی رسانه‌هاست. نکته‌ای که باید در نظر داشت این
است که سقوط صدام از قدرت، هدف سیاسی و نظامی ما بوده و
هست و در آن تغییری صورت نگرفته است. اما شرط سیاسی ما
برای تصمیمات شورای امنیت نبوده است. ما هیچگاه از شورای
امنیت و یا سازمان ملل نخواسته‌ایم که صدام را از سرکار
بردارد..." (۲۵)

ولی ها شمی رفسنجانی این خواست از شورای امنیت و سازمان ملل
را صراحت می‌دهد:

"... ما حتی ترجیح می‌دهیم که اینها بیایند و عراق را بعنوان
متجا و زوجه‌ها معرفی کنند و دادگاه‌ها را مشخص کنند که این دادگاه‌ها

خراسی های ناشی از آن است. (۷)

استراتژی جدید وجودندارد

آنچه هم اکنون نقل شد، در تاریخ پنجم و ششم ماه از طرف رفسنجانی عنوان شده است و همانطور که آشکار است، تکیه و تاکید اصلی را بر دیپلماسی و نه بر جنگ دارد. اما دو ماه پیش از این (در آبان ماه) رفسنجانی، به بن بست و شکست این دیپلماسی هم اعتراف کرده بود:

"به رزمندگان بگوئید که تجربه شما و همه اتمام حجت های ما راه را به فتح منحصر ساخته است، بعضی در میدانهای نبرد با سد اقدام قاطع کنیم و دیگران را اینجا از فتح منتهی می شود و کار ما مع جهانی پس از یک ضربه قاطع در میدان نبرد خواهد بود... بعنوان اتمام حجت آنچه تا کنون مطرح شده کافی است و اکنون موقع آن فرارسیده که ما جدا و پیش از گذشته به کار جنگ بپردازیم تا ما مع سن الملطی بدانند هر روزی که در احتیاج حق تا خیر کنند ضروری بینند... آنها تا ما را قسوی و غیر قابل عفو نشینی ندانند، تسلیم حق نخواهند شد و اگر به این امید بکنیم که سرانجام انصاف را رعایت کنند، اشتباه می کنیم." (۸)

یعنی در آبان ماه، روشن شده است که تلاش برای آنکه "با خونیتری کمتری (یعنی از طریق دیپلماسی) به نتیجه برسند" کافی و بی نتیجه و "اشتباه" بوده است؛ ولی دو ماه بعد، دردی ماه از به همین راه برمی گردند! سردرگمی، سلاتکلیفی و جرحش بدو خود درین بست، با رزترین مشخصه سیاست کنونی رژیم فقها در قبال جنگ است، جنگی که سرنوشت آن سرنوشت رژیم اسلامی را رقم خواهد زد. در این بست و در این "لحظات حساس" و "استثنائی" که بقول رفسنجانی:

"حماست اوضاع در حبه ها در طول تاریخ جنگ بی نظیر است و جنگ تحمیلی به لحظات سرنوشت بازی رسیده است" (۹)
ادعای می شود که گویا "استراتژی جدید"ی اتخاذ شده است:

"الان، تعدد عملیات استراتژی ما است." (۱۰)
همین نشان می دهد که استراتژی جدید در کار نیست! این "تعدد عملیات" و "کم کردن فاصله عملیات" که بعنوان "استراتژی جدید" قالب می شوند، تازه اگر عملی باشند (که با توجه به وضع شدت و خیم رژیم از حیث تا مین نیرو و پشتوانه مالی جنگ بعید به نظر می رسد) هیچ تحول کیفی در جبهه ها و در عرصه نظامی ایجاد نخواهند کرد. وقتی رفسنجانی می گوید "بسه رزمندگان بگوئید تجربه شما و همه اتمام حجت های ما راه را به فتح منحصر ساخته است"، این راه "منحصراً" نیز بسته است و "استراتژی جدید" (که یک تاکتیک جدی هم به حساب نمی آید) راه "فتح" را نخواهد گشود، و این از رسته این "استراتژی" که رفسنجانی به تشریح آن می برد از بد قدر کافی روشن است:

تپران تا میز: "برای یکسر کردن تکلیف جنگ چه برنا می آید؟"

رفسنجانی: "اگر ما بخوایم بر سر تکلیف جنگ را یکسر کنیم باید کل امکانات کشور را بسیج کنیم که بتوانیم تنها جم طولانی و گسترده را سازمان دهیم، الان عملیاتی که ما انجام می دهیم ۷ الی ۸ روز جدی است و تعداد و امید می کند. این (بسیج کل امکانات کشور) از یک جهت ممکن است مثبت باشد و احتمال تمام کردن جنگ را سریعتر می کند، (اما) با توجه به اینکه عراق تنها نیست که علیه ما می جنگد و ریشه جنگ در جای دیگری است و در عراق نیست (بطور نمونه در عربستان که شما می بینید) و ما تضمین نداریم که بطور کلی اگر عراق را شکست بدهیم جنگ تمام می شود، ما شاید این خطر را بپذیریم که کسب نیروهای کشور را از حال عادی در بریا و ریم و برای جنگ بسیج کنیم، ممکن است که با زهم جنگ طولانی داشته باشیم."

تا اینجا پاسخ روشن می کند که یکسر شدن سریع تکلیف جنگ از طریق نظامی ناممکن است، چون محتاج آنست که کل نیروهای کشور از حال عادی "در بریا و ریم و برای جنگ بسیج شوند" و "خطر" این کار به "فتح" سریع نمی رزد! (البته همانطور که روزنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی در

اطاعت نمی کنند و به قضاوت سگان منوسل شده اند!

با محسن رفیق دوست، وزیر سابق به عنوان آن که تصریح می کند:

"ما (قطباً) تکلیف جنگ را در میدان جنگ تعیین خواهیم کرد." (۱۱)

با محسن رضا شاهی فرمانده کل ساهما ساداران که محض حفظ "وحدت کلمه" با اکراه حصرهای رسمی را تکرار می کند ولی بلافاصله حرف دلش را می زند:

"اگر آنها متحاً و زراً اعلام کنند و سدهم دگا هم برای شناخت متحاً و تعیین شود در آن صورت جنگ تمام خواهد شد... البته ما معتقدیم که آتش پس به معنا شد که در دنیا متداول است و هیچ وقت قبول نداریم چون آتش پس همان سلاشی است که سر بر اعراب و اسرارش آمد." (۱۲)

اما در همین عرصه دیپلماسی تک نیز مضمخه جدی است و بدون مانورها و عقب نشینی هائی (حتی فقط لفظی) گاری از پیش نمی رود. هر چند در انال وزیر سابق به ساداران فریاد می زند که:

"ما متحاً و زراً تا سقوط صدام و احاطه حکومت مردمی اسلامی در عراق تعقیب می کنیم." (۱۳)

باز هم دیپلماسی "عاقلانه" محسور است محض مانور، از وظایفی که سالها برای تهاجمات نظامی اش اعلام کرده بود عقب نشینی کند و از زبان هاشمی رفسنجانی، نماینده خمینی در اتاق جنگ اعلام کند که:

"ما نه خاک عراق را میخواستیم و نه میخواستیم در آینده در خاکت عراق شریک باشیم و حتی نمیخواستیم راده مان را بر ملکت عراق تحمیل کنیم." (۱۴)

و با "ما قصد تعیین نوع حکومت عراق را نداریم" (۱۵) حزب بعثت و صدام با طر حنا با تی که مرکب شده است... با بدکیفر بینند، بقیه مسائل مربوط به ملت عراق است. (۱۶)

و با وقتی از او سؤال می شود:

"فتح کره ایکی از اهداف جمهوری اسلامی ایران است و جایی که مردم ما موم شمعان می باشد، اگر کره ای جمهوری اسلامی ایران فتح کند، چه نوع حکومتی در آنجا برپا خواهد شد؟"

پاسخ می دهد:

"این یک شعار سمبولیک است و معنایش این نیست که ما می خواهیم شهر کره را فتح کنیم." (۱۷)

یعنی نه تنها شعار "برای فتح کره" - میباید بیا! میباید بیا! بلکه مرگ دهها و شاید صدها هزار بسیجی نگون سخت و جاهل نیز در راه فتح کره و همچنین عملیات زنجیره ای موسوم به "کره" همگی "شعار سمبولیک" بوده اند و معنایش این بوده که رژیم اسلامی نمی خواهد کره را فتح کند! یا هنگامی که مخالفین آتش پس و راه حل سیاسی - دیپلماتیک، برهیز از خونیتری را "همدانی" با آمریکا تلقی کرده و می گویند:

"اکنون نیز برخی عناصر صدام اندیش ویا کج اندیش تحت تاثر جواری های ایادی مرموز سیگانه، با آمریکا همصدا شده از خون ریزی های این جنگ تحمیلی فغان دارند و برای پیشگیری از خون ریزی بیشتر بدترش آتش پس از سوی ایران را پیشنهاد می کنند." (۱۸)

اتاق جنگ کشور، که از نیروی در جنگ (= "خونیتری") تکلیف میباید شده و به طایب دیپلماسی آوزان شده است، توسط رفسنجانی رسماً اعلام می کند که همه این اظهارات را به تن می مالند و راه دیپلماسی را بعنوان تنها راهی که برایش باقی مانده است طی می کند. (البته "زبان سیاست" ایجاب می کند که این سخن طوری گفته شود که حمل به ضعف نظامی رژیم فقها نشود و با لحن تهدید و قدرت نماش، ادا گردد):

"ملت ما هروقت متوجه شود که شما بخواید قضاوت ریبشتسری وارد سازید، آنوقت برای خاتمه کار و تحویل بیشتر می خواهد کرد و اگر امروز می خواهید خونیتری کمتری به نتیجه برسند، وقتش شرایط ایجاب کند (؟؟) رود خون راه انداخته و تا بندها به پیش خواهند رفت! ... بنا بر این بیا شید راهی را که ما برایتان باز گذاشته ایم (۱۹) انجام دهید و آن اعلام متحاً و زوم منوسل جنگ و

بعث بدست مجامع بین المللی منتهی میشود:

(رفسنجانی): "بجئی که ما با سازمان ملل داریم سرهمیسن، این است که کار از اعلام متجاوز شروع و فکرمی کنیسم در آن صورت به هدف خود می رسیم". (۲۲)

به این ترتیب استراتژی رژیم فقها عبارت است از زمانبندی و تری قطعنا مه ۵۹۸ شورای امنیت بعنوان پایه و اساس استراتژی؛ و بنیست "اندکی بیشتر برداختن به جبهه"، بعنوان چاشنی این استراتژی؛ که هم برای "قدرت نمائی" در جریان مذاکرات با "دنیا" لازم است، و هم بویسزه برای ساکت کردن مخالفین "خونریزی کمتر" در داخل رژیم، و این استراتژی، ابتدا تا زگی نداد و هیچ استراتژی جدیدی جایگزین آن نگشته است.

اما این "اندکی بیشتر برداختن به جبهه" یا "کم کردن فاصله عملیات" - که استراتژی های اتاق جنگ فقها آن را فضا من بیشتر تلاش های دیپلماتیک - سیاسی خود می دانند (و به همین اعتبار، آن را استراتژی جدید می نامند)، و اولاً اگر عملی باشد و عملی گردد، به تقویت و حمایت بیشتر از عراق منجر خواهد شد؛ و ثانیاً شانس عملی شدن ندارد!

اگر تا کنون بین عملیات نظامی رژیم فقها فاصله زیاد می افتاده، برخلاف ادعای مسخره رفسنجانی، علتش مطلقاً این نبوده که "مهلتی" به عراق داده شود تا "بی ببرد که باید تسلیم حق و رزمندگان اسلام شود". (۲۳) بلکه فقط و فقط به این خاطر بوده که نیروی انسانی و امکانات مادی وجود نداشته، رژیم فقها همواره در گذشته با حداکثر توان و امکاناتش جنگیده و اگر "اندکی بیشتر" میداشت، قطعاً از آن اندک هم استفاده میکرد. در طول دست کم ۶ ماه گذشته، جبهه های زمینی در مقایسه با سالهای پیشین تقریباً در رکود کامل بوده است و این فقط از ته کشیدن توان رژیم فقها در جرخاندن چرخ جنگ حکایت داشته است. مدتهاست وضعیت رژیم طوری است که دیگر بهیچوجه نمیشود تواند امکانات یکدی و عملیات متوسط را هم - حتی در فاصله های طولانی - تدارک ببیند. علیرغم جنگ طلبی این رژیم، ما شین جنگ مداوم و به سردی رفته است، چون امکان گرم نگاهداشتن مدام کمتر و کمتر شده است (و بسبب روی آوری به راه دیپلماتیک - سیاسی نیز همین بوده است). امروز وضع به گونه ای است که تنها برای گرم نگه داشتن ماشین جنگی در حدی که "درجاسا کار کنند". و پیشروی هم نکنند، محتاج بسیج ها و جهادهای پرسروصدا، و دستگیری های وسیع تری را سال به جبهه، و غارت های عظیم تر مالی است.

"دستور العمل ده ماهه ای شورای عالی پشتیبانی جنگ" - دستورالعملی شویت بندی اعزام اجباری و همگانی مردم به جبهه ها، و تامین هزینه ایمن بسیج (در شرایطی که خزانه دولت دیگر چیزی برای مایه گذاشتن ندارد) از طریق "کمک های" اجباری "مردم" - که اینهمه درباره آن تبلیغات بزرگ افتاده است - آخرین جان کنندن رژیم فقهاست برای تدارک یکدی و عملیات متوسط، که مدتهاست امکان آن را از دست داده است. این طرح برای نخستین بار توسط نماینده بیوروهای تجاری، آذری قمی، به تاریخ ۹ مهر ۶۶ در روزنامه رسالت و تحت عنوان "بسیج عمومی علیه آمریکا" پیشنهاد شده است.

"... پیا پیا مبراکم اعلام بسیج عمومی کرد، یعنی غیر از زنان و کودکان و سالخوردهگان و فرتوت و تنی چند برای سرپرستی آنان، همه را برای شرکت در جنگ بسیج فرمود ولی متأسفانه عده ای از منافقین و افراد ضعیف الایمان تخلف کردند... آری کار مسلمانان در این غزوه (جنگ تبوک) به آنجا کشید که تنگنای اقتصاد شدیدی باعث شد چند نفر از مننده در شبانه روز گاهی با یک دانه خرما سر کنند... این خود می رسد که هنگام بروز خطر کفر جانی با یهدمگان بسیج گردند و این زمان، یکی از آن زمانهاست. پس در این شرایط هر کس که می تواند کمترین کار عملیات نظامی انجام دهد و با آموزش می تواند تسلیم لازم را ببیند یا بیدر جبهه ها شرکت کند و هر کس حقیقتاً نمی تواند با دلیل عقلی و شرعی قدرت حضور در جبهه ها را ندارد، باید حتماً در پشت جبهه، جبهه ها را تقویت کند... و با بدل مال و هرگونه امکانات خویش در این دفاع مقدس شرکت نماید." (۲۴)

این طرح "تبوغ" آما "که برای نجات" میهن اسلامی از خطر و بیمنظور حفظ موقعیت مسلط اقتصادی در سایه بقای این نظام الهی پیشنهاد شده است، برای "مسئولان کشور" حکم چشمه شیرین در کویر نمک را پیدا می کند، این طرح که "چندین هفته در میان مسئولین جنگ و دولت و شورای پشتیبانی جنگ مطرح بود و خیلی بررسی شد" (رفسنجانی - ۲)، در شام ششم آبان توسط علیرضا افشار

۲۸ شهریور همین فرقیه بسیج عمومی و "برقراری نوعی حالت مخصوص در کشور" را مطرح و با صراحت، بخاطر "آثار سیاسی آن" این طرح را مردود می شمرد، رفسنجانی هم برخیزات درونی این اقدام موافق است، منتها بصرای برده پوشی منشاء درونی این خطر، مجبور است از تنها نبودن عراق و احتمال جنگ با دیگران حرف بزند!

با چشم پوشی از بسیج عمومی تمام امکانات در خدمت جنگ بمنسوان راه اول، بخاطر خطرات و عواقب هراسناک درونی آن، چه راهی باقی می ماند؟ رفسنجانی در دنباله سخنان اخیر می گوید:

"طرف دیگر اینک ما همین وضع معمولی را که داریم، اما دهم، یعنی یک مقدار از نیروها یمان را صرف عادی کردن زندگی مردم کنیم که تولید و کار کنند و پشتوانه جنگ باشند و بتوانند جنگ را تحمل کنند و پشت جبهه قوی باشد، با این وصف، پیشروی ها شای در سال می کنیم و چند ضربه ای هم می زنیم. این هم شیوه ای است که الان عمل می کنیم".

(یعنی همان "استراتژی قبلی" است، که عیبش در این بوده که فاصله عملیات زیاد بوده، چون تا برای تدارک مالی و تسلیحاتی و بسیج نیروی انسانی جهت عملیات بعدی، آمادگی بدست آید، زمان زیادی لازم بوده است). و اما راه سوم، که بعنوان "استراتژی جدید"، برگزیده شده است: رفسنجانی در ادامه می گوید:

"شاید بین این دوشیوه (بسیج عمومی خطرناک و وضعی که تا بحال بوده تا مردم جنگ را تحمل کنند و پشت جبهه شورش نکنند) شیوه دیگری هم باشد، یعنی اینکه یک مقدار از امکانات عمومی را کم کنیم و به جنگ بیشتر بپردازیم، و این هم فرض سوم است... مثلاً گر الان با هزار گردان در سال می جنگیم، بعد از این فرض، با دوهزار گردان بجنگیم." (۲۶)

این است سر و ته تمامی "استراتژی جدید"ی که برای بیرون آوردن جنگ از بن بست از "اجماع" استراتژی های نابغه رژیم فقها زاده شده است! - و تازه بنیادین فراموش کرد که این با صلاح استراتژی "اندکی بیشتر برداختن به جبهه" نه برای هموار کردن "راه منحصر بفرد" بیمنی "فتوح" (که تا ممکن است) بلکه برای ایراد فضا نظامی بیشتر به عراق است "آنها زودتر تسلیم حق شوند" و دست از حمایت عراق بکشند، اما اینطرف قضیه را هم بنیادین فراموش کرد که بنا به اعتراف خود این استراتژی، هر چه فشار نظامی به عراق بیشتر می شود، "آنها" بیشتر به تقویت و حمایت عراق ملزم می شوند و متحدانه تر به پشتیبانی از آن می پردازند!

اگر بخوانیم از استراتژی فقها سخن بگوئیم، روشن است که استراتژی فتح نظامی عراق شکست قطعی خورده و غیر قابل بازگشت است. استراتژی برپائی قیام داخلی و پشتیبانی نظامی توسط "سپاه اسلام" نیز غیر قابل بازگشت است. چرا که برپائی چنین قیامی با خطبه های نماز جمعه بزرگان عربی یافتن ای اینکه "پول آب و برق به دولت مدام ندهید!" تا ممکن است و این تلاش تجربه شده است. می مانده استراتژی دیپلماتیک - سیاسی مینی سر اینکه با حاکمان مدام رژیم عراق را عوض کنند (بهر شکل از جمله کودتا)، و بیبا دست کم حمایت از او را بکلی قطع کنند که موازنه نظامی و اقتصادی به زمان عراق بچرخد و امکان بازگشت فقها به استراتژی اول (فتح نظامی) دوباره واقعیت یابد. این استراتژی نیز علاوه بر اینکه از زوایای گوناگونی مورد مخالفت جناحهای تندروی رژیم است و با موانع داخلی متعدد و بیرونی، بنا به اعتراف مکرر طرفداران دیپلماتیک نیز، در متقا عد کردن "دنیا" به دست کشیدن از صدام منجر نگشته و حتی نتیجه کاملاً معکوس در جهت انحراف بیشتر رژیم فقها و پیدایش اتحادهای استوار تر و دامنه دار تر جانشینی و منطقه ای بسود رژیم عراق بسیار آورده است. با اینحال، تنها امید این جناح، به راه حل دیپلماتیک - سیاسی است و علیرغم آنکه در مورد قطعنا مه ۵۹۸ شورای امنیت، معتقد است:

(رفسنجانی): "قطعنا مه از نظر ما در شکل موجودش چیز خوبی نیست.

یعنی اجرای تمامی بندهای آن به ترتیب از بندیک تا بنسد آخر چیز خوبی نیست!" (۲)

ولی از رویی چارگی و استیمال، همین قطعنا مه را روزنه امید یافته است و نهایت تلاش را بکار می برد تا بلکه از طریق ایجا دجا بجائی ها شای در آن، راهی را بگشا ید که به هدف اصلی اش یعنی محاکمه و عزل صدام حسین و حزب

مناصب

- ۱- روزنامه جمهوری اسلامی - اول شهریور ۶۶
- ۲- کیهان ۲۴ آذر ۶۶
- ۳- روزنامه رسالت - اول شهریور ۶۶- گزارش جلسه افتتاحیه مجلس بعد از تعطیلات تابستانی
- ۴- رسالت - سوم شهریور ۶۶- گزارش کردها شی "لبیک یا امام"
- ۵- جمهوری اسلامی - سوم شهریور ۶۶
- ۶- رسالت - دوم شهریور ۶۶- سخنرانی در سمنینا را شه جمعه و جماعات
- ۷- کیهان - ۵ دی ماه ۶۶
- ۸- اطلاعات ۱۱ آبان ۶۶
- ۹- کیهان ۹ دی ماه ۶۶
- ۱۰- اطلاعات ۹ مهر ماه ۶۶
- ۱۱- کیهان ۱۱ دی ۶۶
- ۱۲- کیهان ۱۶ دی ۶۶
- ۱۳- رادیو اسراشیل - ۱۷ بهمن
- ۱۴- اطلاعات ۵ شهریور ۶۶ - تفسیر سیاسی روز
- ۱۵- "اطلاعات سیاسی - اقتصاد" - شماره ۱۱ - ۲۸ شهریور ۶۶
- ۱۶- اطلاعات ۲۶ شهریور ۶۶
- ۱۷- کیهان ۳۱ شهریور - مقاله از یک کتاب منتشره از سوی دفتر سیاسی سپاه پاسداران
- ۱۸- رسالت ۱۸ آبان ۶۶
- ۱۹- رسالت ۵ مهر ۶۶
- ۲۰- جمهوری اسلامی ۹ شهریور
- ۲۱- اطلاعات ۳۰ شهریور ۶۶
- ۲۲- کیهان ۱۷ آبان ۶۶
- ۲۳- کیهان ۸ تیر ۶۶
- ۲۴- کیهان ۱۴ شهریور ۶۶
- ۲۵- کیهان ۲۴ آذر ۶۶
- ۲۶- کیهان ۱۷ شهریور ۶۶
- ۲۷- کیهان ۱۸ شهریور ۶۶
- ۲۸- رسالت ۵ مهر ۶۶
- ۲۹- اطلاعات ۲۰ مهر ۶۶- تفسیر سیاسی
- ۳۰- کیهان ۱۹ مهر ۶۶
- ۳۱- کیهان ۲۹ مهر ۶۶ - نظرخواهی از شخصیت ها و کارشناسان
- ۳۲- کیهان ۲۷ مهر ۶۶- نظرخواهی پیرامون واکنش ایران درقبال آخرین تهدیدات آمریکا
- ۳۳- کیهان ۱۸ آبان ۶۶
- ۳۴- رسالت ۲۵ شهریور ۶۶
- ۳۵- اطلاعات ۴ شهریور ۶۶
- ۳۶- اطلاعات ۸ شهریور - به نقل از تهران تایمز
- ۳۷- اطلاعات ۲۹ شهریور - به نقل از "دی ولت"
- ۳۸- کیهان ۲۴ شهریور - گزارش مجلس
- ۳۹- کیهان ۹ شهریور ۶۶
- ۴۰- اطلاعات ۱۷ آبان - مصاحبه با تهران تایمز
- ۴۱- کیهان - ۶ مهر ۶۶ - سید حمید روحانی
- ۴۲- کیهان ۶ دی ۶۶
- ۴۳- رسالت - ۹ مهر ۶۶
- ۴۴- کیهان - ۱۶ آبان ۶۶
- ۴۵- کیهان ۲۳ آبان ۶۶

سخنگوی سپاه پاسداران در گفتگوی تلفنی با کیهان (۴۴) و در هجدهم آبان توسط خرازی رئیس تبلیغات جنگ در مصاحبه با رسالت مورداشاره تکرار می‌گیرد (۱۸) و سرانجام در بیست و سوم آبان بصورت دستورالعمل ده ماده ای شورا یعلی پشتیبانی جنگ و با تأیید خمینی رسماً اعلام می‌شود. (۴۵)

موفقیت اجرائی این طرح، در بهترین حالت، درباریکه بسیاری حساب میان دوزمزم، محدود و محصور است؛ مرز میان دو وضعیت که رفتن سنجایی توصیف کرده است؛ از یکسو درجائزیدن در کودتای جبهه ها، و از سوی دیگر برهیز زدن زدن به کاری که مردم دیگر جنگ را "تحمل" نکنند و "بشت جبهه" شورش کند، امکان مانور در میان این دوزمزم برای رژیم فقها بسیار کم است و با شیوه‌ها شی که برای اعزام اجباری و بنای پلوسی همگان به جبهه‌ها و غارت عمومی مردم از طریق کسرحقوق ها، و دستمزدها بطور دسته جمعی در کارخانجات، ادارات، محلات، مدارس و... در پیش گرفته است هر چه جلوتر می‌رود، به مرزی که از آن وحشت دارند نزدیکتر می‌شود.

طرح ده ماده‌ای شورا یعلی پشتیبانی از جنگ بعنوان آخرین امکان رژیم قبل از مرحله "خطرناک" بسیج عمومی با "جها همگانی"، علی‌رغم اینکه با تمام قوا و کمالات صورت گیری و تحمیلی به پیش برده شده است با اینکه قریب به ماه از اجرای آن می‌گذرد نتوانسته است به هدف خود که امکان پذیر ساختن با اصطلاح "استراتژی جدید" یعنی عملیات بزرگ بهم پیوسته و بی‌وقفه، دست یابد. عملیات ناچیز بیت المقدس ۲ که بعنوان "نقطه عطف آغاز عملیات زنجیره‌ای" در بیست و پنجم دیماه شروع و تمام شد و عملیات با فاصله و بسیار کم اهمیت با بکلی بی‌اهمیتی که در فاصله دو ماهه پس از آن صورت گرفته، بهترین گواه نا توانی رژیم فقها از پیاپی ده کردن با اصطلاح "استراتژی" جدید خود است.

رژیم اسلامی که در محاصره مهلک بن بست استراتژی‌ها، یک تحرک کوچک تاکتیکی را نیز یک "استراتژی جدید" و نجات بخش تصور می‌کند، حتی از پیشبرد موفقیت آمیز تاکتیک‌ها نیز نتوان گشته است؛ و این بطریق اولی اثبات بن بست استراتژی‌های رژیم در این جنگ ارتجاعی است.

تنها راه خروج از این بن بست، تن دادن به صلح است؛ و صلح هم برای رژیم فقها در حکم مرگ است!



از: آهنگر در تبعید

مرگ بر جنگ!

زنده باد صلح!

زنده باد انقلاب!

تجربه مهم کارگران شرکت صنایع الکتریکی البرز از عملکردشورا های مختلف کارخانه

معتاد اول دبیا یکی زکارگران بشتیبانی از انجمن اسلامی کارخانه شروع جمع آوری اعضا از کارگران و تهیه طوماری که در آن کارگران خواستار تشکیل شورا شده اند نمود. در این طومار از وزارت کار درخواست شد است برای تشکیل شورا در این کارخانه ، انتخابات برگزار نماید، شورای اسلامی قبلی در مجمع عمومی اسفندماه سال ۶۵ توسط کارگران از کار برکنار شده بود، از آن زمان بعد کارگران فاقد شورا بودند، برای آنکه علت این مسئله و افتادن ابتکار عمل در برگزاری انتخابات شورا بدست عناصر انجمن اسلامی روشن شود ، نگامی به تاریخچه انتخاب شورا های مختلف در این کارخانه ضروری است .

در مجمع عمومی سال ۶۵ کارگران ، شورا را بخاطر اینکه توان اجرای خواسته های کارگران را ندارد و در جهت منافع کارگران کامی بر نداشت ، مورد حمله قرار دادند ، در این مجمع عمومی اعضا شورا ، استعفا ی خود را در مقابل کارگران اعلام کردند ، این شورا کمتر از یکسال بود که پس از درگیریهای زیاد سرانجام انتخاب اعضای آن ، توسط کارگران روی کار آمده بود . اگرچه اعضای این شورا ، کسانی بودند که کارگران آنها را قبول داشتند و غیرمخالفت انجمن اسلامی وزارت کار ، از انتخابشان پشتیبانی کرده بودند ، ولی اعضای این شورا بدلیل تزلزل و نداشتن قاطعیت در مقابل مدیریت ، عملاً از انجام خواسته های کارگران عاجز مانده و غالباً با مدیریت سازش میکردند ، البته اکثر اعضای این شورا دارای وجهه نسبتاً خوبی در بین کارگران بودند ، ولی این شورا کم بدلیل نداشتن قاطعیت در برابر مدیریت و تزلزل افراد آن ، نفوذ خود را در بین کارگران از دست داد . حتی وجود شورا به مانعی در راه رسیدن کارگران به خواسته هایشان تبدیل شده بود ، مثلاً وقتی کارگران برای درخواستی نزد شورا میرفتند ، شورا مطرح میکرد که "مدیریت دستان را بسته است ، قدرت اجرایی نداریم ، نمیگذارند ما کار کنیم" ، پس از مدتی که کارگران منتظر اجرای درخواستشان می ماندند و نتیجه نمیگرفتند ، نزد مدیریت میرفتند ، مدیریت هم آنها را سر دوانده و مطرح میکرد که " مگر شما شورا ندارید؟ چرا مسائل و مشکلاتتان را با شورا در میسازان نمیگذارید" ، نتیجه این میشد که کارگران بیس شورا و مدیریت سرگردان مانده و هر کدام از پاسخ مشخص به کارگران پفره رفته و کارگران را به دیگری پاس میدادند ، در نتیجه همه کارگنهای مدیریت و در زمان این شورا ، کارگران حتی بعضی از مزایای خود را به بهانه مشکلات ارزی و نبودن مواد اولیه به اندازه کافی از دست دادند ، مثلاً کارگران در گذشته هفته ای ۵ عدد شیر ، ماهیانه ۴ عدد ماهیون ، سالانه

دو جفت کفش و دو عدد حوله دریافت میکردند . که در زمان این شورا ، شیر و ماهیون و سهمیه کفش و حوله قطع شده و سهمیه قند ماهیانه کارگران نیز نصف شد ، بعدها بدلیل اعتراضات پراکنده و لسی مکرر و همچنین اعتراضات دسته جمعی ، کارگران توانستند سهمیه شیر خود را هر ۱۵ روز یکبار ۹ عدد ۴ عدد ماهیون در ماه - ۱ حوله در سال از مدیریت دریافت کنند ، برای دریافت سهمیه کفش نیز یک حرکت اعتراضی بشکل تهیه طومار انجام شد که مدیریت را مجبور به موافقت با دادن یک جفت کفش در سال نمود ، کارگران با مراجعات مکرر خود به مدیریت و تهیه طومار موفق شدند سهمیه سالانه کلید و پریر ، خود را نیز دریافت نمایند . در پی این حرکات کارگران به این نتیجه رسیدند ، که شورا برایشان کاری انجام نداده و بسیاری از مزایایشان را نیز در زمان این شورا از دست داده و اینکه مزایای بدست آمده را نیز خود بدست آورده اند ، بنا بر این در مجمع عمومی اسفندماه ۶۶ کارگران رای به انحلال شورا داده و گفتند که ما چنین شورا لسی را نمیخواهیم .

اما جدا از عدم قاطعیت شورا و عملکرد نامطلوب آن در تحقق خواسته های کارگران که آن نیز نتیجه کارگنهای مدیریت بود ، نقطه قوت شورا این بود که اقداماتی در جهت تشدید خفقان و ایجاد جو بیسی انجام نمیداد ، بهمین دلیل کارگران در رابطه با اعضای شورا در طرح خواسته هایشان با این شورا خود را حتر حس میکردند و ترس و وحشتی از اعضای شورا نداشتند ، این شورا کارگران را بخاطر نداشتن آمار کار - رعایت نکردن حجاب اسلامی - جمع شدن برای اعتراض و یا حتی درنا سازگوشی به رژیم و غیره مورد اخطار قرار نمیداد .

انجمن اسلامی در ابتدا سعی در تضعیف این شورا داشت ولی پس از مدتی نفوذ بسیاری بر روی افراد آن پیدا کرده و شورا را به دنبال روی از خود گماشتند ، شورا نیز تحت فشار انجمن اسلامی کنار آمده و کم کم به زانده ای از آن تبدیل شده و اراده مستقل خود را از دست داد .

قبل از سرکوب و حشیا نه رژیم در سال ۶۰ این کارخانه دارای شورایی مترقی و مستقل بود که از پشتیبانی بسیاری از جانب کارگران برخوردار بود ، کارگران بسیاری از مزایای خود از قبیل دریافت حق بسکویت - شیر - کفش - بالارفتن حق صبحانه از روزانه ۵ تومان به ۱۰ تومان و بعدها به ۲۰ تومان توسط این شورا بدست آورده بودند ، حتی در مدت کوتاهی نیز کنترل کارگری در این کارخانه برقرار بود ، پس از سرکوب و یورش و حشیا نه رژیم شوراهای مترقی کارخانه نجات ، شورای این کارخانه نیز متلاشی گردید ، اکثر اعضا این شورا که افرادی فعال و مدافع منافع و حقوق کارگران بودند ، از شورا کناره رفته و یا اخراج گردیدند .

پس از این شورا ، یک شورای ضد کارگری روی کار آمده قدرت بسیاری در مقابل مدیریت داشت ، اخراج و استخدا م کارگران در دست این شورا بود ، این شورا جو خفقان و خفقان را بر کارخانه حاکم کرده بود .

در مرداد ماه سال ۶۴ ، کارگران با تهیه طوماری این شورای ضد کارگری را برکنار نمودند و شورای جدید را بجای آن انتخاب نمودند ، این کام مهم و ارزنده ای بود که کارگران به جلو برداشته بودند .

پس از گذشت ۱۰ ماه از برکناری شورایی که در اسفندماه ۶۵ برکنار گردید ، اکنون انجمن اسلامی از فرصت سوء استفاده کرده و با تغییر طومار تلاش دارد تا شورایی از عوامل خود را بوجود بیاورد ، بهانه آنها برای این موضوع اینست که بدلیل فقدان شورا کارگران از آنچنان توانی برخوردار نبوده اند که دخالت جسی در امور مدیریت داشته باشند ، دردیها بی نیز از سوی عوامل مدیریت صورت گرفته که کارگران حاسیت زیادی روی آن نشان میدهند ، در نتیجه عده ای از کارگران به دفاع از ایجاد شورا پرداخته اند ، دلیل دفاع آنها از ایجاد شورا اینست که میگویند " چون ما شورا نداشته ایم ، از مسائلی که در بالا میگذرد بی خبر مانده و کسی نیست که جلوی دزدیهای مدیریت را بگیرد ، اگر شورا وجود داشته باشد ، روی این امور کنترل داشته و نمیکارد مدیریت هر کاری که دلش خواست بکند ، شورا میتواند از وضع مواد اولیه - تولید فروش و خرید جناس و موجودی انبار کارخانه اطلاع پیدا کند" ، انجمن اسلامی نیز از این رویه کارگران سوء استفاده کرده و در مقابل شورای قبلی که برش وقاطعیت نداشت ، برای اعضا خود تبلیغ میکند ، طومار در شرایط تهیه میشود که کارگران طرفدار شورا به نقش سرکوب و خفقان در صورت روی کار آمدن شورایی از عوامل انجمن اسلامی تقریباً بیانی نمیدهند ، عده ای نیز حالت بی شفا و بی داشتند ، با همه اینها طومار بر حاشی تهیه نشد ، اکثر کارگران زن بخش مونتاژ با تشکیل چنین شورایی مخالف هستند ، بهمین دلیل انجمنی ها برخلاف گذشته که ابتدا برای طومارها از بخش مونتاژ امضاء گرفته میشد ، این بار از بخشهای دیگر شروع به جمع آوری امضاء کردند ، علیرغم بی شفا و بی عده نسبتاً زیادی از کارگران و موافقان شورا که طومار را امضاء کردند ، تعداد مخالفان چنین شورایی نیز چشمگیر بود ، عده ای نیز بیشتر بدلیل ترس موهوم که مثل شورای جدید بعد از روی کار آمدن آنها را اذیت خواهند کرد ، طومار را امضاء کردند ، بهر حال شکل درست آن بود که با بدقتی از تهیه طومار از جانب فرد مزبور که وجهه ای در میان کارگران دارد ، جلوی وی گرفته میشود ، چرا که انجمن اسلامی بتنها بی وبدون استفاده از این جهش قاطعانه تهیه طومار ننمود .

کارگران ، با هر عقیده و همراهی ، در جبهه واحد کارگری علیه استبداد و استثمار متحد شوید!

تظاهرات خشمگینانه مردم بندرانزلی در

اعتراض به جنایت تازه پاسداران

رژیم اسلامی که در طول حیات تنگین خود همواره از اهرم سرکوب و حسیا نه بیمناسبت عمده ترین ابزار کمیت خود سوجدسته بمنظور ادامه حیات قرون وسطا ئی اش جز با زکد اشتن دست مزدوران خود در تالانگری و اعمال هرگونه جنایت راهی پشیا روی خود نیافتا ست .

روز پنجشنبه اول بهمن ماه ما موران مسلح یکی از ماشینهای کشت کمیت جلوی بصر جوانی را گرفته و با بیانه های موج و سرهم بندی شده میگویند و یرا بسوزید و درون ماشین منتقل کرده و با خود ببرند ، اما جوان مزبور با مورین کمیت به متا جره لفظی پرداخته و علفست با زداشت خود را جویا میشود ، اما کمیت جیها به حرفهای وی گوش نداده و بسوز میگویند وی را بیدرون ماشین بکشند ، برا شرمقا و متا این جوان اقدام پاسداران موقن شده و در مدت زمان کوتاهی جمعیت انبوهی بدور ماشین کمیت حلقه می زنند ، مردم حاضر در صحنه به کمک جوان شتافتند و پاسداران راهومی گسند ، در همین اثنای یکی از دوستان این جوان که خود جوانی ۲۴-۲۵ ساله بود سر رسید و بنحوی فعال از دوست خود حمایت میکند ، اما موران کمیت که قافیه را بر روی خود تنگ می بینند تلاش میکنند جمعیت را با تهدید پراکنده نمایند ، اما موفقی نمیشوند ، سرانجام در این شلوغی جمعیت جوان موقن به فرار شده و از جنگ مزدوران میگریزد ، اما یکی از پاسداران اسلحه کمری خود را بیرون کشیده و بسوی جمعیت شلیک میکند ، اولین کسی که آماج گلوله قرار میگیرد ، دوست همان جوانی بود که پس از مفاومت اولیه فرود مورد نظر کمیت جیها در میان جمعیت حضور داشت ، گلوله به گلولی این جوان اصابت نموده و وی را نقش بر زمین میکند ، جمعیت خشمگین شده و پاسداران را با شدت هومیکنند ، پاسداران سرا سیمه تن نسیمه جان این جوان را سوار ماشین کشت خود نموده و ضمن فرار از مرکز جوان مجروح را به بیمارستان بندرانزلی منتقل می کنند ، خیر سرعت در میان اهالی شهر و حومه انتشالار می یابد ، بیمارستان انزلی به سبب شدت جراحات از مداوای این جوان سرباز زده و مجروح را به بیمارستان رشت منتقل میکنند ، اما بیمارستان نهایی رشت نیز فاقد تکنیک و امکانات پزشکی لازم در مداوا بوده و بنا بر این وی را به تهران منتقل میکنند .

قبل از انتقال به تهران ، جوان مجروح که از روحیه فوق العاده ای برخوردار بوده به دوستان خود در بیمارستان میگفت که "گرزنده ما ندم حتما انتقام خود را از این جلادان خواهم گرفت و اگر هم زنده نماندم می شک مردم انتقام مرا دیر یا زود خواهند گرفت" .

با گذشت چند روز مفاومت جوان ، تلاش پزشکان ناکام مانده و سرانجام در روز سه شنبه ۱۱ بهمن ماه این جوان بی باک جان می بازده ، جسودی بلافاصله در عصر همان روز به شهرستان زادگاهش "غازیان" انتقال می یابد ، جمعیت کثیری با شنیدن خبر مرگ وی جلوی منزل خانواده این جوان تجمع نموده و به آتشگری علیه جنایات پاسداران می پردازند ، کینه و خشم متراکم شده و زحمتکشان این بند را زستم سرما به که در طول قدمت تاریخی آن و با لاشخص در طی حاکمیت ۹ ساله فقها پیوسته با خون ورنج و مبارزه عین بوده با لآخره یکسار ردیگر مجرا ئی برای فوران میباید ، در حین انتقال جسده قبرستان انزلی جمعیتی انبوه در خالیکه جسدا بردوش خود حمل میکردند در خیابان اصلی شهر شروع به حرکت می نمایند ، در ظرف مدت زمان کوتاهی جمعیتی بالغ بر یک هزار نفر به راه پشیا ئی میپردازند ، بسا نزدیک شدن به محل قبرستان و در تاریکی ساعت ۷/۵ بعد از ظهر جمعیت خشمگین برخیزد و فریاد میزنند "مرگ بر پاسدار" ، در حالیکه جمع کثیری از مردم حاضر در راه پشیا ئی فریاد مرگ بر پاسدار را مرتبا تکرار میکنند ، عده ای نیز شاعر میباشند "مرگ بر خمینی" ، راه پشیا ئی با سرعت تحت محاصره ما موران سپاه و کمیت و شهر پشیا ئی و ژاندارمری قرار میگیرند ، کلیه مرخصی های ما مورین این نیادهای سرکوبگر لغو شده و کلیه پرسنل پس از انجام ماموریت ویژه ! به محل خدمت ! فرا خوانده میشوند ، همچنین ما مورین کمیت و سپاه با لباس میدل به میان جمعیت نفوذ کرده و تلاش میکنند ضمن شناسائی مانع گسترش تظاهرات شوند و علیرغم محاصره کامل جمعیت دخالتی از جانب عوامل سپاه و کمیت در سرکوبی حرکت در همان لحظه صورت نمیگیرد ، زیرا بدون تردید کمترین دخالتی احنا لامینواست منجر به حوادث خونین گشته و شهر را بکبار چه در آتش مبارزه شعله ورسازد ، بنا بر این ما موران سرکوب تظاهرات هشیا را نه از هرگونه دخالتی اجتراز میکنند ، جمعیت در گورستان گرد آمده و بسا فریادهای بر زمین شاعر "مرگ بر پاسدار" را تکرار میکنند ، جسدهای از شش سوخته سردخانه گورستان انتقال می یابد ، جمعیت نیز بسا در پیج و در تاریکی ساعت ۹ شب پراکنده شده و حادثه ای رخ نمیدهد ، همان شب پاسداران به منزل خانواده این جوان مراجعه کرده و تهدید میکنند که اگر فردا در حین مراسم تدفین تظاهراتی صورت بگیرد با شدت تمام هر حرکتی را سرکوب خواهند نمود ، فردای آنروز جسدهای تقریبا بدون سروصدا در یکی از امازاده های اطراف شهر دفن میشود ، پاسداران همچنین بمنظور فرود نشاندن خشم اهالی خانواده مقتول مدعی میشوند که پاسدار ضارب برای محاکمه به تهران منتقل شده است ، علاوه بر این بسا تکمیل پرونده افراد شناسائی شده در جریان این تظاهرات ، دستگیریها شروع شده و تا کنون عده ای بجرم شرکت در تظاهرات با زداشت شده اند .

اعتراض مردم گرمسار به اعزام جباری به جبهه ها

سپاه پاسداران شهرستان گرمسار جهت اعزام اجباری به جبهه ها فشا ریساری را به مردم و کارمندان وارد کرده و در این جهت طرح قرعه کشی در میان کارمندان را برای اعزام به جبهه ها ، بمورد اجرا میگذارد ، کارمندان و مردم گرمسار در اعتراض به این شگرد سپاه به نمایندگی این شهر در مجلس اعتراض میکنند ، نماینده گرمسار هم که اوضاع را وخیم تشخیص میدهد و در ضمن برای آنکه در انتخابات آینده جانی بسرای خود بدست بیاورد به سمتان رفته و به فرمانده سپاه سمتان اعتراض کرده و دخالت سپاه در گرمسار را در اعزام به جبهه ها بی مورد میدانند ، سپاه سمتان نیز دستور با زداشت نماینده گرمسار را میدهد ، وی با زداشت شده و در روز در زندان سمتان میماند ، نماینده مزبور توسط خواهان آزادی که پاسدار است به رفسنجانی پشیا م میفرستند ، در روز سوم با زداشت نماینده گرمسار ، دوهلی کوپتر در محوطه سپاه سمتان به زمین نشسته و نماینده را آزاد کرده و فرمانده سپاه را با زداشت می کنند و هر دو را به تهران میآورند ، بعد از مدتی نماینده مزبور به گرمسار می آید ولی هنوز از فرمانده سپاه خبری نیست .

دستبرد به پول زندانیان سیاسی

به بسها نه کمک به جبهه ها

پولهای مقرری ما هسانه ای که مرتبا از طرف خانواده های زندانیان سیاسی اوبین جهت تحویل به فرزندان دربند آنها به مقاصد زندان تحویل داده میشد ، در آبان ماه گذشته مورد دستبرد مزدوران زندان قرار میگیرد ، مزدوران در مقابل سئوال زندانیان سیاسی میگویند که این مبلغ برای کمک به جبهه ها برداشته شده است ، زندانیان نیز از بدبختی ما بقی بول خودداری کرده و به خانواده هایشان توصیه می کنند که فعلا هیچ سولی به مزدوران رژیم ندهند .

مبارزه با گرانفروشی یا

اخاذی زکسبه

بازرگان فرمانداری تهران از اواخر هفته گذشته (۱۵/۹/۶۶) با تعداد بسا رزیا دسبه بسا نه "مبارزه با گرانفروشی" راهی خیابانهای شهر شده اند ، اما در واقع هدف آنها اخاذی زکسبه جزء میباشد ، در این اخاذی حتی طرفداران رژیم نیز در مان مانده اند ، از جمله آنکه با زرسان مزبور ما حب منازعه ای که خود نیز از با مطالاح حزب اللهی های سرخست است را بخاطر داشتن دو قلم جنس آزاد چهار رها رتومان جریمنه میکنند ، منازعه را مزبور میگوید "فریه ایکه شما به انقلاب و اسلام می زنید منافقین نیسز نشواستند بزنند ؟!"

پاسخ به نامه ها

سئوالات متعددی به نشریه رسیده که مضمون همه را می توان چنین خلاصه کرد: آیا طرح پلاتفرم جبهه دمکراتیک و فدا میربا لستی معنای این است که سازمان ما انقلاب ایران را به مرحله ای می داند؟ اگر اینطور نیست، چرا چنین نظری هم از طرف "جپ" و هم از طرف راست به ما نسبت داده می شود؟

در پاسخ این سؤال لازم است یادآوری کنیم که تا کید بر ضرورت انقلاب آید ما و یکی از مشخصات اصلی ما زمان ما از آغاز شکل گیری آن بوده است. برخلاف بسیاری از سازمانها و جریانهایی که انقلاب ایران را دموکراتیک و رزبایی می کرده اند، سازمان ما در تمام طول حیات خود تا کید کرده است که انقلاب ایران در چهار رچوب سرما به داری و بعنوان یک انقلاب دموکراتیک نمی تواند به پیروزی برسد و شرط پیروزی قطعی آن گذار به سوسیالیسم است. این دیدگاه در ادبیات ما به کرات و با تاکیدات زیاد بیان شده است. امروز ما نه تنها از این دیدگاه دست برنداشته ایم، بلکه با صراحت، وضوح و دقت بیشتری آنرا طرح می کنیم. بنابراین از نظر ما انقلاب ایران به دو با چند مرحله جدا از هم تقسیم نمی شود، بلکه جریان واحدی است که با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی آغاز می گردد و با گذار به سوسیالیسم و ایجاد دولت کارگری و زحمتکشان به پیروزی قطعی دست می یابد و در غیر این صورت شکست انقلاب و بازگشت فدا انقلاب قطعی است. به عبارت دیگر هیچ انقلابی، هر قدر هم توده گیر باشد، نمی تواند یک دموکراسی، یا بیدار در این کشور بوجود آورد و مگر اینکه به فلاکت و خاتمه خرابی توده عظیم تهدیدستان پایان دهد، امری که در چهار رچوب انقلاب دموکراتیک امکان ناپذیر است، اما تردیدی نیست که ما با تا کید بر سر نظریه انقلاب مداوم و ضرورت گذار به سوسیالیسم منکر وظایف دموکراتیک انقلاب ایران نیستیم. هیچ سازمان و جریان جدی انقلابی در این کشور نمی تواند منکر این حقیقت گردد که بدون سرنگونی جمهوری اسلامی و متلاشی شدن استبداد فدا هتی سازماندهی انقلابی طبقه کارگر و همچنین تهدیدستان شهر و روستا در مقیاس توده ای و واقعاً سراسری امکان ناپذیر است، و ما که برای چنین سازماندهی بی بعنوان شرط اصلی تداوم انقلاب و گذار به سوسیالیسم مبارزه می کنیم، طبیعاً نمی توانیم به سرنگونی سوسیالیسم در ایران و تقسیم ایران، که توجیهی کنیم. ما معتقدیم انقلاب ایران بدون سرنگونی جمهوری سوسیالیسم نمی تواند آغاز گردد و بدون گذار به سوسیالیسم نمی تواند به پیروزی دست یابد. ولی بیش شرط دومی است و دومی تضمین پیروزی اولی است، بنابراین این دو از هم جدا و تفکیک ناپذیرند و آغاز و انجام یک روند انقلابی واحد را تشکیل می دهند.

اگر چنین است آیا طرح یک پلاتفرم دموکراتیک که خواسته های حداقلی را از خواسته های انتقالی جدا می کند و خود را صرفاً در چهار رچوب خواسته های حداقلی محصور می سازد، ناقض نظریه انقلاب مداوم نیست؟ نه، هیچ وجه. به دلیل اینکه اولاً طرح خواسته های انتقالی را به بعد از سرنگونی رژیم استبدادی و تحقق دموکراسی محول نکرده ایم؛ بلکه هم اکنون این خواسته ها را بعنوان جزئی تفکیک ناپذیر از برنامه فوری پرولتاریا طرح می کنیم و تبلیغ و ترویج مداوم و متمرکز ما روی خواسته های انتقالی گواه این حقیقت است. در واقع برنامه فوری پرولتاریا، برنامه ای که هم اکنون برای تحقق آن مبارزه می کنیم، در برگیرنده خواسته های حداقلی (یعنی، دموکراتیک) با فاصله خواسته های انتقالی است. این خواسته ها در بخش عملی طرح برنامه ما زمان ما یک جا، به عنوان خواسته های فوری و بی آنکه از هم تفکیک شده باشند، بیان شده اند. و این بدان معنی است که ما زمان ما مجموع خواسته های حداقلی و انتقالی را برنا می فوری خود تلقی می کند و نه صرفاً خواسته های حداقلی را. البته تردیدی نیست که طرح مجموع این خواسته ها در یک جا، بمعنی این نیست که ما تصور می کنیم همه آنها یک جا و بنحوی خلق الساعه عملی خواهند شد. نیست که شکل گیری دولت ترانزین شورائی که بنا به تعریف، فقط بر پایه درهم شکستن ماشین دولت بورژوازی قابل تحقق است، بعد از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بوجود آمدن دموکراسی وسیع و نامحدود انقلابی قابل تصور

است. در مجموع می توان گفت که تحقق خواسته های حداقلی، از لحاظ منطقی (و نه ضرورتاً از لحاظ زمانی) مقدم بر تحقق خواسته های انتقالی است. زیرا منطقی بدون دموکراسی و بدون سازمانیایی وسیع و توده ای کارگزاران و زحمتکشان، انتقال به سوسیالیسم قابل تصور نیست. اما در عین حال این تقدم منطقی نافی هم زمانی تحقق باره ای از خواسته های حداقلی و انتقالی، و یا حتی تحقق باره ای خواسته های انتقالی قبل از باره ای خواسته های حداقلی نیست. می دانیم که در روسیه ۱۹۱۷، باره ای از خواسته های انتقالی پرولتاریا حتی قبل از تحقق باره ای خواسته های حداقلی عملی شدند. مثلاً در حالیکه کنترل تولید از طرف کارگران به واقعیت درآمد بود، هنوز مساله زمینها روشن نشده بود. در انقلاب ما چنین امری کاملاً محتمل است. بنابراین است که ما ضمن اینکه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را نقطه آغاز انقلاب ایران تلقی می کنیم و سوسیالیسم خواسته های حداقلی و انتقالی را در کنار هم دیدیم و بدون تفکیک تبلیغ و ترویج می کنیم. بنابراین ما فقط به طرح پلاتفرم جبهه دموکراتیک و فدا میربا لستی اکتفا نکرده ایم، بلکه علاوه بر آن پلاتفرمی برای جبهه متحد کارگری نیز طراحی کرده ایم و در آن نه تنها از سازمانها و جریانهایی مختلف کارگری (صرفاً نظر از عقاید و گرایشات سیاسی شان) برای اتحاد و حول سازماندهی مبارزات جاری کارگران دعوت کرده ایم، بلکه آمادگی خودمان را برای هر نوع اتحاد عمل انقلابی حول خواسته های انتقالی بیان کرده ایم. سازمان ما با طرح شعار جبهه متحد کارگری و با اهمیتی که برای آن قائل است، بیش از هر زمان دیگری به ارتقای و گسترش سازماندهی طبقه کارگر و ارتقاء آگاهی طبقه ای آن، که مسلماً بدون آن هیچ شعار انتقالی نمی تواند معنای عملی حسی داشته باشد، می بردد. ثالثاً در مبارزه با رژیم ولایت فقیه و برای دموکراسی، طبقه کارگر ایران تنها نیست. علاوه بر طبقه کارگر، لایه های تهیدست و خانسه خراب شیر و روستا و همچنین اکثریت قاطع لایه های خرده بورژوازی در استان مبارزه می نمایند. بنابراین طبقه کارگر تا بستنی تمام این نیروها را در مبارزه برای سرنگونی رژیم ولایت فقیه و برای دستیابی به دموکراسی نامحدود و بسا خود متحد سازد. همراهی اینها با طبقه کارگر در مبارزه دموکراتیک ضرورتاً بمعنای همراهی آنها با او در روند گذار به سوسیالیسم نیست. خرده بورژوازی برهمنی و میانجی در حال در حالیکه در جریان مبارزه دموکراتیک می توانند فعلاً به در کنار طبقه کارگر بچکنند، معمولاً در جریان مبارزه برای گذار به سوسیالیسم با او همراهی نمی کنند. در جریان این مبارزه، اقتضای خرده بورژوازی معمولاً به جانب بورژوازی می گراید و فدا انقلاب را تقویت می کنند و اقتضای مبارزه معمولاً معمولاً در تری دید و دولتی از خود نشان می دهند. بنابراین پرولتاریا نمی تواند و نباید اتحادی را با این اقشار به اتحادی حول خواسته های انتقالی موکول کند. این امر نه تنها به مبارزه دموکراتیک صدمه می زند و پرولتاریا را به انزوا می کشاند، بلکه موجب توهین و تحقیر بیولستی و ارتجاعی در باره ظرفیت طبقات و روابط آنها می گردد و این پیدا را در ما می زند که گویا خرده بورژوازی مرفه و میانجی نیز برای سوسیالیسم می جنگند. با توجه به این امر ما در پلاتفرم جبهه دموکراتیک و فدا میربا لستی، بی آنکه اتحادی را برای دموکراسی را به پذیرش مواضع و خواسته های انتقالی از طرف طبقه کارگر و غیر پرولتاریا موکول کنیم، با صراحت تمام اعلام می کنیم که حداقل خواسته های دموکراتیک حاضر به اتحادی با تمام دموکراتیک های بورژوازیستیم و با صراحت اعلام می کنیم که این اتحادی عملی موقتی و مشروط دارد، یعنی به هیچ وجه نمی تواند دوشیاد استقلال سیاسی طبقه کارگر و خواسته های انتقالی را که از طرف او طرح می شوند، نفی کند و یا تحت الشعاع قرار دهد. این تنها راه مبارزه برای اتحادی عملی های دموکراتیک بدون فدا کردن خواسته های انتقالی است.

اما اکنون ببینیم چرا هم "جپ" و هم راست درک ما را از انقلاب ایران به مرحله ای قلنداده می کنند: حقیقت این است که این اتفاق نظری نیست تصادفی است و نه از سر غرض و رزی. با بدبختی طرد شد که نسل کنونی جپ ایران فرزند بیولسیسم دهه قبل است و از آن شعار مشترکی را به ارث برده است: "دموکراسی بورژوازی فریبی بیش نیست". بیولسیسم، دموکراسی سیاسی، و مبارزه در راه آنرا معادل لیبرالیسم می دانست و آنرا در مقابل با دموکراسی اجتماعی قرار می داد. اول دموکراسی اجتماعی بعد دموکراسی سیاسی. با این ترتیب بیولسیسم یکی از اساسی ترین آموزشهای پایه ای ما را کسب کرده که لنین آنرا هوشمندانه در انقلاب روسیه بکار گرفت و به دقت ثنوریزه کرد. بدست فراموشی سپرد؛ این اصل را که دموکراسی مکتب آموزش پرولتاریاست، که دموکراسی سیاسی، ابزار قدرتمندی است در دست پرولتاریا برای اعمال بقیه در صفحه ۳۶

«بستمگیری»

دنباله از صفحه ۱۲

برهم زند. اما چرا احزاب لیبرال، آزادی بی قید و شرط و "کامل" سیاسی را با آنارشیسم (هرج و مرج طلبی) همانند می بیند و چرا ضربه پذیرش آن نیستند؟

لنین در این مورد چنین می نویسد: "بورژوازی آزادی کامل، دموکراسی کامل را مورد تردید قرار می دهد، چرا که اومی داند که پرولتاریا آگاه است، یعنی سوسیالیست، از این آزادی برای مبارزه علیه حاکمیت سرمایه استفاده خواهد کرد، از این رو بورژوازی، اساسا، خواهان آزادی کامل، قدرت مطلقه مردم نیست، بلکه خواهان یک توافق با ارتجاع، یک توافق با اتوکراسی (استبداد مطلقه) است. بورژوازی نظام پارلمانی را برای تضمین حاکمیت سرمایه می خواهد، یعنی یک ارتش دائمی، بقای برخی امتیازات بوروکراسی، برای جلوگیری از اینکه انقلاب تا به آخر رود و پرولتاریا خنود را مسلح کند، تسلیح در اینجا هم به معنای دادن اسلحه به معنای واقعی کلمه است و هم به معنای تضمین یک آزادی کامل". (۷) آری، همانطوریکه تا ریخ بیکرات نشان داده است، جمهوری معمولی بورژوازی یعنی یک جمهوری پارلمانی، متضمن حفظ ابزارهای سیادت کهن استبداد مطلقه یعنی ارتش ثابت و بوروکراسی است. بی تردید، با وجود ارتش ثابت و بوروکراسی، آزادی کامل و قدرت مطلقه مردم قابل حصول نیست، از اینرو اشتباه نکرده ایم، اگر سه مطالبه الف) آزادی بی قید و شرط یسا کامل سیاسی (ب) انحلال ارتش ثابت و تعویض آن با تسلیح تسوده ای؛ ج) انحلال بوروکراسی و انتخابی کردن مقامات را رؤس اختلاف جنساج دموکراسی انقلابی از لیبرالیسم رفرمیستی در زمینه اصطلاحات سیاسی یک انقلاب دموکراتیک بشمار آوریم. سازمان فدائیان خلق نیز در هر سه مساله موضع لیبرال رفرمیسم را اتخاذ کرده است تا "توافق" با احزاب بورژوازی را برهم زند. بعلاوه روشن می شود که تمامی تاکیدات سازمان مذکور بر "پلورالیسم سیاسی"، صرفا جهت انکار ضرورت دیکتاتور پرولتاریا و دست شستن از اقدام عملی برای تأمین هژمونی پرولتاریا قابل فهم است که خود را زیر پوشش دفاع از آزادی سیاسی مخفی کرده است. اما بجز این طرح مسئله آزادی کامل یابی قید و شرط سیاسی، این ظاهر سازی بکنار می رود. ثانیاً، نویسندگان عامدانه از طرح آزادی بی قید و شرط اعتصابات ظفره رفته اند و تنها از قید کلی "دیگر آزادی های اجتماعی و فردی" صحبت کرده اند. حال آنکه آزادی بی قید و شرط اعتصابات و اجتماعات، از جمله آزادیهای مهم سیاسی اند، اما چرا نویسندگان درباره آزادی بی قید و شرط اعتصابات سکوت کرده اند؟ زیرا این مرتطفا در دوره "حکومت موقت" "توافق" با احزاب بورژوازی را برهم می زند و کارگران طی این دوره یعنی دوران تلاطمات بزرگ انقلابی با بدسیاست مبرو نظارت نیست به حکومت بورژوازی "انقلابی" (یا فدا انقلابی؟) را در پیش گیرند و از "نمایندگان" خود در حکومت بخواهند که به متحدین "میهن پرست" تفهیم نمایند که آخر آنها هم انقلاب کرده اند و مطالباتی دارند!! سکوت عامدانه رهبری سازمان فدائیان درباره همین یک مطالبه یعنی آزادی بی قید و شرط اعتصابات برای رسیدن به یک "توافق" احتمالی با احزاب بورژوازی در آینده میبییند آن است که این رهبری نه تنها یکبار به انقلاب و طبقه کارگر ایران خیانت کرد، بلکه با هم آماجگی و طرفیت خیانتی بعدی را بدلیل ماهیست رفرمیستی و اپورتونیستی اش دارد.

مطالبه بعدی عبارتست از "حرکت در جهت استقلال ورشد مستقل اقتصاد". این "مطالبه" بیشتر یک شعار رنگین و مبهم است که کلیه جریانات بورژوازی رژیم جمهوری اسلامی و سلطنت طلبان گرفته تا بنی صدر و مجاهدین نیز می توانند با آن موافق باشند. از لحاظ اقتصادی نیز کلیه طرفداران سیاست جانشینی واردات، "خودکفایی" و "موازنه منفی" می توانند یسا آن هم واگردند. این امر در مورد مطالبه بعدی یعنی "سیاست خارجی مستقل و مترقی" نیز عینا صادق است. معینا هر دو مطالبه مذکور، علی رغم خلوص گنگ و مبهم خود، از یک جهت گیری واحد پیروی می کنند. هر دو شعار مسئله مبارزه با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را مسکوت می گذارند و بدینسان راه توافق با احزاب لیبرال را هموار می کنند.

خلاصه آنکه بر نامه سازمان فدائیان خلق ایران برای تداوم جنبه دوره "پس از سرنگونی" و تا زمان تشکیل مجلس موسسان ("نظیر دوره قبل از سرنگونی)، همچون برنامه سایر احزاب طیف توده ای، اساسا متوجه رسیدن به "توافق" با احزاب لیبرال و رفرمیست است و بدین لحاظ نیز از مطالبه

آزادی بی قید و شرط سیاسی (منجمله آزادی بی قید و شرط اعتصابات)، انحلال ارتش ثابت و تعویض آن با تسلیح عمومی مردم، نابودی بوروکراسی و جایگزینی آن با انتخابی کردن مقامات، ظفره رفته است. عدول از این مطالبات به معنای چشم پوشی از مبارزه در راه یک انقلاب خلقی و تأمین هژمونی پرولتاریا است.

(۵) هدف نهائی:

جمهوری پلورالیستی یا دیکتاتور پرولتاریا؟

ما پیشتر در قسمت اول مقاله حاضر، ضمن تشریح مناسبات پرولتاریا با خرده بورژوازی نشان دادیم که چگونه سازمان فدائیان خلق ایسرا ن جمهوری پلورالیستی را به هدف نهائی خود تبدیل کرده و امر مبارزه در راه برقراری دیکتاتور پرولتاریا را انکار می نماید. در اینجا صرفا روی یکی از وجوه ویژه این مساله مکت می نمائیم و آن عبارتست از شرکت پرولتاریا در حکومت موقت انقلابی.

طیف توده ای غالباً مسئله شرکت پرولتاریا در حکومت موقت انقلابی را به شرکت پرولتاریا در حکومتی با تسلط دموکراتهای انقلابی میسودل می نماید تا ضرورت شرکت پرولتاریا را در حکومتی که هژمونی آن خسرده - بورژوازی است، مدلل نماید. سازمان فدائیان خلق ایران نیز بنحوی همین مسئله را عنوان کرده است. زیرا این سازمان نیز از ضرورت شرکت در "حکومتی دموکراتیک و مترقی" مثما یز از جمهوری دموکراتیک خلق صحبت می کند. از اینرو لازمست این مساله را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم.

غالباً طیف راست ما یلند در تفسیر خود از دیدگاه لنین در مساله دیکتاتور دموکراتیک کارگران و دهقانان، به مجادله لنین با پاروس رجوع نمایند تا نقش مسلط خرده بورژوازی را در این دیکتاتور پرولتاریا تا کید قرار دهند. چنانکه می دانیم پاروس از یک "دولت دموکراسی کارگری" یا یک حکومت با اکثریت سوسیال دموکرات در انقلاب روسیه جا نبداری می کند و لنین در مجادله با عقاید پاروس چنین نوشت: "در این که دولت موقت انقلابی، دولت دموکراسی کارگری، خواهد بود (دید پاروس)، این غیر ممکن است. مگر آنکه صحبت از دوره های گذرانی باشد که در آن ها یخت یا راست، و نه از دیکتاتور پرولتاریا است. این غیر ممکن است، زیرا تنها یک دیکتاتور پرولتاریا می تواند اکثریت وسیع مردم است که می تواند اعلامی داشته باشد (طبعانه بطور مطلق بلکه بطور نسبی) در حالیکه پرولتاریا روسیه اکنون اقلیت مردم روسیه را تشکیل می دهد. پرولتاریا روسیه تنها در صورتی می تواند اکثریتی عظیم و قاطع بشود که با توده نیمه پرولتاریا، نیمه مالکین، یعنی با توده فقیر خرده بورژوازی شیرو و ستاد هم آمیزد. چنین ترکیبی از بیگانه اجتماعی، آن دیکتاتور دموکراتیک انقلابی ممکن و مطلوب، طبعاً بر ترکیب دولت انقلابی اش خواهد تنها دونا گزیر بر شرکت و یا حتی تفوق نا همگون ترین نمایندگان دموکراسی انقلابی در داخل آن، خواهد انجامید". (۸) در عبارات مذکور لنین ترکیب طبقاتی دیکتاتور پرولتاریا در صورتیکه رافر نظر از ترکیب نمایندگان در ارگانهای حکومتی و یا پارلمان (شعدادوزرا و وکلای) روشن می نماید و بر مبنای آن ناگزیری شرکت و یا حتی تفوق نا همگون ترین نمایندگان دموکراسی انقلابی در دولت را نتیجه می گیرد. از دیدگاه لنین، امکان تفوق خرده بورژوازی انقلابی در دولت دیکتاتور دموکراتیک وجود دارد. آیا می توان چنین امکانی را از پیش مردود قلمداد کرد؟ بهیچوجه. زیرا، اولاً شرکت دموکراتهای انقلابی در مبارزه دموکراتیک علیه تزار ایسم ضروری و محتمل بود؛ و ثانیاً تفوق نمایندگان پرولتاریا در دولت امری مقسدر نبود، و اما آیا در صورت تفوق نمایندگان دموکراسی انقلابی در دیکتاتور پرولتاریا، دیکتاتور پرولتاریا، بیروزی انقلاب بورژوازی دموکراتیک روسیه میسر شود؟ به یک معنا، آری. زیرا، این بمعنای انتقال قدرت از دست طبقه ملاکین و فئودالها به دست طبقه بورژوازی بطور کلی بود. چنانکه در فوریه ۱۹۱۷ نیز تفوق نمایندگان اس - ارونشویک در شوراهای و سازش آنها با حکومت لوف، مانع از تشخص این حقیقت نبود که انقلاب بورژوازی روسیه، یسه یک لحاظ یعنی از حیث انتقال قدرت از دست طبقه ملاک به دست طبقه بورژوازی انجام یافته است. بعلاوه از اینجا چنین نتیجه می شود که طرح شمار یک دیکتاتور دموکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان یا دولت موقت

یک دولت موقت انقلابی (که این برتری بهیچوجه قطعی و محرز نیست) نمی باشد، بلکه از مرزها و مرزهای شرکت پرولتاریا در کابینه های بورژوازی (هرچند مواردی استثنائی) می باشد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت. طیف توده ای اما از مجادله لنین با پاروس نتیجه گیری دیگری می کند. از دیدگاه طیف توده ای، ارزیابی لنین از امکان "تفوق ناممکن ترین نمایندگان دموکراسی انقلابی در داخل دولت انقلابی" چنین تفسیر می شود که گویا لنین شرکت پرولتاریا را در دیکتاتور دموکراتیک با برتری قطعی دمکراتهای انقلابی مجاز می پندارد. چنین تفسیری از دیدگاه ما رکیزم، البته مهمل گوئی بیش نیست، زیرا شما رد دولت موقت انقلابی تنها تحت شرایط معینی (وجود استبداد مطلقه) معتبر است، و در صورت جایگزینی استبداد مطلقه با سلطنت مشروطه و بطور اولی با یک جمهوری بورژوازی با برتری قطعی دمکراتهای انقلابی (جمهوری دمکراتیک)، شرکت حزب پرولتاری در "دولت موقت انقلابی" و بطور کلی مفهوم "دمکراسی انقلابی" اعتبار خود را از دست می دهند و به مفاهیمی گمراه کننده تبدیل می شوند. در صورت برتری قطعی دمکراتهای انقلابی در دولت موقت، جمهوری دمکراتیک یک واقعیت مسلم خواهد بود و ما جمهوری دمکراتیک برای پرولتاریا هدف نهائی محسوب نمی شود. این جمهوری آخرین شکل سلطه طبقاتی است و مناسبتترین صحنه نبرد برای مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی می باشد. از دینا برای این پرولتاریا با تبدیل جمهوری به یک واقعیت مسلم زندگی، خود را برای واژگونی آن آماده می نماید. حال آنکه طیف توده ای که استقرا جمهوری خرده بورژوازی یعنی جمهوری محمول "جبهه خلقی" یا رهبری "دمکراتهای انقلابی" را به مثابه شروع دوران راه رشد غیر سرمایه داری (نظیر الجزایر)، دوران سازندگی اقتصادی، ترقی، شکوفائی و تخفیف مبارزات طبقاتی (یعنی مبارزه مسالمت آمیز درون صفوف خلق) می پندارد، مسئله دیکتاتور پرولتاریا را از دستور کار خارج می کند و خود را برای شرکت در حکومت، تضمین دوستی این حکومت با اتحاد شوروی و تضمین خملت پلورا لیستی آن، آماده می کند. البته در میان طیف توده ای، جناح ارکومونیست نظیر حزب دمکراتیک مردم ایران (طرفداران بابک امیر خسروی)، سازمان فدائیان خلق ایران و غیره بویژه برای تضمین خملت پلورالیستی و میهنی این جمهوری تلاش خواهند کرد، در حالی که بخش دیگر طیف توده ای روی دوستی این جمهوری با اتحاد شوروی تا کیده بیشتری خواهند نمود.

در اینجا ایکن پرسش مطرح می شود که آیا حزب کمونیست می تواند در یک جمهوری برآمده از انقلاب با ترکیب غالب خرده بورژوازی شرکت نماید؟ همواره نظریه پیشتر گفتیم، این موضوع بهیچوجه با مسئله اصولیست شرکت در دولت موقت انقلابی مترادف نیست و از جمله موارد شرکت احزاب کمونیست در حکومتهای بورژوازی است. از لحاظ اصولی، کمونیستها شرکت در کابینه بورژوازی را بنا به قاعده مردود قلمداد کرده اند.

نخستین بار مسئله شرکت سوسیال دموکراتها در کابینه بورژوازی توسط مارکس و انگلس مورد بررسی قرار گرفت و قاطعانه رد شد. تجربه شرکت احزاب سوسیالیست خرده بورژوا (لویی بلان و غیره) در جمهوری فرانسه سالهای ۵۰-۱۸۴۸ و نیز ملاحظاتی انگلس در مورد شرکت سوسیالیستها در انقلاب ایتالیا، مؤید عدم اصولیست شرکت سوسیالیستهای انقلابی در کابینه بورژوازی است. انگلس در این مورد خطاب به سوراتی به تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۸۹۴ چنین نوشت: "پس از پیروزی مشترک، ممکن است به ما چندین مقام در دولت جدید پیشنهاد شود، ولیکن این مقاصد همواره در اقلیت خواهند بود.

و این بزرگترین خطراست، پس از قریب ۱۸۴۸، سوسیال دموکراتهای فرانسوی (ارگان "رفرم"، لدرورولان، لویی بلان، فلوکن و دیگران) همین اشتباه را با قبول چنین مقاماتی مرتکب شدند. آنها با تشکیل اقلیتی در دولت، داد و طلبانه شریک ننگ و خبیانت اکثریت مرکب از جمهوریخواهان خالص علیه طبقه کارگر شده، در حالیکه وجودشان در دولت، عملیات انقلابی طبقه کارگری که آنان ادعای نمایندگی می کردند را کاملاً فلج نمود". (۱۱) واضح است که مارکس و انگلس شرکت در پرولتاریا را بنا به قاعده مردود نمی دانستند و حال آنکه در مورد کابینه بورژوازی، آنان عموماً عدم شرکت را توصیه می کردند. تفاوت کابینه بورژوازی از با رلمان نیز در این نکات نهفته است: با اول آنکه در کابینه مقامات انتصابی و نه انتخابی اند و اعفای کابینه زیر نظر نخست وزیر و رئیس جمهور عمل می کنند؛ ثانیاً کابینه ارگان اجرائی دولت بورژوازی است و ایکن

انقلابی (بمعنا به شکل حقوقی این دیکتاتور) (۱۲) تنها تحت شرایط معینی مجاز است. آن شرایط کدامند؟

لنین در "گزارش درباره شرکت سوسیال دموکراتها در دولت موقت انقلابی ۱۸ آوریل ۱۹۰۵" درباره آن شرایط چنین اظهار می دارد: "مسئله دیکتاتور انقلابی دموکراتیک مساله ای است که به تمام می حول محور سرنگونی کامل استبداد دور می زند، ممکن است تاریخ ۵-۱۸۴۸ برای ما تکرار شود، بدین معنا که استبداد سرنگون نشود، بلکه قدرتش صرفاً محسود شده و به یک سلطنت مشروطه تبدیل گردد. در آن صورت حرفی هم از دیکتاتور دموکراتیک در میان نخواهد بود، اما اگر حکومت استبداد به معنای واقعی سرنگون شود، ناچاراً دولت دیگری باید جایگزین آن شود. این دولت دیگری، تنها می تواند یک دولت موقت انقلابی باشد... این دولت تنها می تواند یک دیکتاتور باشد، یعنی نه یک سازمان "نظم" بلکه یک سازمان جنگی". لنین در ادامه گزارش خود به تشریح این مسئله می پردازد که چرا مارکس و انگلس در خطابه کمیته مرکزی اتحادیه کمونیستها در آلمان ۱۸۵۰ حتی یک کلمه درباره دولت موقت انقلابی اظهار نداشتند. وی می گوید: "این خطابه در زمانی نوشته شده که مردم، صرف نظر از قیام پیروز مند پرولتاریا برلین در ۱۸۴۸، موفق به کسب پیروزی کامل نشده بودند. استبداد جای خود را به یک سلطنت مشروطه بورژوازی داده بود و در نتیجه از یک دولت موقت و متکی بر تمام مردم انقلابی، سختی هم نمی توانست در میان باشد. تمام نکته نهفته در خطابه در آن است که پس از آنکه قیام عمومی، مارکس به طبقه کارگر توصیه می کند که سازمان ندهی کند و خود را آماده سازد... مارکس شک نداشت که در صورت وقوع یک انقلاب دوم، بورژوازی دمکراتها (دموکراسی خرده بورژوازی) برتری قطعی خواهند داشت... از اینرو می توان فهمید که چرا مارکس در مورد شرکت پرولتاریا در دولت موقت انقلابی یک کلمه هم نگفته است". (۱۳)

بنا بر این از نقطه نظر لنین، طرح مسئله دولت موقت انقلابی و یا شرکت در آن، در صورت اولاً تبدیل استبداد مطلقه به سلطنت مشروطه و ثانیاً، برتری قطعی دمکراسی خرده بورژوازی منتفی است. طیف توده ای از درک همین شرط عاجز است. معنای این شرط کدام است؟ این بدان معناست که اگر لنین از ضرورت دیکتاتور دموکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان صحبت می کند، بدین سبب است که اولاً، استبداد مطلقه تزاری حاکم است و بنا بر این قدرت در دست طبقه ملاکین و نه طبقه بورژوا قرار دارد و انقلاب روسیه یک انقلاب بورژوازی دمکراتیک می باشد، ثانیاً در این انقلاب دمکراتیک برتری قطعی دمکراسی خرده بورژوازی بهیچوجه محرز نیست. از اینرو اگر چه در یک انقلاب بورژوازی دمکراتیک حتی در صورت تسلط خرده بورژوازی، وظیفه اصلی انقلاب (انتقال قدرت از دست طبقه کهن - ملاک - به طبقه نوین - بورژوازی) قابل تحقق است و باید امکان تسلط دمکراتهای انقلابی را در نظر گرفت (امری که با پاروس نسبت بدان بی توجه بود)؛ اما در صورتی که برای حزب پرولتاری برتری قطعی دمکراتهای انقلابی محرز باشد، شرکت در دولت موقت انقلابی معنی خود را از دست می دهد. چرا؟ زیرا در آن صورت یک جمهوری بورژوازی با برتری قطعی دمکراتهای انقلابی یک واقعیت خواهد بود و پرولتاریا می باید برای سرنگونی این جمهوری و انجام انقلاب سوسیالیستی آماده گردد. شرکت پرولتاریا در یک جمهوری بورژوازی با برتری قطعی، دمکراتهای انقلابی، دیگر از مقوله شرکت پرولتاریا در

(۱۲) لنین در مورد رابطه دولت موقت انقلابی و دیکتاتور دموکراتیک کارگران و دهقانان چنین می نویسد: "میان این دو مفهوم در واقع تقریباً همان رابطه ای برقرار است که میان شکل حقوقی و محتوای طبقاتی. اگر بگوئیم "دولت موقت انقلابی" برجسته قاضون اما سی قضیه تا کیده کرده ایم، برای حقیقت تا کیده کرده ایم که این دولت ناشی از قانیون نبوده بلکه ناشی از انقلاب است، و دولتی است مختص و متمم به فرا خواندن مجلس موسان آینده. لکن صرف نظر از شکل، منشاء و شرایط، یک چیز به هر حال روشن است - این که دولت موقت انقلابی باید از حمایت طبقاتی معین برخوردار باشد. در ذهن داشتن همین حقیقت ساده کافی است تا تشخیص دهیم که دولت موقت انقلابی جز دیکتاتور دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان هیچ چیز دیگری نمیتواند باشد". (۱۹) این اظهارات لنین، بویژه قابل توجه کسانی است که دولت موقت انقلابی را چیزی متفاوت و متمم از دیکتاتور دموکراتیک کارگران و دهقانان می شمارند.

بمعنای شرکت سوسیالیستها در رنگ و خیانت اکثریت جمهوریخواه علی-طبیعه کارگزار است؛ بنابراین شرکت در کابینه، سوسیالیستها را به گروهگان حکومت مبدل نموده، توانائی آنان را برای رهبری عملیات انقلابی طبقه کارگری که آنان ادعای نمایندگیش را دارند، سلب می نماید.

بر مبنای اصول مذکور، انترناسیونال سوسیالیست، شرکت در کابینه بازرگانی محکوم نموده و بعد از سال ۱۹۵۴، حزب سوسیالیست فرانسه اخراج شد. پس از این واقعه، انترناسیونال دوم در قطعه‌ها به پاریس مورخ ۱۹۵۵ که توسط کاتولیکی تنظیم شده بود، به بررسی مسئله شرکت سوسیالیستها در کابینه‌های بورژوازی پرداخت و آن را به جز موارد استثنائی غیر مجاز تلقی کرد. این سوم موارد استثنائیه در انترناسیونال کمونیستی نیست؛ مورد بررسی قرار گرفت و بعضا به نحوی موفقیت آمیز بکار گرفته شد. از جمله این موارد می توان به شرکت کمونیستها در حکومت با واریا در آلمان به سال ۱۹۲۵ اشاره کرد. در آن هنگام، حکومت با واریا، یک حکومت لرزان بود و امکان تصرف انقلابی قدرت بطور فوری در آن منطقه وجود داشت. شرکت کمونیستها در کابینه با واریا بمعنوان وزیر داخلی سبب تهلیل امر تصرف انقلابی قدرت بوسیله کارگران، توزیع اسلحه و مهمات بین کارگران طسی نبرده شد؛ و بدین لحاظ یک پیروزی واقعی را ممکن نمود. مورد دوم، چین به سال ۱۹۴۶ است. هنگامیکه ترومن رئیس جمهور آمریکا، ژنرال مارشال را برای مذاکره در مورد ایجاد یک حکومت ائتلافی بین جاپیک و کمونیستهای چین فرستاد، کمونیستها حاضر به پذیرش ایجاد حکومت ائتلافی شدند، مشروط به اینکه ارتش‌ها شیبش خلق تحت دستورات و قوانین فرماندهی نظامی همان ارتش یعنی کمونیستها باقی بماند. به این ترتیب تحت پوشش حکومت ائتلافی، عملاً دولت جداگانه، یکی دولت جنبی کارگران و دهقانان و دیگری یک رژیم بورژوازی بورژوازی رسیت می یافت. قدرت قانونگذاری جاپیک در آن شرایط بسیار محدود بود. اگرچه وی ارتش نیرومندی تحت نفوذ خود داشت، اما در شرایط شورش انقلابی در نواحی تحت نفوذ وی، پذیرش شرط حزب کمونیست بمعنی تسریع روند تجزیه و تلافی نیروهای مسلح بود. این با اصطلاح "حکومت ائتلافی" یا تضعیف روحیه ارتش جاپیک و تجزیه آن تحت تاثیر جنبش‌های دهقانی و حضور "رسمی" ارتش‌ها شیبش خلق مستقیماً به نفع کمونیستها انجامید. واضح است که اگر کمونیستها ارتشش انقلابی را به جاپیک و امی گذاردند و یا قانونگذاری ویرانی پذیرفتند، خود را تسلیم بورژوازی کمپرادور چین و امپریالیستها کرده بودند. چنانکه در نمونه احزاب کمونیست فرانسه (سرهبری موريس-تورز) و ایتالیا (سرهبری پالمیروتولیا) پس از جنگ دوم جهانی رخ داد. بدین معنا که احزاب در آرای پستهای در کابینه‌های بورژوازی امپریالیستی عملاً به انحلال جنبشهای وسیع توده‌ای تن دادند.

در کشور ما نیز تجربه شرکت تنگنیز حزب توده در کابینه فئودال-بورژوازی قوام آموزنده است. حزب توده در آرای چندبست در کابینه قوام‌ار رهبری سازماندهی مبارزات ملی خلق کرد و نیز فرقه دمکرات آذربایجان دست کشید و در سطح سراسر کشور سیاست "انجماد" در مبارزه طبقاتی را در پیش گرفت. تجزیه شرکت حزب کمونیست عراق در "حکومت خرده بورژوازی" (با اصطلاح "دولت انقلابی با رهبری فطمی دمکراتهای انقلابی") در آرای دست کشیدن از حمایت از مبارزه ملی خلق کرد، تعطیل، فعالیت مستقل در اتحادیه‌ها و غیره از دیگر نمونه‌های منفی آموزنده است. موارد شرکت فضاحت آورا احزاب رسمی "کمونیست" در کابینه‌های بورژوازی تحت عنوان شرکت در "دولت دمکراتیک انقلابی به رهبری دمکراتهای انقلابی" (به بیان اکثریت) یا "حکومت مشرقی و دمکراتیک" (به زبان سازمان فدائیان خلق ایران) فراوان است و آن موارد را باید بطور جداگانه مورد مطالعه قرار داد.

در اینجا ضرورتی نگاهی به شروط انترناسیونال کمونیستی در خصوص شرکت کمونیستها در حکومتها یا ائتلافی با احزاب کارگری غیر کمونیست و یا احزاب دهقانی بیگنیم. این موارد از مرز شرکت کمونیستها در دیکتاتور دیمکراتیک انقلابی نمی باشد و محتوی وضعیتی هستند که در نتیجه تزلزل حکومتهای بورژوازی، امکان پیدایش حکومتهای کارگری یا کارگری - دهقانی وجود دارد. از نظر کمینترن، حکومتهای کارگری (در نتیجه ائتلاف احزاب کمونیست و سوسیال دمکرات) و یا حکومتهای کارگران و دهقانان (مثلاً در کشورهای بالکان)، "پایین تر از نمایندگی

دیکتاتور پرولتاریا قرار دارند، اما هنوز نقطه شروع مهمی برای کسب این دیکتاتور هستند". (۱۲) در این موارد کمینترن یک رشته اقدامات فوری مشخص را بعنوان مبنای وظایف اولیه حکومت کارگری یا حکومت کارگری - دهقانی مقرر می دارد که از آن جمله اند: (۱) تسلیم پرولتاریا؛ (۲) خلع سلاح سازمانهای فداانقلابی بورژوازی؛ (۳) اعمال کنترل بر تولید؛ (۴) انتقال بار عمده مالیات بر دوش طبقات دارا؛ (۵) تگشش مقامات ضد انقلاب بورژوازی. شرایط شرکت کمونیستها در چنین حکومتها بی بدین نحو فرمول بندی شده اند: "۱) کمونیستها می که در چنین حکومتی شرکت می کنند، تحت اکیدهترین کنترل حزبشان باقی می مانند؛ (۲) کمونیستها می که در چنین حکومت کارگری شرکت می کنند باید در پیوند فوق العاده نزدیک با سازمانهای انقلابی توده‌ها قرار بگیرند؛ (۳) حزب کمونیست دارای حسی بی قید و شرط حفظ هویت خود و استقلال کامل تبلیغ است". (۱۳)

شرط اول، بدان معناست که کمونیستها در چنین حکومتی اساساً تابع دستورات وزیر یا رئیس جمهور نخواهند بود؛ بی‌شود در مواردی که این دستورات با تصمیمات حزب کمونیست مطابقت نیا بند.

شرط دوم، بدان معناست که احزاب کمونیست برای شرکت در چنین حکومتها بی نه تنها در صدد انحلال سازمانهای انقلابی بوده‌ای (اعم از شورائی، اتحادیه‌ای، تعاونی، نظامی و غیره) بر نخواهند آمد بلکه تحکیم نزدیکترین پیوند بین این سازمانها با کمونیستهای حاضر در کابینه را ضروری تلقی می کنند.

شرط سوم، بدان معناست که حزب کمونیست از اجرای بزنا مستنسه کمونیستی خود عدول نخواهد کرد و حق تبلیغ و انتقاد آزادانه از حکومت ائتلافی را برای خود محفوظ خواهد داشت.

کافیست این نحوه نگرش کمونیستی به مسئله شرکت کمونیستها در حکومتها یا ائتلافی کارگری و کارگری - دهقانی را با شرکت احزاب با اصطلاح "کمونیست" رسمی در حکومتها بورژوازی تفوق دمکراتهای خرده بورژوازی مقایسه کنیم، تا درایم که فرقی بین مبارزه برای تامین هژمونی پرولتاریا و تمکین به هژمونی ائتلافی خرده بورژوازی و بورژوالیبرال کدام است.

بهر حال، ادعای مبارزه در راه هژمونی پرولتاریا از جانب جریان سوسیال میهن پرستی که هدف نهانش یک جمهوری پلورالیستی است، نیا بد چندگان جدی گرفته شود، اما تلاش برای فاش کردن برنوسان این جریان بین لیبرالیسم و دمکراتیسم از نقطه نظر منافع مبارزه انقلابی دمکراتیک ضروریست.

(پایان)

پانویس‌ها

- ۱) لنین، آخرین تذکرات در باره گزارش پیرامون شیوه برخورد به احزاب بورژوازی، مورخ ۱۴ (۲۷) مه ۱۹۵۷، ترجمه اتحاد مبارزان کمونیست (سپند).
- ۲) نشریه فدائی، مباحث جبهه در جنبش چپ ایران، مردادماه ۶۶، شماره ۲۸، ص ۱۶.
- ۳) همانجا، ص ۱۱.
- ۴) همانجا، ص ۱۱.
- ۵) لنین، متن پیشنهادی بر نامه تجدیدنظر شده، متن جدید و قدیم بر نامه، کلیات آنرا، متن انگلیسی جلد ۲۴، ص ۴۷۳.
- ۶) همانجا، ص ۴۷۲.
- ۷) لنین، بوروکراسی انقلابی و کارآئی انقلابی، کلیات آنرا، متن فرانسه، جلد ۱۰، ص ۵۹.
- ۸) لنین، سوسیال دموکراسی و دولت موقت انقلابی آوریل ۱۹۵۵.
- ۹) لنین، دیکتاتور انقلابی - دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان آوریل ۱۹۵۵، کنفرانس مستردام بین الملل دوم از ۱۴ تا ۱۵ آوریل ۱۹۵۴.
- ۱۰) لنین، گزارش در باره شرکت سوسیال دمکراتها در دولت موقت انقلابی ۱۸ آوریل ۱۹۵۵.
- ۱۱) انگلس، انقلاب آینده ایتالیا و حزب سوسیالیست، ترجمه هواداران بخش از جنبش کمونیستی ایران، ص ۴۳.
- ۱۲) تزا، قطعنامه‌ها و بیانیه‌های چهار رکنگره نخستین انترناسیونال سوم، متن انگلیسی، انتشارات پلوتوپرس، ص ۳۹۸.
- ۱۳) همانجا، ص ۳۹۸.

زمینه‌های عمومی

د نباله از صفحه ۹
 خود هستند و در این هت زان کارگری کسه در د
 زن بودن را زیر سرکوب شو راهای اسلامی کارخانه‌ها
 درک میکنند، بطور بی سابقه ای به میسندان
 مبارزه و به محنه سیاست کشیده میشوند، هرگز
 در تاریخ ایران و شاید جهان اینهمه ماده برای
 اشتغال جنبش زنان یکجا فراهم نیامده است،
 اگر رژیم سرکوب زن را به نهایت رسانده است،
 درواکتش به این سرکوب، آگاهی برستم جنسی
 نیز بی سابقه است، اگر زنان متری و در لرت آنها
 زنان کمونیست نتوانند در چنین شرایطی به
 سازماندهی جنبش دمکراتیک زنان بپردازند،
 تنها نتوانی خود را به اثبات خواهند رسانند،
 بدیهی است که نیروهای مترجم بورژوازی در این
 میان بیکار نخواهند نشست و با سوار شدن بر این
 موج ناراضی خواهند کوشید اما مندرخواستهای
 زنان را به حداقل ترین حقوق ممکن محدود کنند،
 زنان آزاده و انقلابی، باید در جنبش امروز زنان،
 آزادی و برابری واقعی فردا را تدارک بینند،
 هم از اینرو باید جنبش زنان را نه تنها برای
 درم شکستن دیوار تجاع فقهی سازمان دهند،
 بلکه باید با سایر نیروهای مترجم اعم از مذهبی
 و غیر مذهبی و با آندسته از نیروهای "میان راه" که
 آزادی و برابری واقعی زنان را خطری علیه
 منافع، سنتها و فرهنگ محدود خود میدانند مقابله
 کنند و زنان کشورمان را برای احراز موقعیت
 شایسته یک انسان آزاد سازمان دهند.

جنبش دمکراتیک زنان و سوسیالیسم

گفتم بورژوازی نمیتواند جز بنحوی
 محدود حقوق دمکراتیک زنان را تامین کند،
 البته این امر ناشی از بد طبیعتی انسان بورژوا
 نیست، بلکه از اثرات کیه گشاد است، مالکیت
 خصوصی بطور اعم و مالکیت بورژوازی بطور
 اخص، با برابری کامل زن و مرد در تناقضی
 است، زیرا وجود یک گروه اجتماعی گسترده که
 در مقابل کاربرابر مزد کمتر دریا فت کند، یا
 همیشه لشکری آماده بکار برای اشتغال به
 پست ترین و در نتیجه از زنان ترین کارها فراهم
 کند، با درموقعیتی باشد که همیشه به کارهای
 موقت یا نیمه وقت و اغلب بدون تامین اجتماعی
 تن در دهد، یا میلیونها ساعت برای شست و شو
 و رفت و روب و مواظبت از کودکان بیکاری کند،
 از پایه های اساسی نابرابری اجتماعی
 و نباشت سود برای بورژوازی است، از اینروست
 که بورژوازی در سرا سر جهان اول دهه های متوالی
 در مقابل جنبش آزادیخواهی زنان مقاومت
 کرده و تنها در برابر مبارزات طولانی زنان
 کام به کام عقب نشسته است، تا نیا هر جا که این
 آزادیها را از نظر حقوقی برسمیت شناخته، عملا
 آنرا در ساخت اجتماعی - اقتصادی ارگانیزه
 و تثبیت کرده است، بورژوازی ایران نه تنها
 از این قاعده مستثنی نیست، بلکه از آنجا که
 بعلت عقب ماندگی مزممن جامعه زنان، برابری
 کامل حقوقی هزینه های هنگفتی در بردارد و نیز
 اثر آنجا که رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی در جامعه
 ما بلانفصله نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم را به
 زیر سؤال می برد، در مورد جنبش دمکراتیک

زنان به شدت تنگ نظراست و نمیتواند از حدود و
 آزادی پوشش و برابری در حق رای ممنوعی
 بالاتر رود، بورژوازی ایران میتواند با آزادی
 پوشش یا حق کار زنان موافق باشد، چرا که
 کارگران زنان یا جنبش ادا راه که دستمزدا و تنها
 بتوانند گوشه نا چیزی از ما محتاج خانواده را بر
 آورد و هرگز تنگنا و توقع دریافت مزدی کسه
 تا مین کنند تمام خانواده با ثرا نداشته
 باشد و مطلوب بورژوازی است، اما بورژوازی
 نمیتواند خواهان برابری کامل زن و مرد باشد،
 زیرا هزینه های ناشی از آن و هم نثایح عملی
 آن تهدیدی است علیه منافع او، از همین رو
 بورژوازی ایران نیز همیای توسعه سرمایه -
 داری در ایران، آن بخشی از زنان را که به کار
 در حوزه های مختلف اقتصادی و اجتماعی کشیده
 شده بودند، در پایین ترین رده های مشاغل به کار
 گرفته است، در جدول زیر میتوانیم چگونگی
 توزیع زنان در مشاغل مختلف و موقعیت آنها
 را نسبت به مردان مشاهده کنیم، جدول، وضع کلی
 افراد فعال بالای ۱۶ سال در خانوارهای نمونه
 شهری و روستای کشور را نشان میدهد، سال
 ۱۳۶۳.

جمع افراد نمونه برداری شده ۳۶۶۲۸ نفر است (۲۱۵ نفر مرد و ۳۵۱۳ نفر زن)

وضع عملی	کلی		کلی		کلی		کلی		کلی		کلی		کلی		کلی	
	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
کارخانه‌ها	۲۰	۱۲۲۲	۰	۲۰	۱	۸۲	۱	۸۲	۱	۸۲	۱	۸۲	۱	۸۲	۱	۸۲
کارگاه مستقل	۱۰۷۸	۱۱۲۱۲	۲۱	۱۱۷	۰	۱۱۷	۰	۱۱۷	۰	۱۱۷	۰	۱۱۷	۰	۱۱۷	۰	۱۱۷
مقرب بکار و خانگی	۱۱۲۲	۳۲۲۹	۸۸۰	۱۲۲۷	۱۳۲	۱۲۱۱	۱	۱۲۱۱	۱	۱۲۱۱	۱	۱۲۱۱	۱	۱۲۱۱	۱	۱۲۱۱
مقرب بکار عمومی	۵۵۱	۳۳۲۷	۲۱	۱۲۲	۲۱	۲۲۹	۲	۲۲۹	۲	۲۲۹	۲	۲۲۹	۲	۲۲۹	۲	۲۲۹
کارکنان نامشغول و کارآموزان بدون مزد	۲۲۱۰	۳۸۱۰	۸	۱۲	۲	۲۲	۲۵	۲۲	۲۵	۲۲	۲۵	۲۲	۲۵	۲۲	۲۵	۲۲

چنانکه در جدول نمونه می بینیم در سطح
 کارفرمایان نسبت زنان، اقلیت به شدت نا چیز
 و در اغلب مشاغل عددی نزدیک به صفر نسبت به
 مردان تشکیل میدهند و چنانکه می بینیم از
 ۴۰ مورد در نمونه یاد شده، (که مجموعا ۳۶۶۲۸ نفر
 بوده است)، ۳۲ مورد از کارفرمایان زن را کتا و زنان
 تشکیل میدهند، یعنی زا رعینی که با کمک یک یا
 چند کارگر از زمین بهره برداری میکنند، در این
 جدول نمونه میتوان مشاهده کرد تنها رده ای که
 در آن، زنان قادر به رقابت با مردان هستند
 همانا کارکنان نامشغول و کارآموزان بدون
 مزد است، یعنی ۳۳۱۰ نفر از جمع ۳۲۲۹ نفری
 بعبارت دیگر بخش اعظم زنان فعال را بیکاران
 خانوادگی و خدمتکاران و امثالهم تشکیل میدهند،
 جدول نمونه نشان میدهد اکثریت قاطع زنان
 فعال کشور را کارگران، زنان کشاورز و زنان
 زحمتکش و محروم تشکیل میدهند، (۳) از آنجا که
 زنان کارگر در دست آن بخش از زنان کشور هستند
 که بعلت خلقت کارجمعی و ارتباط مستقیم با
 مسائل جامعه، بیش از همه میتوانند نسبت به
 واقعیات پنهان در روابط اجتماعی آگاهی
 یافته و عملا همراه با مردان به واکتش در مقابل
 مظالم اجتماعی برمیخیزند و با توجه به ترکیب
 جمعیت زنان فعال کشور، عملا در مرکز ثقل
 فعالیت زنان علیه نظام مستقر قرار میگیرند،
 آنها هستند که میتوانند پایه موجود بین جنبش
 آزادی و برابری زنان، که عمدتا در میان زنان
 روشنفکر یا یگانه دارد، را با اکثریت قاطع زنان

داد که نظام طبقاتی پایه ستگری جنسی است،
 که تنها سوسیالیسم است که پایه های برابری کامل
 زن و مرد را تدارک می بیند، که این دولتست
 بلشویکیا - اولین دولت سوسیالیستی جهان -
 بود که برای اولین بار در تاریخ جهان خود
 را با تمام نابرابری های حقوقی زن و مرد را
 لغو کرد و حقوق کامل زن را بمناب یک شهروند
 به رسمیت شناخت، که بورژوازی و نظام های
 بورژوازی علیرغم امکانات مادی بهتری که
 داشته اند تنها تحت فشار روبرتدریج به این امر
 تن در داده اند و همه جا تلاش کرده اند از نابرابری
 زن و مرد در جهت منافع خود سود بچینند و عاقبت
 اینکه بورژوازی ایران در این مورد هم مثل سایر
 جنبه های دمکراسی، بسیار جبین ترو محافظه کارتر
 از همطرازان خود در کشورهای پیشرفته
 سرمایه داری است،
 هم اکنون بورژوازی ایران به شدت با
 تأمینات رفاهی و اجتماعی زنان کارگر حتی
 در محدوده قانون کار را رجاعی پیشنهادی دولت
 مخالفت میکند اگر بورژوازی نمیتواند
 شیرخوارگاه و تسهیلات لازم برای نگهداری کودکان
 زنان کارگر را که نسبت محدودی از کل جمعیت
 زنان کشور را تشکیل میدهند بپذیرد، چگونه
 میتواند دنیا ایجا دهد کودک و کودکتان را برای همه،
 با حق مادری، با برابری مزدهم شهروندان
 موافقت کند، در حالیکه اولین قدم برای تدارک
 شرایط برابر برای زن و مرد، کاهش همین فشار
 بقیه در صفحه ۳۹



از فرهنگ سیاسی برخوردار است، اما فاقد فرهنگ هنری است. در اینجا آموختن شکردهای ادبی برای آن دسته از شاعران چپ که آن را فراموش کرده اند، اهمیت ویژه ای می یابد. بی اغراق می توان گفت که بسیاری از شعرا و نویسندگان جوان چپ نه فقط از تسلط بر شکردهای ادبی بی بهره اند، بلکه حتی با بداهت و تسلط تکنیک بر آنها سخن گفت.

درباره مناسبات حزب کارگران با هنرمندان (قسمت اول)

معمداً، آن دسته از این شعرا و نویسندگان چپ که لزوم فراگیری تکنیک را انکار می کنند و به تشریح آخرین قطعات میانه های حزبی به زبان "شاعرانه" رضایت می دهند، بیشترین مقلدین با جوج و ما جوج و بی قوا ره پیش کسوتان اهل فن شیا هت دارند. اشتباه است، اگر تصور کنیم که تکنیکهای هنر بورژوازی برای کارگران بی فایده است و البته بسیاری کسان دچار این اشتباه می شوند، برخی با خود می گویند، این شکردهای بورژوازی بدرد ما شاعران انقلابی و پرولتری نمی خورد، ما می خواهیم هنر خودمان را داشته باشیم، هنری که دردهای زحمتکشان و کارگران را بیان کند و قدرت تهییج گری داشته باشد. اما هنر پرولتری نمی تواند هنر دست دوم و بی قوا را داشته باشد؛ همچنان که بقول بهرنگ، از هیچ حقیقتی پستای نمی توان با زبان الکن دفاع کرد. به علاوه هنر بیستای به بخشی از تبلیغات انقلابی، هنر بیستای به ابزار اجرایی "بی اراده" و "لال" آخرین فرامین شبه تبلیغ و ترویج دبیرخانه حزب، شاید بتواند نقش در ترویج فرهنگ سیاسی طبقه داشته باشد، اما قطعاً جزئی از فرهنگ هنری طبقه نخواهد بود. بهمان اندازه که اهمیت این گونه اشعار بیستای به اسناد انقلابی دوره ای معین انکارناپذیرند، بهمانسان نیز معرفت این نوع از هنر بیستای به هنر پرولتری، فاجعه ایست که تنها از عهده خلق گرایی ارتجاعی برمی آید. بظاهراً در نقطه مقابل این دسته از شعرا، هنرمندان لیبرال و "مشروطه طلب" قرار دارند که مضمون آثار هنری برایشان از اهمیت درجه دوم برخوردار است و بالعکس شکردهای هنری موضوع اصلی حرفه شان را تشکیل می دهد. اینان غالباً در نتیجه شکست انقلاب، دچار روحیه ای طلبکار نسبت به "انقلاب" و "چپ" شده اند و عزلت جوئی و سیاست گریزی را تحت عنوان فعالیت "فرهنگی" ترویج می نمایند. اگر هنرمندان شبه سوسیالیست و خلق گرایی مدافع "فرهنگ خلقی و پرولتری" از جذب با ارزشترین دستاوردهای فرهنگ دوران بورژوازی، گردآوری و تجدید آرایش آنها در جهت تکامل یک فرهنگ سوسیالیستی ناتوانند؛ هنرمندان لیبرال مدافع "هنر برای هنر" نیز مبین سترونی فرهنگ بورژوازی در دوران انحطاط آن می باشند. حزب پرولتری نمی تواند سیاست فرهنگی خود را به برپایه تقویت "هنر برای هنر" برگرداند.

نه تنها مستلزم انحطاط هنر نیست بلکه شرایط شکوفایی کامل آن را در بر دارد. (۱) معینداً، ریشخندان ریح را بنگر که ضمن اثبات بطلان نگرانی های بیستای، آن را به نحوی متفاوت تائید می کند. زدا نویسیم مستبدانه و انحطاط آورده استالین (۲) در حوزه هنر و زیبایی شناسی، با اصطلاح "انقلاب فرهنگی" یا بهتر بگوئیم کتاب سوزان ما نوشته - دون در چین و خلف آن، بولپوت در کامبوج، آفت انواع گوناگون شبه سوسیالیسم سربازخانه ای و بوروکراتیک، و کمونیسم مساوات طلبانه دهقانی را به منصفه ظهور رساند. کافیت، آتش زدن و ممنوعیت آثار ریونکین، چرنیشفسکی، آکسپیر، بالزاک، بیتوون و هوگورا بعنوان مظاهر

فرهنگ بورژوازی در "انقلاب فرهنگی" چین بخاطر آوریسم تا معنای "دستاورد های" و "اقتضای" فرهنگ خلقی "را هرگز از یاد نبریم. عقب گرد قهقرائی این بی فرهنگی "خلق" و "شبه سوسیالیستی" نسبت به عالیترین دستاوردهای فرهنگی و هنری دوران سرمایه داری جنسندان آشکار بود که حتی طرفداران منحن ترین عناصر فرهنگ بورژوازی در دوران زوال و افول ایمن تمدن، فرصت نشوونمای مجدداً یافتند و نظریه "هنر برای هنر" توانست در مقابل این "هنر خلقی" و "هنر پرولتری" چهره ای حق به جانب بخود گیرد. بورژوازی دوران مبارزه از هرگونه مضمون اجتماعی پیشرویی بهره شده است و بدین خاطر مدافع پرولتری "هنر برای هنر" (۳) است، هنری را موضوع اصلی هنر بیندازد و در این امر از پشتیبانی روشنفکران خرده بورژوازی که هنر و هنرمندان را ویران می سازد طبقه ای می بیند و هنر و جستجوی "جوهر هنری" در بارگاه الهام آلود و آفرودیت را وظیفه اصلی خود می بیند و بر خودار است. در این گونه مگاتب، انکار "هنر" مبارزه طبقاتی تا بدینجا تکامل می یابد که "هنر و تفکر" فرهنگی و هنری پناهاهی برای گریز از سیاست محسوب می شود، آن هم با این وعده خوش که: هنر نیروی محرکه تکامل تاریخ است!

در کشور ما نیز هر دو تمایل مذکور می توان مشاهده کرد. بی تردید، در دوره پیش از انقلاب بهمن، به هنگام برگزاری شیبهای شعر در انجمن گوته به سال ۱۳۵۶ و نیز در نخستین سالهای انقلاب شاعران جوان چپ، شعرخوانی را نه چون هنری با قوانین درونی خود بلکه چون وسیله ای برای اعتراض به سرنوشت پرمارت زحمتکشان، تشریح ضرورت بیگاریهای حاد طبقاتی و بیان روحیه انقلابی در نظر می گرفتند. زمانیکه این شعرا چپ در صفوف عمومی ارتش انقلاب رژه می رفتند، اشعار آنان اهمیت اسناد انقلابی را داشت. اما شعرای جوان چپ در سالهای اخیر، با تنه نشستن اولین موج انقلابی به شعر و قلم نویسی چون هنر و پیشه ای ظریف نزدیک می شوند. اکنون روشن می گردد که پرولتاریا هنوز زمینه فرهنگی لازم را در هنر نیافته است، اما روشنفکران بورژوازی چنین زمینه ای را چه خوب و چه بد، دارا هستند. پرولتاریای کشور ما البته از سطح معیشتی

زمانی ها پیشترها بی بهره، تا عبر حتمتسه آلمانی و دوست دبیرین ما رکن که به سیادت آسی بزلتاریا با ورداشت، با اندوه و افسوس فراوان پیش بینی می کرد که سروری پرولتاریا با انحطاط و زوال هنر مترادف خواهد بود. نگرانی های بیستای در روزگار خود، البته چندان هم بی مورد نبود، چرا که اغلب مگاتب کمونیسم بدوی و فرقه های شبه سوسیالیست هنر را خوار می شمردند و آن را تحقیر اشرف و طبقات دارا می بیند. برآستی نیز پرولتاریای نوپای اروپا و توسعه وسیع تهیدست شهرها بیستای به تاحتانی ترین لایه جامعه رسمی، یعنی طبقه ای که در جستجوی لقمه ای نمان می باید از صبح تا شام عرق می ریخت، کدام فرصت

فراغت و کدام درآمد اضافی، را برای تمتع از هنر، این وسیله نادکامی ما حبان مکتب، در اختیار داشت؛ به علاوه، کمونیسم بدوی، مروج اشتراکدرا و سایر مصرف بود و حال آنکه آثار هنری نظیر کاخها و قصرهای دوران فئودالی، قابل تقسیم و اشتراک نبودند. استعداد هنری و خلاقیت فردی لازم برای تولید آثار هنری نیز نمی توانست اجتماعی و همگانی شود. بنا بر این چنین بنظر می رسد که طبیعت فعالیت هنری و دستاوردهای آن، بی منفی با نیا زهای طبقه ای چیز کارگر، طبقه ای که قدرتش در اجتماع و اشتراک نهفته است، تا سازگار است. اما این بی اعتنا شیبی و خصومت طبقه کارگر با فرهنگ و هنر بورژوازی صرفاً "ابتدائی ترین" و "زخم ترین" شیوه بیان اعتراض طبقه به انحطاط ردا نشی، فرهنگ و هنر توسط طبقات "دارا" محسوب می شود و مناسبت آن با اولین شورشهای "لودیستی" کارگران یعنی در هم شکستن ماشینها و افزایش تولید و بزرگساری برای "انتقام جویی" از کارفرما محرز است. معینداً "گناه اصلی" انواع ایدئولوژی های شبه سوسیالیستی و کمونیسم بدوی به قسبول ما رکن سوسیالیسم "زخم"، "سربازخانه ای"، "مساوات طلبانه"، "ریاضت کش"، "فریبگری" و "فکر نشده" آن است که این خصومت ابتدائی با فرهنگ بورژوازی و این روحیه اشتراک شیبی و مساوات طلبی اولیه را که انکار فرديست حرف اول و آخر آن است، به فضیلت میدل می کنند. بدین لحاظ نیز سوسیالیسم علمی مارکسی، انگلس ولنتین که آثار ریشم در تولیدات معنوی را مکمل کمونیسم دروسایل تولیدی می بیند و جذب عالیترین دستاوردهای فرهنگی و هنری تا ریح بشری با لاص فرهنگ بورژوازی را شرط مطلقاً ضروری بی ریزی یک فرهنگ سوسیالیستی قلمداد می کند، با این ایدئولوژی های شبه سوسیالیستی، کاملاً بیست دارد.

اگر نتقد ادبی منتقدان برجسته روسیه نظیر بلینسکی، چرنیشفسکی، دابرا لیب و بلخانف که هر یک به نوبه خود منادی ادبیات سوسیالیستی بودند، می توانست برای نگرانی های هنرمندانی چون هایب منزله التیا می محسوب شود؛ اظهارات لنین در نخستین سالهای پس از انقلاب اکتبر در اشتقاد از طرفداران "فرهنگ پرولتری" دیگر مؤید آن بود که سیاست پرولتاریای سوسیالیست

اعلام مواضع ۰۰۰

د نیاله از صفحه ۷

فراوان از طرف دیگر باعث می‌تواند که اعمال رهبری و احبیردانه انحرافات گوناگون و نیز تجزیه و تفرقه و انشعاب بیفزاید. در عین حال ما نباید نظر، انتقال تجارب و همکاری در وجه مختلف را، یک ضرورت مطلق برای پیشبرد انقلاب پرولتری در سطح جهان میدانیم.

از آنجا که نقطه سیاسی از تظاهرات انحرافی فوق که اکنون در کشورهای اردوگاه سوسیالیست وجود دارد، در دوران استالین بسته شد، و نیز از آنجا که مشی استالین خودبیهانه‌ای برای انواع انحرافات انحلال طلبانه و سوسیال دمکراتیک در جنبش کشورمان شده است، ما لازم میدانیم که در اینجا نظر خود را نسبت به مشی استالین بطور مستقل بیان کنیم.

درباره مشی استالین:

با یاد دادن کرد، در مجموعه مبارزات درون حزبی در دوره سرنوشت ساز پس از مرگ لنین، در مقابل نظریات انحلال طلبانه و انحرافی یوکاریسین، کامنف، زینویف و شروتسکی مستنی بر نفی امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور، استالین قاطعانه از نظر لنین دفاع کرد. با اینهمه مشی استالین در هدایت حزب و کشور و نیز در روابط بین المللی با انحرافات جدی همراه بوده است که تا ثیرات قابل توجهی در مجموعه حرکت آینده حزب کمونیست و دولت شوروی و بالتبع در اقدامات و سیاستهای برخی دیگر از احزاب کمونیست بجای گذارد که ما به مهمترین آنها در زیر اشاره میکنیم:

۱- نفی دمکراسی شورائی، نفی دمکراسی درون حزبی و مطلق کردن نظام تک حزبی برای ساختمان سوسیالیسم، حذف کامل استقلال اتحادیه‌ها از دولت و حزب و تبدیل شوراهای به زاده حزب و ایجاد دولت ایدئولوژیک کسه در تقویت و تحکیم بوروکراسی در حزب کمونیست شوروی و به انحراف کشاندن دولت شورائی نقش عمده‌ای بازی کرد.

۲- اعمال فشار بیشتر از حد بر دهقانان و اشتراکی کردن اجباری کشاورزی و ایده آل‌یزه کردن شیوه‌های ناگزیر اشت سوسیالیستی در شرایط آن زمان اتحاد شوروی که به تمسیر کمونیسم در یک کشور و بشع آن، "دولت تمام خلقی" انجامید.

۳- ترویج تحلیل اکونومیستی از رابطه سیاست و اقتصاد و نتیجه‌گیری درک اکونومیستی از مبارزه طبقاتی، که به تحلیل یکجانبه از مبارزه طبقاتی انجامید و اعمال دیکتاتورانه در همه جوانب مبارزه بجای کسب هژمونی نشد، در نتیجه رشد خلاقانه هنر، ادبیات، علم متوقف شد، که با توجه به فقدان دمکراسی شورائی ضیافت سنگینی بر سیر پیشرفت علمی و فرهنگی ملل شوروی وارد آورد. ۴- تاکیدی که نه بر مبارزات ملی و ضد امپریالیستی در مستعمرات و برابریا دجبهه خلق که نقطه تیز "راه رشد غیر سرمایه داری" غیر لنینی بشمار میرود.

۵- تاکیدی که نه بر جبهه ضد فاشیست در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که نقطه نظریات انحرافی کنونی در رابطه با "جبهه ضد انجمنی" و تاکیدی یکجانبه بر امکان گذر مسالمت آمیز بر سوسیالیسم بشمار میرود.

ما بر این اعتقادیم که با راهی از اقدامات و مشی استالین که اساسا با آموزشهای ما رکنیم تباها دارد، نتیجه ناگزیر این انحرافات بود، که با بد توسط کمونیستها بزیرا نتقا دکشیده شود و ما معتقدیم که این انحرافات ناگزیر نبود و ممکن بود، علیرغم فاشیستگین و غیر قابل توصیفی کسه پرولتاریای قهرمان شوروی در مسیر استقرار سوسیالیسم در کشور خود تحصیل کرد، با اتکاء بر شیوه دمکراتیک، انقلابی، آزادی ساری از آنها پرهیز کرد. در عین حال ما با آن دسته از جریانات بین المللی که بیبانه این انحرافات، وجود اردوگاه سوسیالیست را نفی کرده و با آن دشمنی میورزند از قبیل سله جهانی‌ها، ما ثوئیسها، سوسیال دمکراتهای ضد اردوگاه بطور کامل مرز بندی کرده و سیاست آنها را در نفی یاد دشمنی با اردوگاه سوسیالیست، ارتجاعی میدانیم.

بنظر ما، پایه‌ای ترین ضمانت اجرائی برای اینکه انقلاب اجتماعی به انحراف و انحطاط نگراید آن است که توده‌های میلیونی مردم داخله جدی و فعال در سیاست و حضور زنده در تصمیم گیری‌های واقعی جامعه داشته باشند:

۱- دمکراسی شورائی (دمکراسی سوسیالیستی) به تمام معنی جاری گردد و شوراهای نمایندگان مردم و شوراهای محلی به زانده حزب تبدیل نگردند؛

۲- استقلال شکل‌های کارگری و اتحادیه‌ها تحت هیچ شرایطی زیر پا

گذاشته شود و مداخله جدی در تصمیم گیری‌های حکومتی داشته باشند؛

۳- سیستم تک حزبی نباید اصل مسلم تلقی گردد.

۴- به بوجه نباید از دولت ایدئولوژیک جانبداری گردد؛

۵- آزادیهای سیاسی قید و شرط سیاسی محترم شمرده شود؛

۶- بنا بر کلیه اصولی که فوقا شرح داده شد ما گرایشات زیر را انحرافات تمام عیار و در تقابل آشکارا ما رکنسیم. لنینیسم می دانیم:

۱- احزاب سوسیال دمکرات که از فرم اجتماعی بجای انقلاب اجتماعی دفاع میکنند.

۲- تروتسکیسم که از طریق انکار ساختمان سوسیالیسم در یک کشور، دنیا له روی از سوسیال دمکراسی رفرمیستی را پیشه کرده است.

۳- ما ثوئیس که تحت عنوان تقدم مبارزه با "سوسیال امپریالیسم"، آشتی با امپریالیسم و ارتجاع بین الملل را پیشه کرده است.

هدف مقدم ما

رژیم جمهوری اسلامی، یک رژیم بنا بر اریست مذهبی است که بر مبنای تعادل منفی قوای طبقاتی کارگرو و زوازی توانست قدرت را کسب کند. روحانیت حاکم برای تثبیت قدرت خود ناگزیر به سرکوب انقلاب و دفاع از نظم سرمایه داری بود. روحانیت حاکم این برنا مه را از طریق اشتقاقهای گوناگون پیش برد و پس از هر قدم پیشروی، مؤتلفین پیشین خود را ساقت کرد. مؤتلفین مزبور از لیبرال‌ها تا توده‌های هارک بنحوی در جهت تثبیت قدرت روحانیت حاکم، به وباری رسانده اند. علیرغم این، روحانیت حاکم، به علت اعتقاد به ولایت انحصاری فقها نمی توانست آنها را در قدرت شریک کند و به علت خصلت مذهبی ارتجاعی، حتی موجودیت پارهای از آنها - همچون حزب توده را - نمی توانست تحمل کند. ولایت فقیه به مفهوم غصب انحصاری قدرت و محوریت تمام اقاشارا معناه قدرت است. از آنجا که اعمال حاکمیت توده‌ها بر سرنوشت خویش و احراز دمکراسی سیاسی نخستین قدم از انقلاب ما است، ولایت فقیه به مانع اصلی تکامل جامعه تبدیل شده است. پس هدف مقدم ما سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق یک قیام توده‌ای است. بدیهی است اصول حاکم بر این تاکتیک و روش ما را، همان اصول حاکم بر مشی و استراتژی پرولتری تشکیل میدهد که فوقا از آن بطور مشخصی یاد کردیم. (ر. ک. به ص ۵)

ما از همان ابتدای اعلام موجودیت ما بر این باور بودیم که گروهی بر گروهی سیاسی متعدد موجودی بنحویستیم، چرا که، در شرایط مشخص کنونی، بینکارا فرقه‌گرائی بیما رنگونه و حزب سازی حقیرانه‌ای میدانستیم که ناشی از تمایلات خود محوریتنا ره و شنفکری، انفعال سیاسی و نادیده گرفتن منافع کل جنبش کمونیستی است. ما نیروهای صادق و انقلابی معترض به حزب توده را دعوت کردیم تا با روشن کردن مواضع ایدئولوژیک سیاسی خود، در خدمت مشی انقلابی ای قرا رگیرند که در چارچوب یکی از سازمانهای موجودیه پیش برده میشود و البته ما جهت گیری خود را به سوی سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر"، بنا به دلایلی که ذکر خواهد شد، اعلام کردیم. بدیهی است دستیابی به هدف مشترک و هماهنگی عملی با دیگر نیروهای جدا شده از حزب توده، در مرکز توجه ما قرار داشت. در جریان این تلاش وطنی نشست‌ها و مذاکرات متعدد با این نیروها، گرایشات انحرافی گوناگون در ظیف جدا شده از حزب توده پیش از پیش خود را نمایان میکرد و این چنبدان غیر طبیعی نبود. آشرونتا بیج یک انحراف چهل و شش ساله، مسلما ریشه دارتر از آن است که با تصحیح نظری "اشتباهات" ما بر طرف گردد. اپورتونیسم مزمن، لاجرم با یگانه خود را می‌یابد، چه در درون و چه در بیرون حزب. در زیر به ذکر برجسته ترین گرایشات انحرافی در جدا شدگان از حزب توده می‌پردازیم.

۱- گرایش به نجات ایدئولوژیک - سیاسی حزب توده: این گرایش هیچ مرز بندی پایه‌ای با مبانی عقیدتی - سیاسی حزب توده ندارد. انشعاب نیروهای این گرایش از حزب توده، زیر فشار ناشی از سواکشی، بی اعتباری و تحت تاثیر نفرت عمومی از این حزب بی‌برصورت گرفتار است. سمت گیری این نیروها طبیعتا بطرف "اکثریت" است. از این سروسرو گرایش مزبور به مدد وحدت مبنای عقیدتی - سیاسی "حزب" و "سازمان" چشم می‌بندد و با سوءاستفاده از شهرت قدانیان قهرمان سالهای ۵۰ کسه سازمان اکثریت بکلی با خمای انقلابی آنان مرز بندی ووداع نمود و با اتکاء بر این حقیقت که اپورتونیسم توده ای هنوز در فرهنگ اکثریت جوان است و مزمن شده است، تلاش میکند، رهبری جدیدی برای هدایت مبنای

مزبور اگر چه بی‌صفت‌ها جیبی ما ن خط پرولتری، هنوز جرات نمی‌کنند نشاء خود را زینت‌نیم را سما اعلام کنند، اما با نفعی عملی دیکتا توری پرولتاریا و حذف سوسیالیسم از سرنا ما انقلاب آتی ایران، کا ملادرجا رجب سوسال - دمکراسی قرار دارد. بدیهی است رفرمیسم سوسیال دمکراتیک با مباحثی برنا هم‌ای حزب توده، همخوانی کامل دارد. خط ویرنا مه حزب توده منهای سرسپردگی عقیدتی آن به دیپلماسی اتحاد شوروی مساوی است با سوسیالیسم دمکراسی، در واقع سرسپردگی و دنیا له روی حزب توده از دیپلماسی اتحاد شوروی اختلالات عجیب و غریب در خط ویرنا مه رفرمیستی حزب توده - که کا ملابا سوسیالیسم دمکراسی در انطباق است - ایجاد می‌کند. هدف این جریان نیز پاک کردن این خط ویرنا مه از سرسپردگی مزبور است. آنها خواسته اند با این نا گذاری جدید جراتی کامل خود را از خط ویرنا مه پرولتری و شعل خودشان را به سوسیالیسم دمکراسی بنمایش گذارند. آنها در حقیقت صاحبان اصلی پلاتفرم رفرمیستی حزب توده برای انقلاب ایران، یعنی انقلابی ملی - دمکراتیک، انقلابی سیاسی بدون رهبری طبقه کارگر و بدون مضمون قدرنامه‌ی داری هستند.

ما با توجه به شناختی که نسبت به انحرافات فوق یافته ایم، تصمیم شده ایم حرکت مستقل را در جهت هویت یابی ایدئولوژیک - سیاسی و شرکت مؤثر در مبارزه طبقاتی کشورمان به سرانجام رسانیم. برای ما مسلم است که چا رجب اصلی مباحثی ایدئولوژیک و سیاسی ما بر مباحثی سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر" منطبق است. البته ما بر آنیم که تنها اعلام مواضع نظری و سیاسی پرولتری نمیتواند هویت پرولتری یک سازمان را اثبات کند. مواضع تاکتیکی، مختصات سازمان و نقش و تاریخچه سازمان در جنبش انقلابی کشورش، اهمیت تعیین کننده در تعیین هویت آن دارد. بی‌ویژه برای ما که از یک حزب بتما م معنی بوروکراتیک و تا مغز استخوان فاسد جدا شده ایم، ایقان به سلامتی کمونیستی سازمانی که خواهان پیوند با آنیم، اهمیت ویژه ای دارد.

بنظر ما که رنا مه هشت ساله "راه کارگر" راست ترین بیان کننده اصول اعتقادی آن است و نشان داده است که این سازمان درنا مساعدترین شرایط نیز از پافتاری بر اصول روی بر نمیگرداند. این سازمان با اعتقاد عمیق به نیازهای طبقاتی طبقه کارگر و زحمتکشان ایران به دمکراسی و آزادیهای سیاسی، در تمام هشت سال گذشته، بر مبارزه برای آزادیهای سیاسی پشای نشد. "راه کارگر" از اولین جریانهای سیاسی بود که در مقابل حاکمیت ارجاعی ولایت فقیه موضع طرح، دقیق و قاطع اتخاذ کرد. در واقع اعلام موجودیت "راه کارگر" در عین حال اعلام جنگ آن به رژیم ارتجاعی ولایت فقیه و اعلام جهت حرکت آتی رژیم در سرکوب فاشیستی جنبش انقلابی کشور بود. در شرایطی که بخش اعظم نیروهای، چپ در مقابل روحانیت بیروخیمینی که در جریان انقلاب به قدرت دولتی دست یافته بود، موضع روشنی نداشتند، "راه کارگر" نشان داد که روحانیت با دست یابی بر قدرت دولتی، انقلاب ایران را از درون آن به خفگی کشانده است و ضرورت انقلاب دیگر علیه روحانیت را اعلام کرد: "انقلاب مُرد، زنده با انقلاب" و در فضای نامساعدی که هنوز توهم توده‌ای عمیقی نسبت به روحانیت وجود داشت، علیه همه جریانهای اپورتونیستی که به طرفداری از روحانیت حاکم پرداخته بودند و در رأس آنها علیه خط فاشانانه حزب توده بمباراز برخاست. واقعیت این است که در آن آشفته با زار عوام فریبی "فدا میزبالیستی"، این مبارزه "راه کارگر" همچون شنا در خلاف جریان آب بود. اما اکنون که نتایج فاجعه با رساست های فاشانانه حزب توده و جناح "اکثریت" فدا شیان خلق و سایر جناح‌های کسه مدتی از این یا آن جناح حاکمیت طرفداری میکردند، برهان آشکار شده است. حقا نیت مواضع "راه کارگر" در این مبارزه روشنتر از آفتاب نیمروز است. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با اعتقاد عمیق به ضرورت حیاتی پیوند جنبش کمونیستی ایران با جنبش طبقه کارگر و ایجاد دیک جنبش انقلابی نیرومند بر محور طبقه کارگر، مدت‌هاست تمام تلاش و توان خود را برای سازماندهی شده‌ای مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان بکار گرفته است. مبارزه عملی و نظری سازمان در راستای این هدف در چند سال گذشته، بی‌انگرمیزان جدیت و صداقت تلاشی‌های آن است.

این سازمان در این حوزه، بدون حسابگریهای حقیر رایج در میان فرقه‌های سیاسی‌نه‌تنها برای دور ریختن رسوبات تفکر بویولیستی بیک انتقاد از خود علنی، صریح و عمیق دست زد، بلکه تحت خشن ترین دوره سرکوب رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، برای استقرار در میان طبقه کارگر، به تجدید

ایدئولوژیک - سیاسی "توده" آیی باید. آنها میخواهند خط ویرنا مه حزب توده، بدست فرخ نگهدارها سپرده شود و اندوا رند که "فرخ نگهدار" و اعوانش، و نیز سازمان اکثریت هنوز به انداز که نورهای و طبری هسا و مرداب متعفن حزب توده، در آذهان توده آیی جا نیفتاده باشد. در حقیقت این گرایش عدم آکاهی و بی‌خبری توده‌ها از حقیقت تلخ خیانت و جنایت "اکثریت" سازمان فدائی در دوره انقلاب را مسلم فرض میکند. حال آنکه توده انقلابی کشور، بنا بر غریزه طبقاتی خود، جریانات سیاسی را مورد قضاوت تاریخی قرار میدهد و حتی هم اکنون که فشار سرکوب مانع افشای کامل حقا نیت دورانی انقلاب شده است، توده انقلابی شدت از همدستی جنایت با اکثریت ورژیم ارتجاعی خشمگینند و این حقیقت از کارخانه تا زندان همه جا بهمان مشهود است. این گرایش نیروی قابل توجهی در میان جدا شدگان از حزب توده ندا رد عمدتاً هم اکنون در درون خود حزب توده شکل میگیرد و البته گرایش عمومی غالب بر نیروهای درون اکثریت نیز هست. با توجه به رشد نفرت توده‌ای از حزب توده و اکثریت، بنظر میرسد این گرایش همراه خود حزب و اکثریت در دور آتی جنبش در حلقه بسته‌ای محدود شده و به انزوا رانده شود و به انجام وظایف تبلیغاتی خود در رابطه با دیپلماسی شوروی و رد و بدل کردن تبریک و تهنیت و تسلیم با احزاب "برادر" بپردازد.

۲- گرایش انحلال طلبانه: طیف‌های این گرایش علیرغم همگونی و وجوه افتراقی بسیار، در یک امر متابعت دارند و آن عبارتست از مقابله و دست در برابر هویت یابی جنبش کمونیستی و تشکیل حزب طبقه کارگر. با یاد اذعان کرد این گرایش شامل طیف وسیعی از نیروهای حزب توده است و این خود حقا نیت ما را در قضاوت نسبت به پایگاه توده‌ای این حزب که عمدتاً شامل اقلیت ریشد محافظه کار و روشکار است، اثبات میکند.

بخشی از نیروهای این طیف تمایلات انحلال طلبانه خود را با گریز از "حزبیت" و تا کید بر فعالیتهای صرفاً دمکراتیک نشان میدهند.

بخشی دیگر، تحت لوای "وحدت طلبی" و انحلال سازمانها در مجموعه‌ای فاد خطی ایدئولوژیک - سیاسی روشن دفنا می‌کنند. اینها خواهان آنند که نیروها و سازمانهای مختلف علیرغم اختلافات اساسی در مباحث دیدگاهها خود، زیر یک سقف گرد آیند و گرایش مزبور همه آنها را، علیرغم فتنه‌ها بر نسیب‌های مشترک، کمونیست میخواند. طیفی از این گرایش بروحسندت همه توده‌ای‌های جدا شده از حزب زیر یک سقف تا کید میکند و برای جدا شدگان از حزب توده "رسالتی ویژه" قائل است! این طیف بخصوص شامل عناصر منفرد است که با هیچیک از جریانات جدا شده از حزب توده کار نمی‌کنند و گرفتار بی‌عملی و انفعال سیاسی هستند. طیفی دیگر از گرایش "انحلال طلب"، بر وحدت همه سازمانهای رفرمیست و عناصر جدا شده از حزب توده زیر یک سقف تا کید دارند و در واقع "طیف رفرمیست" را ما حب "رسالت ویژه" میدانند!

بطور کلی همه طیفهای این گرایش، رسالت نجات "رفرمیسم" را به عهده گرفته اند و به همین دلیل سازمانهای انقلابی چپ را از "رسالت ویژه" معاف میکنند. آویختن آنها به سازمان کارگران انقلابی ایران - که با "سکتاریسم" خود مبارزه با این نوع وحدت طلبی را به عهده گرفته است - نیز برای خرید آسرو و ایجاد دلباه و اعتباری است که آنها خود فاقد آنند، و گرنه آنها ترجیح میدادند بدون "مزا جت" راه کارگر رسالت خود را به انجام رسانند. این گرایش در میان پیروان بیانیه خرداد ۶۵ "بیانیه ما"، در آغاز قوت داشت ولی با طبرد عناصر سوسیالیسم دمکرات و انحلال طلب و توده‌ای، و مرز بندی با اکثریت و سپس با دیدگاههای با یک امیر خسروی، جریان مزبور بتدریج از گرایش وحدت طلب فاصله میگیرد و بسمت مرز بندی اصولی و هویت یابی ایدئولوژیک پیش میرود.

در حقیقت سازمانهای از قبیل "فدا شیان خلق - جریان کشتگر" و "سازمان آزادی کار" - جریان حیدر - با مقاومت شدید و علنی علیه هویت یابی کمونیستی محور اصلی چنین گرایشاتی بشمار می‌آیند. این گرایشات چه در جدا شدگان از حزب توده، چه در سازمانهای مزبور سمت و سوی وا حدیند دارند، اما مشترکاً در امری لایح خط ویرنا مه پرولتری اختلال ایجاد میکنند و با آنها به مثابه نیروی مزارحم در جریان خلوص مباحثی پرولتری و تشکیل حزب طبقه کارگر ایران، مبارزه کرد.

گرایش سوسیالیسم دمکراتیک: این گرایش تحت رهبری با یک امیر خسروی و مشخصاً تحت لوای "توده‌ای‌های مبارز" تاکنون هدایت میشد و اخیراً تحت عنوان "حزب دمکراتیک مردم ایران" اعلام موجودیت کرده است. گرایش

آرایش نیروهایش برداخت.

در چند سال گذشته، سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر" در مقابل بویولیسیم، رفرمیسم طیف توده‌ای و نیز در مقابل گرایش‌های سوسیال دمکراتیک در میان روشنگران و پاره‌ای از سازمان‌های سیاسی که در پوشش مبارزه با بویولیسیم، انواع آموزشهای بورژوازی را اشاعه میدهند، به دفاع قاطع از ما رگسیم - لنینیسم برخاسته است. هم‌اکنون بویولیسیم، این تنها سازمان کارگران انقلابی ایران است که پرچم دفاع از ما رگسیم - لنینیسم را در برابر سوسیال دمکراسی منحنی که تحت عناوین وانگسالیال گوناگون برپا به شکست انقلاب گسترش می‌یابد، در دست گرفته است.

سازمان کارگران انقلابی ایران در راستای پیروی از اصول لنینی مبارزه پرولتاریائی، به نقد دائمی انحرافات، اشتباهات و ضعفهای خود پرداخته و با رها کردن مصلحت‌های خود در مقابل منافع طبقاتی که رگر را بر هر چیز دیگر مقدم می‌شمارد.

ما سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر" را با خاطر مبارزه بنگیران با بویولیسیم، مبارزه قاطع با رویولیسیم و بورژوا رفرمیسم، مبارزه سرخستانه آن در راه سازماندهی طبقه کارگر، دفاع مداوم و بی‌حاشیه آن از دمکراسی و آزادی و استواری و پایداری در اصول و وفاداری بسه

ست انقلابی ما رگسیم - لنینیسم بر میگزینیم. ما مستندیم تشکیل حزب و حد طبقه کارگر را پیدا ما حول می‌ورن ما این سازمان شکل بگیرد و بنا بر این تقویت آنرا در مقابل خط رویولیسیم بورژوا رفرمیستی طیف توده‌ای و گرایش منحنی سوسیال دمکراتیک و بویولیسیم فرقه‌گرا، وظیفه خود میدانیم.

از آنجا که روند و گسترش جنبش انقلابی و تعمیق مبارزه طبقاتی در کشورمان، سازمان ما را به تشکیل کمیونیتی که بتواند جنبش انقلابی کشور را در مسیر پیروزمند هدایت کند، به ضرورتی فوری تبدیل کرده است؛ از آنجا که سوسیال دمکراسی رفرمیست برپا به شکست انقلاب ایران و گسترده‌گی اقتدار محافظه کارمائی در مبارزه برای دمکراسی به خطری رشدیابنده در جنبش چپ ایران تبدیل میشود.

از آنجا که فروپاشی کامل بویولیسیم جان سخت تنها با تسلط خسیط پرولتری برجتنش صورت خواهد پذیرفت.

ما گروه منشعبین حزب توده توقف در خارج از چارچوب سازمانی که برچما رگسیم - لنینیسم را بردوش گرفته است بیش از این جایز نمیدانیم. باید با تمام نیرو، شانه بزی این پرچم داد.

گروه منشعبین از حزب توده
پهمن ماه ۱۳۶۶

شمسهای آخته لبرال ها از درون شکم دموکراسی در آید، بر شمشیر خمینی که بر فراز ایران انقلاب آویزان بود، جرم فروست و نوشت: "لبرالها خطریا لفظیند" (کار، ۸۶). حقیقت این است که برنا مه گذار به سوسیالیسم نه برای طیف توده‌ای و نه برای چپ انقلابی ما تا زگی نداشت. منتها هر یک تفسیری از آن دارند و درک هیچکدام ربطی به ما رگسیم و لنینیسم ندارد. ولی تا کیدیدموکراسی و اهمیت دادن به آن برای هر دو تا زگی دارد و هنوز هم غریب می‌نماید. با این علت طبیعی است که هر یک برپا به درک انحرافی خود، تا کید ما را بر دموکراسی وارونه بنگهند. طیف توده‌ای برای این گمان باطل است که گویند راه کارگر ریها "عاقل می‌شوند و به شمار را انقلاب ملی - دموکراتیک" و "حاکمیت خلیف" تن می‌دهند و "چپ‌های بویولیسیت برای بنیاد رنده هر نوع تا کید بویولیسیم در دموکراسی سیاسی، بمعنای دست شستن از برنا مه انقلابی و جمهوری دمکراتیک خلق و واگذاری آن به آینده‌ای نامعلوم است. هر دو درک بی‌بها و انحرافی هستند. ما از رابطه دموکراسی و انتقال به سوسیالیسم همان درکی را داریم که ما رگس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست ارائه میدهند. همان نظریه که می‌دانیم آنها در بخش دوم مانیفست ضرورت پیروزی در "شیردموکراسی" و خواستهای انتقالی را یک جا طرح کردند و مورد تا کید قرار دادند. در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه نه تنها این طرح توأمان دموکراسی و انتقال جا معمل بخود پوشید، بلکه با دقت و تفصیل از طرف لنین تئوریزه شد. مسلم است که نه ما رگس و انگلس در "مانیفست کمونیست" و "خطابه ما رس ۱۸۵" و نه لنین در ۱۹۱۷ از انقلاب به مرحله‌ای سخن نمی‌گفتند بلکه بر انقلاب مداوم و بی‌وقفه سیاسی می‌نوشدند. در عین حال که بر ضرورت دموکراسی سیاسی، مبارزه با استبداد و نقایای بیش سرما به داری بیشترین تا کید را داشتند و آنها را بعنوان حلقه مقدم بک لحظه ز نظر دور نمی‌داشتند.

پایان به نام ما

هدف طبقه‌ای اش یعنی استقرار دیکتاتور پرولتاریا و انقلاب اجتماعی. تحقیر دموکراسی سیاسی فصل مشترک بویولیسیتای ایران بود اما حزب توده و همین فصل مشترک بود که بخشی از فداکاران را پس از انقلاب به دامان حزب توده انداخت. حزب توده با استقرار ولایت فقیه، "دموکراسی اجتماعی" خود را بدست آورده بود بنا بر این هر کسی که می‌خواست با شعار دموکراسی - که "فریبی بیش نبود" - این "دموکراسی اجتماعی" را بزرگشاید لبرال فدا انقلابی بیش نبود. حزب توده این شیوه را "دیگالیسم" خود را در پی خود دیده تا به سرگشته "عقیده دموکراتیک ملی ایران" به خمینی چنین فرموله کرد: "هر چند بورژوازی لبرال در بنا به خود چندین بار گذار به ضرورت مبارزه با امپریالیسم را کرده، اما به ناچار در پایان بنا به مطلق کردن آزادیهای بورژوازی، خواست واقعی خود را... در استقرار آزادیهای بورژوازی دانسته و خواستار رعایت حقوق بنیادی فردی و اجتماعی، از طریق رعایت آزادیهای عقیده و بیان و تجمع و تشکل، احزاب و مطبوعات، آزادی نظام آموزشی، پرورش و پژوهش، آزادی نظام خیری، آزادی دین و مملکت و شغل و جرت شده است و این درست همان چیزی است که هم بورژوازی لبرال می‌خواهد و هم امپریالیسم و در شرایط مشخص کنونی، نبودن "حداقل مطلوب و ممکن" می‌پذیرد تا نقشه بعدی خود را برای سرکوب انقلاب اجرا کند" (مردم، ۱۹ خرداد ۵۸). تا کیدات از ما است. اکثریت فداکاران به دامان این پلاتفرم افتاد و همراه با حزب توده، دموکراسی را در قریب نگاه مبارزه "فدا امپریالیستی" رژیم ذبح کردند. ما بویولیسیم انقلابی نیست علی رغم مبارزه با رژیم ولایت فقیه نتوانست اهمیت دموکراسی سیاسی را بدرستی درک کند. مثلاً اقلیت در یکی از حاسنترین مقاطع پس از انقلاب پهمن، در آذر ۵۹ نوشت: "دموکراسی اسب طلائی لبرالیسم" است و از ترس آنکه

وزحمتکشان، بعنوان پرستار در ریگسی از در مانگاه‌های شیراز که محل مراجعه قشاکار زحمتکش بود مشغول به کار شدند و واسط همان سال با یکی از رفقای هم‌زم خود ازدواج کردند و پس از آن به تهران منتقل شد.
در فروردین سال ۶۲ لطیفه در تور پلیس رژیم اسلامی گرفتار شد و شکنجه‌های خشن رژیم اسلامی نتوانست در استواری اراده او خللی وارد سازد. او به جرم وفاداری به کمونیسم در مهر ماه سال ۶۲ به جوبه اعدام بسته شد و تیرباران گشت.
اگر قطعی است که رژیم اسلامی سرنگون خواهد شد؛ اگر برچیده شدن بساط بهره‌کشی سرمایه‌داری و پیروزی سوسیالیسم و اگر محسوس طبقات و تحقق کمونیسم، حکم‌گزینا پذیرفته تاریخ است، پس مبارزه لطیفه به هدر نرفته و او با خون خود بر حکم تاریخ امضاء نهاده است.

لطیفه... ۴

در شرایط مخفی راه سرعت می‌آموخت و روحیه جنگنده خود را پرورش می‌داد. او در سال ۶۱ به پیروی از هم‌نمود سازمان مبنی بر استقراار فعالین در محیط‌های کار روزندگی کارگران

اعلام می‌دارد، این مکتب در دوره آغازین انقلابی بورژوازی نقشی مترقی ایفا کرد؛ و تنها در دوره اقول سرمایه‌داری، از هرگونه مضمون پیشروتنی شادوبه فرمالیسم صرف تنزل یافت.
(۴) کاتوتسکی، کارل، انقلاب اجتماعی، روزی از انقلاب، ترجمه انگلیسی، م.ومی - وودسیمونس، ص ۱۸۲. تا کید از کاتوتسکی است.

درباره مناسبات... ۳۷

کنگره هفدهم حزب (۱۹۲۴) تا کنگره هیجدهم به انجام رسیده است؛ این انقلاب فرهنگی، البته ناظر بر محکات بزرگ دهه‌سی بود. در اوایل همین دهه بود که رفا لیسیم سوسیالیستی بسه مجموعه‌ای از دستورات عملی و دکمه‌های خشک و منجمد مبدل شد؛ دستگا عظیم ما سوری - فعالیتی‌های هنری حاکم گردید و انبساط گروه‌های مختلف هنری دهه بیست نظیر "راب"، "فوروز"، "الف"، "برادران سراپیسون" و گروه "بره‌وال" لجن مال و منحل شدند.
(۳) در اینجا به دوره آغازین مکتب "هنر برای هنر" در نزد ما ننویسید، اشاره‌ای وجود ندارد. چنانکه بلخاتف، در اثر فوق العاده با ارزش خود تحت عنوان "هنر و زندگی اجتماعی" و

درباره مناسبات...

ونه بر پایه جا نیداری از "هنریولتری" که وجود ندارد، بی ریزی نماید.

برای تشریح مناسبات حزب پرولتسری با هنرمندان، ضروریت موضع حزب را در قبال فعالیت هنری روشن نمائیم. این امر مستلزم آن است که مقدمه‌ها بر مبنای زمینه‌های اقتصادی بروز انقلاب اجتماعی سوسیالیستی، نظام تولید سوسیالیستی در حوزه فعالیت‌های معنوی را مشخص نمائیم. بدون تعیین دقیق این موضوع، سیاست حزب پرولتری از مبنای علمی روشنی برخوردار نخواهد بود.

الف) نظام تولید سوسیالیستی: کمونیزم در تولید ما دی، آنرا ریشیم در تولید معنوی

مردوچهل سال پیش ما نیفتست حزب کمونیست، در خصوصیت اصلی جامعه سوسیالیستی را چنین فرموله کرد: "رشد آزادانه هرکس، شرط رشد آزادانه همگان است." انگلیس یک سال پیش از مرگش، در سال ۱۸۹۴، این عبارت را که به نظر او چکیده فک سوسیالیزم بود، مجدداً بکار برد. یقیناً، نه مارکس و نه انگلس، هیچکدام خود را پسا میراثی نمی بیند. آنها شنیدند که به پیشگویی معجزات آتیه نشستند. با شنیدن آنان صرفاً به طرح وظایف تاریخی پرداختند که سرمایه داری در مقابل جامعه قرار داده است. فاشق آمدن هر هرج و مرج اجتماعی و رها شدن فرد، آن دو وظیفه تاریخی است که سرمایه داری در برابر جامعه نهاد است. در بادی امر، این دو وظیفه مستناق به نظر می آیند، اما در واقع با سخگوشی به هر دو وظیفه بطور مشابیه ای امکان پذیر است چرا که هر یک از این دو به حوزه متفاوتی از زندگی اجتماعی مربوط می شود. بی تردید، هرکس که بخواهد برای انجام این دو وظیفه یک روش واحد را در پیش گیرد، به تناقضات لاینحلی دچار می گردد. هنگامی که از "رها شدن فرد" صحبت می شود، غالباً صحبت آنرا ریشیم به میان می آید. از این سو و صحبت تدافعی نیست اگر در اینجا قبل از هر چیز نگارش سوسیالیستها نسبت به آن ریشیم مطرح شود.

چنانکه می دانیم، آنرا ریشیم و اکنش مولد خرده با علیه سرمایه داری ستمگر و سرکوبگر است. همیشه و کوچک که به کار کردن بر طبق ذوق و سلیقه خودش عادت دارد، علیه انضباط و یکنواختی کار در کارخانه شورش می کند. ایده آل او کار آزادانه است. آنرا دی است و هنگامیکه این امر غیر ممکن شود، تلاش می کند تا این شیوه کار را با تجمع در اتحادیه های آزادی که کارمندان را یکدیگر مستقلند، تسویف نماید.

روشنفکران یا "طبقه متوسط جدید" نیز از لحاظ موضع اجتماعی صرفاً بیجان خالص نیستند و حساس تر همان خرده بورژوازی کهن هستند. شیوه کار روشنفکران در آنان همان نیازها به پیشه و روایستادگار که برای کار آزاد و همان انزجارها به انضباط و یکنواختی را بوجود می آورد. از این سو، ایده آل اجتماعی روشنفکران نیز نظیر خرده بورژوا، آنرا ریشیم است. منتهمی آنچه در حوزه تولید معنوی یک ایده آل مترقی

محبوب می شود، در حوزه تولید مادی ارتجاعی است. چرا آن ریشیم در حوزه تولید مادی ارتجاعی است؟ در مرحله کنونی، تنها مایه تولید، تا آنجا که به تولید در مقیاس انبوه (ونه بقایای ناچیز مصنوعات ظریفه در مقیاسی محدود) مربوط می شود، تنها دوشیوه تولید مادی امکان پذیر است: یا تولید اشتراکی بر مبنای مالکیت اجتماعی و یا تولید و هدایت نقشه مند تولید از یک نقطه مرکزی، و یا تولید سرمایه داری بر پایه مالکیت خصوصی و یا تولید رقابت و هرج و مرج در تولید. نظام تولید آن ریشیمی در بهترین شرایط تنها می تواند در مرحله انتقالی و گذر از این (فی المثل در دوره جنگها و انقلابات) سازمان تشکیل دهد. (مولدین) تولید مادی از طریق اتحادیه های آزاد بدون هدایت مرکزی به هرج و مرج می انجامد مگر آنکه کالاهای تولید شده بر مبنای قانون ارزش و رقابت آزاد مبادله گردند. تنها رقابت آزادی می تواند سهم هر یک از بنگاه های تولیدی منفرد را نسبت به سایرین تعیین کند و از بروز مازاد تولید در برخی شاخه ها و نوسود تولید در برخی دیگر جلوگیری نماید. از این سو و تولید کارگزاران تحت شرایط تولید اجتماعی موجود باید مدام به نحوی از انحاء خلعت سرمایه دارانه کسب نماید. تجربه تاریخی ها در نظام سرمایه داری، این حقیقت را تأیید می کند، بدین نحو که موسسات مذکور با اجبار به موسساتی سرمایه دارانه تبدیل می گردند. بنا بر این تلاش برای تحقق ایده آل آن ریشیمی در حوزه تولید مادی در بهترین حالت، یک تلاش سیریف و ابر خواهد بود.

اما اوضاع در حوزه تولید معنوی کاملاً متفاوت است. تولید معنوی تنها بر بنیاد وجود اضافه محصول و اضافه نیروی کار در حوزه تولید مادی میسر می شود. به عبارت دیگر، صرفاً در صورت تضمین شرایط مادی میشت، تولید معنوی ممکن است. بهمانسان نیز در شرایط بروز نقصان و فقر در تولید مادی، تولید معنوی تقلیل یافته و موضوعیت خود را از دست می دهد. نتیجتاً از نقطه نظر جامعه، این امر که مازاد محصول و مازاد نیروی کار تولید مادی، در کارگاهها، اجزای تولید مادی است، البته در اینجا باید نظام آموزشی و تعلیم و تربیتی را که از قوانین خاص خود تبعیت می کند، مستثنی نمائیم. برای آنکه موضوع روشنتر شود، بگذارید مثال دیگری بزنیم. اگر شما کسی کشور های جهان به تولید یک کالای معین، مثلاً کت و شلوار مبادرت نمایند و نتیجتاً مقدار بیشتری از نیروی کار را به این رشته اختصاص دهند، سایر رشته های تولید مثل تولید نان به و خامت می گرایند و حاصل کار خرابی اوضاع کل جامعه خواهد بود. برخلاف نمونه مذکور، نسبت تولید آنرا متنوع هنری به یکدیگر، فی المثل مقصدار تولید اشعار حماسی نسبت به اشعار تراژیک دارای اهمیت اساسی برای کل جامعه نیست. در اینجا نقطه حداقل و حداکثری برای تولید وجود ندارد. اگر امروز در قیاس با دیروز، دوبرابر بیشتر درام تولید شود و در عوض یک دوم آنرا حماسی خلق گردد، به حیات جامعه کمترین لطمه ای وارد نمی شود. بیجان اقتصادی این حقایق چنین است که قانون ارزش صرفاً برای تولید مادی و نه تولید

معنوی صادق است. این حقیقت را البته پیش از ما رکیستها، ریکا زدونیز به نحوی درک کرده بود، چرا که وی نیز آشکارا هنری را از دانه شامل قانون ارزش مستثنی کرده بود. از اینجا چنین مستفاد می شود که در حوزه تولید معنوی، برخلاف تولید مادی هدایت مرکزی تولید نه تنها ضروری نیست بلکه احقانه است. تولید آزادانه و انفرادی آشکارا هنری می تواند ادامه یابد، بی آنکه محصولات این فعالیت های هنری ضرورتاً خلعت کالایی یا سرمایه داری را نه خدمت بدهد، بدین لحاظ، کارگزاران ما رکیست در اشرفیاء با دانه ارزش خود تحت عنوان "انقلاب اجتماعی" در این خصوص چنین اظهار داشت: "کمونیزم در تولید مادی، آنرا ریشیم در تولید معنوی. این، آن نوع نظام تولیدی سوسیالیستی است که از سیاست پرولتاریا، پایه عبارت دیگر از انقلاب اجتماعی، بنا بر منطقی واقعیت های اقتصادی منبعت خواهد شد. صرف نظر از آن که آرزوها، ایده ها و تئوری های پرولتاریا چه باشد." (۴) چنانکه ملاحظه می کنیم، روند تحولات اقتصادی نه در جهت ایده آل ها و تئوری های شبه سوسیالیستی مبنی بر تحمیل کمونیزم در حوزه تولید معنوی بلکه در راستای نگرش سوسیالیسم علمی مبنی بر استقرار آن ریشیم در تولید معنوی است. تنها بر این پایه اقتصادی است که حاصل دو وظیفه نظام هنر متناقض یعنی پایان دادن به هرج و مرج و طرح در تولید اجتماعی و رها شدن فرد، به دوشیوه متفاوت میسر می گردد. البته سوسیالیسم صرفاً به نیابتاً اقتصاد محدود نمی شود، هر چند که این بنیاد اقتصادی امکان حل صحیح معضل مربوط به شکوفایی خلاقیت های آزادانه هنری را فراهم می نماید. ساختمان جامعه سوسیالیستی علاوه بر پایه اقتصادی به دمکراتیزاسیون روبنای سیاسی نیز نیازمند است. بدون تأمین آزادی بی قید و شرط مطبوعات و پایان دادن به رژیم سانسور، بدون آزادی تشکیل اتحادیه های آزاد و داوطلبانه روشنفکران و هنرمندان (اعم از سینماگران، نویسندگان، نقاشان، مجسمه سازان، آهنگ سازان، آرشیتکت ها، کارگردانان تئاتر، سازندگان فیلم و ژورنالیستها و غیره)، بدون تسلیح زبانها هرگز نمی توان از شرایط سیاسی شکوفایی هرگونه فرهنگ بطور عمده فرهنگ سوسیالیستی بطور اخص سخن گفت. همچنان که بدون ریشه کن کردن بیسوادی در کل جامعه و بدون تقلیل ساعات کار و افزایش درآمدها و اوقات فراغت تولید کنندگان مستقیم، شرایط عمومی فرهنگی و اجتماعی برای ارتقاء کیفیت تئوری پرولتاریا و رها شدن فرد در جامعه سوسیالیستی فراهم نمی آید.

پانویس ها

- (۱) در مورد موضع لنین پیرامون نظریات طرفداران "فرهنگ پرولتری" در ادامه همین مقاله سخن خواهیم گفت.
- (۲) اشاره به ژانف ما مورا عمل بگیرنده های پلیسی و تحمیل فضای خفقان آورده در حوزه های گوناگون با لایح در زمینه فرهنگی و هنسری است. چنانکه می دانیم، استالین در کنگره هیجدهم اعلام نمود که انقلاب فرهنگی در فاصله بقیه در صفحه ۳۶

خیزش توده‌ای در فلسطین

دنباله از صفحه ۱
 هر به خود، یعنی ارتش و برقراری حکومت نظامی متوسل شده است. جرقه‌های این شعله بزرگ که از نوا روزه آغاز گردید تنها می‌سرزمین‌های اشغالی، ساحل غربی رود اردن و اورشلیم را دربرگرفته است. موجی که گاهی همچون زنجیره‌ای از شهر و منطقه و روستائی به شهر و اردوگاه‌های دیگر گذری کند و گاه یک پارچه سر به طغیان بر می‌دارد، اما عاصبات و تظاهرات خیابانی شکل بر جسته مبارزه در این خیزش را تشکیب می‌دهد. پاسخ به دعوت سازمان آزادی بخش فلسطین در برقراری روزهای اعتصاب همگانی، در موارد بسیار زیاد می‌گام ملامت و در مناطقی صدمه دیده است. حتی از نخستین روزهای قیام، روزنامه‌های اسرائیلی بر غمگینان قیام بصراحت اعتراف داشتند و سرانجام دولت اسرائیل خود اذعان کرد که این بار با یک قیام روبروست.

چرا از سرزمین‌های اشغالی؟

سرزمین‌های اشغالی، در مدت ۲۰ سال بعد از جنگ ژوئن ۶۷ و در آستانه چهارمین سال تأسیس رژیم صهیونیستی اسرائیل، تجربه و تفکیک طبقاتی سریعی را طی کرد و جمعیت دهقانی پیشین آنها، اکنون به توده‌ای شهری، یعنی نیروی کار از زمان قیمت برای اقتصاد اسرائیل، با بعبارت دیگر به مادون پرولتاریا تبدیل گردیده است. اینان نه فقط مورد استثمار ملی، بلکه همچنین ستم طبقاتی شدید قرار می‌گیرند. نزدیک به ۶۰ درصد جمعیت آن زیر ۱۹ سال قرار دارد، یعنی نسلی است که بعد از جنگ ژوئن ۶۷ به دنیا آمده است، و پدید آمده است، گشتی‌های دانشی سرپایان اسرائیلی، زندان، شکنجه، ممنوعیت در رفت و آمدهای شبانه، محرومیت از حقوق اجتماعی، و در یک کلمه، ستم ملی و تمام نکبت‌های یک رژیم نژاد پرست را در هر لحظه از زندگی خود تجربه کرده است. در باره یک کوچک فزه، که فقط ۳۶۰ کیلومتر مربع مساحت دارد، تراکم جمعیت در هر کیلومتر مربع به ۱۸۶۰ نفر می‌رسد (تراکم جمعیت در فرانسه ۱۰۱ نفر و در انگلیس ۲۲۷ نفر در هر کیلومتر مربع می‌باشد) که بالاترین تراکم جمعیت در جهان را تشکیل می‌دهد. لیکن از همین ۳۶۰ کیلومتر مربع، اسرائیل با ۲۲۰۰ نفر جمعیت یهودی، ۴۸ درصد از زمین‌ها را در کنترل خود گرفته است و ۵۵ هزار فلسطینی (۲۲ هزار نفر از آن در اردوگاه‌های یهودی‌نشین) در بقیه مساحت باقی مانده متراکم گشته‌اند. ۴۱ درصد جمعیت مردان، هر روز به عنوان کارگران ارزان قیمت، برای کار به اسرائیل می‌روند. در ساحل غربی رود اردن نیز وضع بهتر از فلسطین نیست و ۵۲ درصد از زمین‌ها، در کنترل مستقیم دولت اسرائیل - با جمعیت یهودی ۶ هزار نفر در برابر ۸۴ هزار فلسطینی - قرار دارد. دولت اسرائیل بندرت اجازه تا سینه کارخانه در مناطق

اشغالی برای فلسطینی‌ها را می‌دهد. در واقع جمعیت فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی، سریع‌تر از توسعه اقتصادی در آنجا، پرولتاریزه شده است. میزان مالیاتی که دولت اسرائیل در سال گذشته از جمعیت سرزمین‌های اشغالی، اخذ می‌کند، حدود ۱۸۸ میلیون دلار بود که از این مبلغ فقط ۸۵ میلیون دلار بصورت سرمایه‌گذاری و باسویب بزرگی از مواد غذایی، بازگشت داده شد.

بحران اقتصادی سالهای ۸۰ با نطر ف در اسرائیل، به عنوان جزئی از بحران عمومی سرمایه‌داری، قبل از همه به فلسطینی‌ها لطمه زده است. و بیکاری، افزایش قیمت‌ها، فقصدان سرپناهی برای زندگی، جمعیت پرولتاریزه شده فلسطینی را بصورت یک مسبب واقعی در آورده است. همچنین، نظام سیاسی اسرائیل که خود را جزئی از "دموکراسی غربی" می‌داند، یک "دموکراسی نژادی" است - یعنی دموکراسی فقط برای یهودیان - و میتوان آنرا با نظام سیاسی رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی مقایسه کرد. و در مواردی از آن نیز بدتر است و این چیسری است که روزنامه‌های اسرائیلی و غربی، با بدترنا میدان وضع فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی از کارگران سیاه پوست در سوئو، بدان اعتراف دارند.

وجود ۲۱ درصد از جمعیت فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی، که پرولتاریزه شده است، با سطح آموزش بسیار پایین، دیگر کشورهای عربی (میزان باسوادی در بین فلسطینی‌ها، بسیار انگلیسی‌ها برابر است)، و بیکار روزمره با یک دولت نژاد پرست و اشغالگر، هویت ملی فلسطینی‌ها را مدام بازنویسی می‌کند، و قیام فعلی، ظرفیت بالای این خلق را در مبارزه شجاعانه و بی‌سرای دفاع از حقوق دمکراتیک و ملی خود بنمایان می‌گذارد. از سالهای ۱۹۶۶ به بعد، حزب کمونیست فلسطین جبهه خلق برهبری جریح‌نشین سرخ، دیگر از سازمانهای مهم تشکیل دهنده ساف، به سازماندهی شکل‌های توده‌ای در سرزمین‌های اشغالی، نظیر اتحادیه‌های کارگری، کمیته‌های زنان، تشکل‌های دانشجویی و کمیته‌های داوطلب‌کار (برای کمک‌های بهداشتی) و آموزش روی آوردند. دولت اسرائیل همواره سعی در سرکوب این تشکل‌ها و اخراج و زندانی کردن رهبران آنها داشته است، و فلسطینی‌ها نیز در این مدت تلاش کرده‌اند که تشکل‌های توده‌ای خود را متعددتر و وسیع‌تر کنند. در ده سال گذشته، بیشتر این تشکل‌ها در راهی متوسط و پائین سازمان‌های فلسطینی، یعنی کسانی که لولاهای اتصال توده‌ای را تشکیل می‌دهند، از سرزمین‌های اشغالی برخاسته‌اند. اگرچه هر جنبش انقلابی توده‌ای، درجه بالایی از خودجوشی را نماندگی می‌کند، لیکن بدون تشکل‌های توده‌ای، تداوم مبارزه امری است ناممکن، و ادامه اعتصابات و مبارزه در سرزمین‌های اشغالی، خود درجه‌ای از سازمان یافتگی را نشان می‌دهد. خیزش توده‌ای در سرزمین‌های اشغالی، چرخش دیگری در مبارزه علیه دولت

اشغالگر اسرائیل را نیز نشان می‌دهد. بعد از ۲۰ سال جنبش مقاومت انقلابی مسلحانه و حملات چریکی از بیرون، اکنون دولت اسرائیل نه تنها با جنبش مقاومت انقلابی مسلحانه و گروه‌های مسلح چریکی، بلکه با تمامی زن و مرد و جوان و کودک فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی روبروست که با بکارگیری اشکال و تاکتیک‌های مبارزات توده‌ای، ارتش اسرائیل را بطور روزمره فرسوده می‌سازد. وجهه تروپستی این دولت را در برابر افکار عمومی جهانیان افشا مینماید یکی از بزرگترین نشانی‌های خیزش توده‌ای کنونی این است که بعد از سالها هم در میان یهودیان و هم در میان فلسطینی‌ها، تحولات مهمی به نفع انقلاب به آرمه است. فلسطینی‌های اسرائیل یعنی آنها شبکه از سازمان تشکیل دولت اسرائیل (در ۱۹۴۸) در داخل اسرائیل بوده‌اند و به مرور زمان حساسیت خود را نسبت به تشبیهات جنبش انقلابی فلسطین تاحدودی از دست داده‌بودند، اکنون همبستگی خود را با برادران خود در سرزمین‌های اشغالی و کشورهای عربی درمی‌یابند و بنحوی فعال نشان می‌دهند. اعتبار عمومی هفتصد و پنجاه هزار نفری آنها بهترین گواهی این همبستگی بود. خلق فلسطین اکنون بیش از هر زمان دیگر یک پارچه در مقابل دولت نژاد پرست اسرائیل ایستاده است. در مقابل این یکپارچگی، برای اولین بار در تاریخ موجودیت اسرائیل، در میان یهودیان بر سر چگونگی برخورد با انقلاب فلسطین شکاف آشکاری بوجود آمده است. شکافی که با آوج‌گیری جنبش توده‌ای مناطق اشغالی مردم افزایش می‌یابد. مثلاً به عنوان اعتراض به سیاست سرکوب دولت اسرائیل، بخشی از یهودیان یک تظاهرات پنجاه هزار نفری در تل‌آویو برپا کردند. تظاهرات کنندگان که مشعل بدست داشتند، شعار می‌دادند: "ملح هم اکنون!" و همچنین در بسیاری از کشورهای عربی، عده قابل توجهی از یهودیان به مخالفت با اقدامات وحشیانه ارتش اسرائیل در مناطق اشغالی برخاسته‌اند. پروفیسور پورات، استاد معروف دانشگاه عبری اورشلیم، در "اورغلیم بیست" می‌نویسد: "اگر افکار عمومی اسرائیل، در محکوم کردن تروریسم متفق القولند چنان اتفاق نظری را دیگر در مورد جنبش انبوه مردم‌ندا رند، (لوموند دیپلما تیک ژانویه ۸۸) دولت اسرائیل، در برابر خیزش انقلابی فلسطینی‌ها، از یک سو برداشته عملیات سرکوبگرانه خود افزوده است، و از سوی دیگر به ما نووردیپلما تیک در حوضه طرح‌های از پیش مرده‌ای نظیر "خودمختاری فرهنگی" (پلاتفرم حزب لیکود) و یا "اتحاد اردن و فلسطینی‌ها" (طرح شیمون پریز) مبادرت ورزیده است که در حقیقت طرح‌های هستند برای برسمیت شناختن حقوق ملی فلسطینی‌ها، و به همین دلیل، دامنه این ما نووردیپلما تیک دیپلما تیک برغم حمایت امپریالیسم آمریکایی از این طرح‌ها، بسیار محدود است.

خصلت ضد امپریالیستی خیزش فلسطینی‌ها، نه فقط اسرائیل و حاکمان امپریالیست آن، بلکه کشورهای مترجع عربی را نیز بشدت نگران کرده است. زیرا انقلاب فلسطین، همدردی بخش‌های

از فلسطینی ها بی‌زمینه نیست و در صورتی که انقلاب توسط سازمان های انقلابی فلسطینی سازمان داده شود، بنیادگرای اسلامی در آنجا تقویت خواهد شد و نفوذ آنها، چیزی جز بیس روی و عقب تر رفتن از وضع فعلی نخواهد بود، امری که حسن انقلابی فلسطین راه دسته های منحط فرقه های مذهبی تحریه خواهد کرد، و جنبش انقلابی فلسطین را در مبارزه ملی و دموکراتیک خود فلاح خواهد ساخت. لیکن آنچه در فلسطین می‌گذرد، یک نهضت اسلامی نیست و رسانه های امپریالیستی، دولت اسرائیل، و بیویزه جمهوری اسلامی هریک از زاویه خاصی، میخواهند بعمد آنرا اسلامی جلوه دهند، انگیزه مشترک آنان در این اسلامی جلوه دادن خیزش فلسطینیها، با هدف ضدیت با سازمان آزادی بخش فلسطین و بمنظور خراب کردن اعتبار آن، انجام میگیرد. حمایت قاطع نهادهای فلسطینی از ساف در سرزمین های اشغالی، که اکثر تحت کنترل سازمان های دموکراتیک فلسطینی است، خلاف این ادعا را نشان می‌دهد.

انقلاب فلسطین، اکنون بیش از هر زمان دیگری، ضرورت برپائی یک کنفدرانسی بین المللی با شرکت مستقل سازمان آزادی بخش فلسطین را مطرح مینماید، کنفدرانسی که بر سمیت شناختن حق تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی و محکومیت رژیم الحاق طلب و صهیونیست اسرائیل، باید مضمون اصلی آن را تشکیل دهد.

نخست با تداوم جنگ ارتجاعی خود، که در با لابدان آنها رفته، دوم با تلاش برای اسلامی جلوه دادن نهضت ملی فلسطین و تبدیل مبارزه ملت فلسطین علیه دولت صهیونیستی اسرائیل به یک نهضت ضد یهود و اسلامی. جمهوری اسلامی که حق خلقها در تعیین سرنوشت خود را در ایران به حق مسلمان بودن، و بنابر این کفر تلقی کردن حق مسلمی، تبدیل کرده است و با آن می‌جنگد. با مسندل ساختن حق ملی فلسطینی ها نه حق مبارزه برای اسلام، عملا به موضع دولت اسرائیل نزدیک می‌شود. هر دو، حق تعیین سرنوشت فلسطینیها را نادیده می‌گیرند، هر دو، تقابل فلسطینیها با دولت نژاد پرست اسرائیل را مبارزه عرب و یهود جلوه می‌دهند (یکی بنیام دفاع از یهودیت و دیگری بنام دفاع از اسلام) هر دو، سازمان آزادی بخش فلسطین را بعنوان نماینده خلق فلسطین، دور می‌زنند، هر دو، خیزش توده های فلسطینی را "اسلامی" و انمود می‌کنند (اسرائیل با این دلیل که بگوید طرف مخاطبی برای مذاکره وجود ندارد و ساف، خلق فلسطین را نمایندگی نمی‌کند، و نیز بنیادگرایان اسلامی، قائل مذاکره نیستند. و جمهوری اسلامی، برای اینکه بتواند حتی بیبهای پایمال کردن حقوق فلسطینیها، یک بازوی تروریستی - دیپلماتیک، نظیر شعیان لبنان، در بین لایه های از فلسطینیها برای خود بوجود آورد. مواضع جمهوری اسلامی در این رابطه، از مواضع عده ای از کشورهای امپریالیستی حامی اسرائیل، نظیر فرانسه، آمریکا، انگلیس، و نیز ارتجاعی تر است. تردیدی نیست که "بنیادگرای اسلامی" در بین لایه های

مهمی از مردم این کشورها را نسبت بخود برمی‌انگیزد و این رژیمها را تحت فشار قرار می‌دهد، همچنین، همدستی این کشورها با امپریالیسم در برابر جنبش انقلابی فلسطینیها، رژیمهای حاکم در آنها را در پیش مردم خود بی‌آبرو و ناپا مبتلا متزلزل می‌سازد. ارتجاع عرب، در کنفرانس پیشین سران کشورهای عربی، با استفاده از نقش ارتجاعی فقها در تداوم جنگ پان اسلامیستی و مستمک قرار دادن جنگ طلبی های رژیم ولایت فقیه، سعی کرد ساله فلسطین را بیک مساله درجه دوم تبدیل کرده و آنرا بتدریج در محاق قمران دهد. اگرچه جنگ پان اسلامیستی فقها، بعنوان یک عامل شتاب، ارتجاع عربی را بیش از پیش به اسرائیل و بلوک کشورهای امپریالیستی نزدیکتر ساخت و از این طریق آب در آسیاب امپریالیسم ریخت، لیکن این گرایش ارتجاع عرب در تلاش برای تبدیل مساله فلسطین به یک موضوع ثانوی و فراموشی تدریجی آن، بیان یک نوع همگرایی طبقاتی و میل درونی ارتجاع عرب در اتحاد با امپریالیسم و اسرائیل می‌باشد. ارتجاع عرب اکنون با جرات بیشتری نشان می‌دهد که منافع او در اتحاد هر چه نزدیکتر با امپریالیسم قرار دارد و نه حمایت از خیزش انقلابی توده های فلسطینی، و به همین جهت نیز مدام فلسطینیها را دعوت به "آرامش" می‌کند.

افا به برنقش منحن رژیمهای مرتجع عرب در قبال جنبش انقلابی فلسطین، رژیم فقها نیز از دوزا و به انقلاب فلسطین ضربه می‌زند:

زمینه های عمومی

د شماره از صفحه ۳۲ فوق العاده نگهداری کودکان و کارهای خانه و ایجاد شرایط برابر برای تحصیل و آموزش و پرورش همه کودکان از زن و مرد است. حقیقت این است که تنها ایجاد همین تسهیلات در کشورهای عقب مانده ای چون کشور ما، اگر قرار باشد به شیوه ای انقلابی، قاطع و سریع انجام پذیرد، چنان نیروی سرباز به ای راه خود اخصاص میدهد که هیچ دولت بورژوازی توانایی انجام آنرا ندارد. حتی همین اقدام اولیه نیاز به تحولی همه جانبه در ساخت اجتماعی ویرانه - ریزی مرکزی بفتح اکثریت محروم ما معده دارد. به همین جهت در دهه اخیر مطلقاً هیچ کشور واپس مانده ای قادر به حل مشکل بیسوادی اکثریت عظیم جمعیت خود نبوده است و بالعکس در کشورهایی چون کوبا که در آنها انقلابی اجتماعی صورت گرفته است، در کوتاه ترین مدت ممکن با بسیج عظیم ترین نیروی انسانی و بخش وسیعی از امکانات کشور بر مشکل بیسوادی و بهداشت غلبه یافته اند.

در کشورهایی چون کشور ما، بیش از پیش تا مین پایه ای ترین نیازهای زنان که ارتباط ناگسستی با آزادی و برهائی زن دارد، همچون اغلب درخواستهای دموکراتیک دیگر با انقلاب اجتماعی پیوند خورده است. بورژوازی بخوسی

بر این حقیقت واقف است و از همین رو شدت از تعمیق آن هراسناک است. ترمشی که بورژوازی در مقابل فمینیسم بورژوازی نشان میدهد، ناشی از این هراس می باشد و سیاستی است در جهت محدود کردن جنبش دموکراتیک زنان به مبارزات پزاکنده فرهنگی. زیرا فمینیسم، علیه رزم شیبات و انتقادات گوناگون، منشاء ستمدگی و تبعیض و تحقیر زن را نهایتاً به طبیعت مردانه فرهنگ جا معه حواله میدهد و شدت منکر طبقاتی بودن منشاء ستمدگی زنان است. از این رو مبارزات فمینیستها برای آزادی و برابری زن، در بهترین حالت، شکل رسالتی مذهبی برای دیگرگون کردن اخلاق جامعه مردانه را بخود میگیرد و در نتیجه نظام طبقاتی را به نسبت توان خود از زیر تیغ دموکراسی انقلابی میرهاند. هم اکنون پس از شکست انقلاب ایران و رشد گرایشات طبقاتی و رشد سوسیالیسم ستیزی در میان روشنفکران و بسته به طبقه متوسط و رواج نظریات سوسیال دموکراتیک، گرایش به فمینیسم بورژوازی نیز در میان برخی از زنان روشنفکران، حتی در میان سازمانهای سیاسی با میگیرد، بخصوص در سازمانهای سیاسی ای که روند سوسیال دموکراتیک تیزه شدن را طی میکنند، تکیه بر درخواستهای فرعی، طرح مسائلی چون "آزادی عشق" و غیره (هر چند که در پاره ای از جوانب شامل نکات کاملاً برحق است)، و گریز از منشاء طبقاتی ستم جستی از ویژگیهای این گرایش است. زنان روشنفکر و آزاده ای که نه به

با نویسیها

- ۱- از جمله رجوع کنید به راه کارگر ۳۶ - اسفند ماه ۶۵
- ۲- تمام آنها را یافته شده در مقاله از سالنامه
- ۳- متنفا نه صفحات محدود مقاله آگاهانه میدهد که این جدول را به تفکیک در شهر و روستا مودم داده قرار دهیم، اما مراجعه به همان منبع آمار فوق الذکر نشان میدهد در این مورد هم زنان شهر و روستا وضعیت مشابهی دارند.

کارل مارکس

چهاردهم مارس (بیست و سوم اسفندماه) ۱۸۸۳ میلادی روزی که کارل مارکس آموزگار بزرگ پرولتاریای جهان، چشم ز جهان فرو بست. در این روزی یاد مریدی را که نامش پرچم پرافتخار جنبش جهانی کارگریست، گرامی می‌داریم.

خبرشهادت یک رفیق در زندان گوهر دشت

دراوائل دیماه رفیق "حسن صدیقی" در زندان گوهر دشت، بدلیل ابتلا به بیماری مننژیت شهید شد. زندان‌نیا ن سیاسی گوهر دشت ابتدا از دلیل درگذشت رفیق اطلاع نداشته و حتی تصور میکردند که رفیق حسن خودکشی کرده است. چرا که رفیق بطور ناگهانی حالت دگرگون شده و توسط مزدوران زندان از بند پیرون برده میشود و خبرشهادت رفیق بعدها به زندان میرسد. بعد از مدتی واکنش‌های زندان‌نیا آغاز میشود. در این رابطه آنها در می‌یابند که شهادت رفیق حسن بدلیل ابتلا به بیماری مننژیت بوده است، که در شرایط بد زندان، فقدان بهداشت، غذای ناکافی و گنگنا اتفاق افتاده است.

یکصد و هفدهمین سالگرد کمون پاریس را گرامی میداریم

هجدهم مارس (بیست و هفتم اسفندماه) سال ۱۸۷۱ پرولتاریای پاریس نخستین انقلاب کارگری جهان را آغاز کرد و نخستین دولت کارگری جهان را بوجود آوردند. این انقلاب و این دولت بیش از هفتاد و دوام‌نیا و ردوبیا همکاری بورژوازی فرانسه و آلمان به خون کشیده شد. اما همین انقلاب شکست خورده، در صد و هفده سال گذشته الهام بخش طبقه کارگر در سراسر جهان بوده است. زیرا طلبه‌ها جامعه نوینی است که پرولتاریای انقلابی برای ایجاد آن، در سراسر سیاره ما بپیکار می‌کند. کمون فراموش‌نشده‌ی و جادوانه است، زیرا جنبش کارگری شکست‌ناپذیر است.



مردم انقلابی مجلس دوم را تحریم کردند زیرا مجلس دوم، مجلس استبداد فقیه بود. مجلس سوم، مجلس استبداد مطلقه فقیه است، و مردم انقلابی ایران آن را بطور مطلق تحریم می‌کنند.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

(۴۸) - ۱

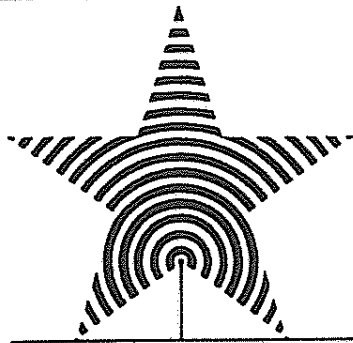


ولایت فقیه، یعنی مردم حق انتخاب حکومت خود را نداشته‌اند یا شند. مجلس سوم، وسیله تبدیل استبداد فقیه به استبداد مطلقه فقیه است. مردم انقلابی ایران انتخابات مجلسی را که دست‌پخت ولایت فقیه و برای تحکیم استبداد مطلقه آن است، تحریم می‌کنند.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

(۴۸) - ۲

مرگ بر امپریالیسم جهانی
به سرکردگی امپریالیسم امریکا



صدای کارگر

راه‌پوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

★ برنا مه صدای کارگر هر شب ساعت ۶ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متبراً بریا ۴ مگا هرتز پخش می‌گردد.

★ این برنا مه ساعت ۹ همان شب ساعت ۶ صبح روز بعد مجدداً پخش می‌گردد.

★ جمعه‌ها برنا مه ویژه پخش می‌شود

★ ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعات پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحمتکشان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمائید!

کمکهای مالی و حوضه نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس فرانسوا ارسال کنید:

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 80B
CPT.43956ⁿ HASSAN
PARIS - FRANCE

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS_Cedex12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany